



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دکتر شوقی ابوخلیل

متن کامل

# اطلس قرآن

مکان، اقوام و اعلام

مجموعہ اسی موقی از اطلاعات قرآنی شامل نقشہ ہا، جداول و تصاویر

چاپ پنجم

ترجمہ محمد کرمالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن کامل اطلس قرآن: اماکن، اقوام و نشانه‌ها مجموعه‌ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه‌ها، جداول و تصاویر

نویسنده:

شوقی ابوخلیل

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۱	متن کامل اطلس قرآن: اماکن، اقوام و نشانه‌ها مجموعه‌ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه‌ها، جداول و تصاویر
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۴	پیشگفتار مترجم
۲۵	مقدمه مؤلف
۳۱	آدم
۳۵	دو پسر آدم هابیل و قابیل
۳۸	ادریس
۴۰	نوح
۴۹	هود
۵۳	صالح و مساکن ثمود
۵۹	ابراهیم
۶۵	توضیحاتی در مورد اصالت اعراب و یهودیان
۷۲	اسحاق و اسماعیل
۸۰	لوط
۸۶	یعقوب
۹۰	یوسف
۹۵	شعیب
۹۹	موسی
۱۰۹	هارون
۱۱۳	الیاس و الیسع
۱۱۶	داود

۱۱۹	سلیمان
۱۲۶	ایوب
۱۲۹	ذوالفـل
۱۳۱	یونس
۱۳۴	زکریا
۱۳۸	یحیی
۱۴۳	عیسی
۱۵۱	لقمان حکیم
۱۵۴	ارم ذات العماد
۱۵۶	اصحاب الرس
۱۵۹	قوم تبع
۱۶۲	یأجوج و مأجوج
۱۶۵	هاروت و ماروت در بابل
۱۶۸	اهل قریه یا ساکنان شهر انطاکیه
۱۷۱	اصحاب کـهف (ساکنان غار)
۱۷۵	صابئین یا صابان
۱۷۹	مـجوس یا زردشتیان
۱۸۲	سیل العرم
۱۸۵	اصحاب اخدود یا صاحبان گودال آتش
۱۸۸	اصحاب الجنة یا صاحبان باغ
۱۹۱	اصحاب فیل
۱۹۵	رحله الشتاء و الصيف (سفرهای زمستانی و تابستانی)
۱۹۷	ود، سواع، یغوث، یعوق، نسر، لات، عزا و منات
۲۰۱	ادنی الارض
۲۰۴	تین و زیتون طور سینین، بلدالامین
۲۰۷	أم القرى یا مادر شهرها

- ۲۱۱ ..... مکه مکرمه
- ۲۱۵ ..... قریتان یا دو شهر
- ۲۱۸ ..... کسی که از خانه اش به قصد مهاجرت خارج شد
- ۲۲۱ ..... جن نصیبین
- ۲۲۴ ..... سرزمینی که خداوند گرداگردش را پر برکت ساخت
- ۲۲۹ ..... هجرت
- ۲۳۴ ..... مسجد قبا یا مسجد تقوا
- ۲۳۸ ..... سریه عبدالله بن جحش
- ۲۴۵ ..... بدر کبری
- ۲۵۳ ..... بنو قینقاع
- ۲۵۶ ..... غزوه أحد
- ۲۶۷ ..... حمراء الأسد
- ۲۷۰ ..... بنو نضیر
- ۲۷۶ ..... یهودیان خیبر
- ۲۷۹ ..... غزوه خندق
- ۲۸۴ ..... غزوه بنو قریظه
- ۲۸۸ ..... المرسیع
- ۲۹۳ ..... حدیبیه
- ۲۹۸ ..... خیبر
- ۳۰۱ ..... عمره قضا
- ۳۰۴ ..... موته
- ۳۰۸ ..... فتح اعظم
- ۳۱۳ ..... حنین و طایف
- ۳۱۷ ..... تبوک
- ۳۲۷ ..... بزرگ ترین روز
- ۳۳۹ ..... جنگهای رده

- ۳۴۳ ..... ضمائم یا ملحقات
- ۳۴۳ ..... ولا تسرفوا (و اسراف نکنید)
- ۳۴۳ ..... ابتر (بریده نسل)
- ۳۴۴ ..... ابی لهب (ابولهب)
- ۳۴۴ ..... چهار ماه حرام
- ۳۴۵ ..... همسر فرعون
- ۳۴۶ ..... اهل شهری که از مردمش غذا خواسته شد
- ۳۴۶ ..... دو دریا (بحرین)
- ۳۴۷ ..... اهل شهر
- ۳۴۷ ..... او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد
- ۳۴۸ ..... ربیون یا مردان الهی
- ۳۴۸ ..... زید بن حارثه
- ۳۴۹ ..... سامری
- ۳۵۰ ..... سدین
- ۳۵۱ ..... (آری شما) در منازل کسانی که به خویشتن ستم ورزیدند، ساکن شدید.
- ۳۵۱ ..... سلوی
- ۳۵۲ ..... ما به زودی بر بینی او علامت می نهیم
- ۳۵۳ ..... طانفتان
- ۳۵۳ ..... طانفتین
- ۳۵۴ ..... از تو درباره «ذوالقرنین» می پرسند
- ۳۵۴ ..... کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش حاجه می کرد
- ۳۵۵ ..... کسانی که به آیات ما کافر شدند
- ۳۵۵ ..... همانند کسی که از کنار یک آبادی ویران عبور می کرد
- ۳۵۶ ..... الذین یبخلون یا کسانی که بخل می ورزند
- ۳۵۶ ..... کسانی که همسران خود را متهم می کنند
- ۳۵۷ ..... کسانی که تو را از پشت حجرهها بلند صدا می زنند



- ۳۵۷ ..... قارون
- ۳۵۹ ..... شهرهایی که برکت داده بودیم .....
- ۳۵۹ ..... شهری که باران شر بر آن باریده بود. ....
- ۳۶۰ ..... این شهر که اهلس ستمگرند .....
- ۳۶۰ ..... شهری که در امنیت و آرامش در آن سکنی داشتند. ....
- ۳۶۱ ..... قوی تر از شهر تو است .....
- ۳۶۱ ..... لایلاف قریش .....
- ۳۶۲ ..... و قلبش به واسطه ایمان در آرامش و اطمینان بود .....
- ۳۶۲ ..... گفتار زنی که با تو مجادله می کرد .....
- ۳۶۴ ..... و بسیاری از شهرها که ما تخریبشان کردیم در حالی که (اهلس) ستم پیشگان بودند. ....
- ۳۶۴ ..... چه بسیار شهری که ستم پیشه بودند و ما نابودشان کردیم .....
- ۳۶۵ ..... (بیامبر) احم کرد و روبر گرداند، زیرا مرد کوری به سویش آمد .....
- ۳۶۶ ..... چشمه مس مذاب .....
- ۳۶۷ ..... برای فقیران از مهاجران .....
- ۳۶۷ ..... خداوند شما را به نهری خواهد آزمود .....
- ۳۶۸ ..... مشرق و مغرب .....
- ۳۷۰ ..... پروردگار شرق و غرب .....
- ۳۷۰ ..... طرح کره زمین و تابش خورشید .....
- ۳۷۲ ..... از مؤمنان .....
- ۳۷۲ ..... و از مردم کسی که گفتارش تو را متعجب می کند .....
- ۳۷۳ ..... و المؤلفه قلوبهم .....
- ۳۷۳ ..... و از ایشان کسی است که می گوید به من اجازه ده و مرا داخل فتنه نکن .....
- ۳۷۴ ..... برگرفتن دشمنان و دشمنانم به عنوان دوست .....
- ۳۷۴ ..... و کسی که وجودش را برای رضای خداوند وقف نمود (فروخت) .....
- ۳۷۵ ..... کسانی که خانه هایشان (مساکن شان) را به دست خودشان تخریب کردند .....
- ۳۷۶ ..... منابع و مآخذ .....



# متن کامل اطلس قرآن: اماکن، اقوام و نشانه ها مجموعه ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه ها، جداول و تصاویر

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ابوخلیل ، شوقی

Abu Khalil, Shawqi

عنوان قراردادی: اطلس القرآن: اماکن، اقوام، اعلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل اطلس قرآن: اماکن، اقوام و نشانه ها مجموعه ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه ها، جداول و تصاویر / شوقی ابوخلیل؛ ترجمه از متون عربی و انگلیسی محمد کرمانی.

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۳۶۱ص. : مصور (رنگی)، نقشه (رنگی)، جدول.

فروست: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر؛ ۱۰۷۸.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال ۴-۱۳۶۷-۰۲-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۱۶۵۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: فایپا (چاپ دوم)

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Showqi Abu Khalil. Atlas of the quran: places, peoples gr at figures

یادداشت: چاپ اول : ۱۳۸۸

یادداشت: چاپ دوم .

یادداشت: چاپ سوم و چهارم : ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۵۸] - ۳۶۱.

موضوع: قرآن -- نام های جغرافیائی

موضوع:قرآن -- نام های تاریخی

موضوع:نام ها در قرآن

شناسه افزوده:علوی، سعیده، ۱۳۷۰ - ، مترجم

شناسه افزوده:شرکت به نشر ( انتشارات آستان قدس رضوی)

رده بندی کنگره: ۹/۳۰۱PB /الف ۲الف ۱۴۰۶ ۹۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۹۶۱۹

ص: ۱

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

دکتر شوقی ابوخلیل

متن کامل اماکن، اقوام و نشانه‌ها مجموعه‌ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه‌ها، جداول و تصاویر

ترجمه از متون عربی و انگلیسی:

محمد کرمانی

ص: ۳

سرشناسه: ابوخلیل ، شوقی

Abu Khalil, Shawqi

عنوان قرارداد: اطلس القرآن: اماکن، اقوام، اعلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل اطلس قرآن: اماکن، اقوام و نشانه‌ها مجموعه‌ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه‌ها، جداول و تصاویر / شوقی ابوخلیل؛ ترجمه از متون عربی و انگلیسی محمد کرمانی.

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۳۶۱ص. : مصور (رنگی)، نقشه (رنگی)، جدول.

فروست: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر؛ ۱۰۷۸.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال ۴-۱۳۶۷-۰۲-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال

(چاپ چهارم) ؛ ۱۶۵۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Showqi Abu Khalil. Atlas of the quran: places, peoples grat figures

یادداشت: چاپ اول : ۱۳۸۸

یادداشت: چاپ دوم .

یادداشت: چاپ سوم و چهارم : ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۵۸] - ۳۶۱.

موضوع: قرآن -- نام های جغرافیائی

موضوع: قرآن -- نام های تاریخی

موضوع: نام ها در قرآن

شناسه افزوده: علوی، سعیده، ۱۳۷۰ - ، مترجم

شناسه افزوده: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

رده بندی کنگره: ۹/۳۰۱PB / الف ۲ الف ۱۴۰۶ ۹۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۹۶۱۹

ص: ۴



تقدیم به پیشگاه الگوی همیشه جاویدان خردورزی و اخلاق مداری مولای موحدان و پیشوای متقیان امام علی علیه السلام

مترجم

ص: ۵



## فهرست مطالب

تصویر

□

ص: ۱

تصوير

□

ص: ٢

تصوير

□

ص: ۳

تصوير

□

ص: ٤

تصوير

□

ص: ٥

این کتاب شرح قصه های پیامبران یا شرح حوادث مذکور در قرآن کریم یا حتی یک کتاب تفسیر نیست. کتاب های خوب متعددی درباره این موضوعات وجود دارد. اما این کتاب یکی اطلس کامل و در واقع مجموعه ای از ترجمه آیات برگزیده به همراه، نقشهها، جداول، تصاویر و توضیحات روشنگری در مورد اماکن، اقوام و نشانه های مذکور در قرآن کریم است. برای افزایش اثربخشی این اطلس، جداولی حاوی دفعات تکرار هر موضوع در قرآن، به همراه نام سوره ها و آیاتی مرتبط با آن مطلب آمده و در ادامه تعدادی از مهم ترین آیات درباره موضوع تبیین شده است.

بر این اساس انتظار می رود مطالبی که در بر گیرنده بیش از هزار آیه از متقنات و مسلمات قرآنی و توضیحات پیرامونی آن به همراه نقشه ها، جداول و تصاویر مربوطه است، تصور روشن و تصویر بسیار شفافی از موقعیت اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی و فضای فرهنگی حاکم بر هر یک از موضوعات مندرج را در ذهن و اندیشه خواننده مسلمان، متبادر و روشن نماید و به ابهامات پیرامون آنها خاتمه بخشد. ویژگی منحصر به فرد ترجمه فارسی این اثر، استفاده از ترجمه تفسیر گونه و بسیار روان استاد مکارم شیرازی برای معنی فارسی آیات است. و از همه خوانندگان گرامی ممنون و دعاگوی شان خواهم بود، بالاخص چنان چه حاصل مذاقه های علمی خویش را در جهت ارتقای کیفیت این اثر، در اختیار اینجانب قرار دهند. در خاتمه از کلیه دست اندرکاران و خادمان حوزه نشر و ترویج فرهنگ و معارف اسلامی در شرکت انتشارات آستان قدس رضوی به نشر) به ویژه مدیر عامل فرهیخته و نیک اندیش آن آقای مهندس برازش و همچنین آقای دکتر مجتهدی، آقای نگهبان و برادر عزیزم آقای مهدی کرمانی که در مراحل مختلف عهده دار ویرایش علمی و ادبی این اثر بوده اند، و نیز از دوستان بزرگوار، آقای مهندس فروزان و آقای مهندس یزدانی که بخش عمده مسئولیت آماده سازی تصاویر و نقشه ها را بر عهده داشته اند، قدرشناسی می نمایم.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

محمد کرمانی بهار ۱۳۸۸



ستایش مخصوص خداوند است و سلام و صلوات بر محمد و خاندانش و همه دوستدارانش باد.

و اما بعد، این اطلس شامل تصاویر، نقشه اماکن، اقوام و نشانه های مذکور در کتاب خداست. ایده تدوین این اطلس در سال ۱۹۹۰ به ذهنم رسید وقتی که به نقشه شبه جزیره عربستان خیره شده و نقطه کوچکی بر آن نظرم را جلب کرد که روی آن نوشته شده بود: "قبر هود پیامبر". آن محل واقع در شرق شهر تریم در حضرموت بود. وقتی این را دیدم از خودم پرسیدم: وقتی یک مسلمان قرآن مجید را تلاوت می کند و به داستان هود می رسد، آیا واقعا می داند هود در کجا زندگی کرده است؟ وقتی که سوره احقاف تپه های شنی خمیده را قرائت می نماید، آیا واقعا می داند این تپه های شنی خاص کجا واقع اند؟

از این ایده بدون تبیین خاصی در ذهنم وجود داشت، تا این که در بازدید از شهر باکو به معبدی برخورد کردم که زیارتگاه آتش پرستان بوده است. در آنجا بود که (باز) از خودم پرسیدم: در کتاب خدا، یک مسلمان از مجوس و صابئین می خواند، اما آیا او می داند که آنها در کجا زندگی کرده اند و آیا امروز بقایا و آثاری از آنها باقی است؟ ایده (تدوین این اطلس) در اندک اندک در ذهنم شکل گرفت تا این که نهایتا رسیده و کامل شد. از آنجایی که راه من قبلا، از طریق اطلسهای تدوین شده در موضوعات مختلف، هموار شده بود، من دقیقا می دانستم که چه باید بکنم و چه مراحل را برای تدوین این اطلس طی کنم.

من این پروژه را با استمداد و توکل به خداوند شروع کردم. به سختی می توان این اثر را آخرین تلاش در این راستا دانست در عین حال تاکنون هیچ کتابی از این نوع در جهان اسلام به چاپ نرسیده است. البته تعدادی از مورخان درباره اقوام و اماکن مذکور در قرآن مجید مطالبی نوشته اند، اما تلاش های آنها محدود به نوشته های توضیحی پیرامون

اقوام و اماکن بوده است و حتی همین نوشته ها هم جامع نیستند. ضمناً آنها هیچ تلاشی برای به دست دادن نقشه ها و تصاویر نکرده اند. چنین کتاب های تاریخی شامل نمونه هایی نظیر "کوهها، اماکن و آبها (یا چشمه ها)" (الجبال، و الامکنه و المیاه)، نوشته زمخشری و "نشانه های مهم در قرآن" (اعلام فی القرآن الکریم) نوشته یحیی عبدالله معلمی است.

من تلاش هایم را با مطالعه عمیق کتاب خدا و جستجو برای آیاتی که اماکن، اقوام و افراد مهم در آنها ذکر شده است، آغاز کردم. سپس نوبت بخش تحقیقاتی این تلاش رسید، (یعنی) مرحله ای که منتهی به ترسیم تصاویر و نقشه های این کتاب و نوشتن شرح کوتاهی در حاشیه آنها شد.

به انجام رساندن این پروژه چندان هم آسان نبود. در طی مراحل مختلف این جهد و تلاش با موانع زیادی مواجه شدم که آخرین آنها چگونگی برخورد با اماکن و اقوام آسمانی و آخرتی و جهان غیب نظیر سدره المنتهی، اصحاب اعراف، اصحاب یمین، کوثر، تسنیم، ابلیس، اسباط، اصحاب شمال و نظایر آن بود. تنها راه این است که بگویم نمی توان چنین مفاهیمی (چنین اماکن و افرادی را به تصویر کشید، یا در نقشه نشان داد. جهان غیب جهانی نادیده است. و اما مانع بزرگ تری که پیوسته با آن مواجه بودم، نحوه برخورد با برخی کتاب های شرح قصص قرآنی و حتی کتاب های تفسیری بود. مشکل این بود که تعدادی از این کتاب ها به افسانه های اسرائیلیات اعتماد کرده بودند که اغلب آنها از تورات (تحریف شده) روایت شده است. آیا ما باید به چنین روایاتی اعتماد کنیم؟

با اطمینان جواب این سؤال منفی بود. ما نباید به آنها (اسرائیلیات) تکیه کنیم. به جای آن ما باید به منابع موثق خودمان تکیه کنیم. زیرا اتکا به توضیحات تورات (موجود) خطرناک و غلط است. اما چنانچه چیزی از اسرائیلیات را مغایر با اعتقادات خودمان نیافتیم، آن را در کنار سایر دیدگاهها نقل نمودیم و وجود آن، حضور یک امکان (حالت ممکن یا گزینه در میان حالات محتمل دیگر و نه یک خبر قطعی است. زیرا (اساساً) راهی

برای اثبات صحت شرعی چنین روایاتی موجود نیست. وقتی چندین دیدگاه در مورد یک موضوع وجود داشت من هم آنها را در کنار هم، ذکر نمودم و آن گاه اگر دلیلی برای باور قوی تر یکی از دیدگاهها بود، آن را یاد آوری کردم. مانع دیگری که با آن مواجه بودم تصمیم گیری درباره ترتیب مطالب این کتاب بود: از کجا باید شروع و چه توالی را باید تعقیب می کردم؟ من تصمیم گرفتم که بر اساس توالی زمانی رخدادهای مذکور در قرآن جلو بروم. لذا با آدم نه شروع کردم و با حضرت محمد خاتمه دادم. و حتی زمانی که به بیوگرافی پیامبر اسلام رسیدم، حداقل آنچه را که در قرآن کریم ذکر شده است را مطابق زمان تقویمی رخدادهای پیش بردم.

خواننده محترم باید عنایت داشته باشد که این کتاب، کتابی در شرح قصه های پیامبران یا رخدادهای مذکور در قرآن کریم یا یک کتاب تفسیر نیست. کتاب های خوب متعددی درباره این موضوعات وجود دارد، در حالی که این کتاب، یک اطلس است که در بر گیرنده مجموعه ای از نقشه ها، جداول، تصاویر و توضیحات روشنگری در مورد اماکن، اقوام و نشانه های مذکور در قرآن کریم است. من به همراه هر جدول، نقشه، عکس یا تصویر، توضیحاتی ضروری برای شرح آن را نیز آورده ام. برای افزایش کارایی این اطلس، جداولی حاوی دفعات تکرار هر موضوع به آن افزوده شده است. به علاوه آدرس آیات و سوره های مرتبط با هر موضوع هم بیان شده است.

در اغلب نقشه ها، وقتی نام اقیانوس، دریا، نهر، رودخانه، روستا یا شهری را ذکر کرده ام، نام امروزی آنها آورده شده تا خوانند بتواند ایده و تصویر روشنی از محل واقعی قرار گرفتن آن مکان به دست آورد. در عین حال نام های تاریخی محل ها را آنگونه که در قرآن ذکر شده اند، آورده ام. برای انجام این کار، بطور کامل به کتاب "اطلس تاریخی عرب و اسلام" اعتماد کرده ام. هم چنین یک نقشه از شبه جزیره عربستان در ۳۵۰۰ سال پیش آورده شده است تا خواننده بتواند مقایسه ای بین شهرها و مرزها در آن زمان با شهرها و مرزهای امروزی داشته باشد. در جاهایی هم که ضرورتی به ترسیم دوباره

نقشه ای نبوده است، خواننده را به نقشه موجود در چند صفحه قبل ارجاع داده ام.

این شرحی مختصر از آنچه من در این "اطلس قرآن" انجام داده ام، بود و حداقل تا آنجا که من میدانم، هیچ کس پیش از من کاری مشابه با این اثر را به انجام نرسانده است. در خاتمه از خدا می خواهم تا مرا به آن چه راست (و حقیقت) است رهنمون شود. این شرف برای شخصی کافی است تا به وسیله خداوند برای خدمت به قرآن کریم راهنمایی و هدایت شود. در خاتمه قدرشناسی عمیق خود از پرسنل انتشارات دار الفکر که از زمان طرح ایده تدوین این کار، حامی و مشوق من بودند، ابراز می دارم.

والحمد لله اولاً و آخراً دکتر شوقی ابو خلیل

ص: ۱۰

تصوير

□

ص: ۱۱

تصوير

□

ص: ۱۲

در آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره می خوانیم:

(به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بر روی زمین، جانشینی نماینده ای قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار میدهی که فساد و خونریزی کند؟! حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، (و تو را تقدیس می کنیم و برای جانشینی شایسته تریم)». فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید، (۳۰) سپس تمامی علم اسماء علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات را به آدم آموخت. آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوئید، (و از آدم شایسته تر هستید) اسامی اینها را به من خبر دهید!» (۳۱) گفتند: منزه ی تو! ما جز آنچه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم؛ زیرا تویی که دانا و حکیمیه (۳۲) فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم

که من، غیب آسمانها و زمین را میدانم؟! و میدانم آنچه را شما آشکار می کنید، و آنچه را پنهان می داشتید!» (۳۳) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (و خضوع کنید!) همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، و (بخاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. (۳۴) و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از نعمتهای آن، از هر جا می خواهید، در کمال فراوانی بخورید؛ (ولی) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد. (۳۵) پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد؛ و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و در این هنگام به آنها گفتیم: «همگی از مقام خویش) فرود آید! در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی محل اقامت و وسیله بهره برداری خواهد بود.» (۳۶) سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است. (۳۷) و گفتیم: «همگی از آن، فرود آید! ولی هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می شوند». ۹۳۸ و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. (۳۹)

در آیات ۱۱۵ تا ۱۲۴ سوره طه می خوانیم:

و پیش از این، از آدم پیمان (اطاعت) گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم. (۱۱۰) و (به یاد آور) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید.» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد (و سجده نکرد). (۱۱۹) پس گفتیم: «ای آدم! این دشمن تو و (دشمن) همسر توست؛ مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد! (۱۱۷) زیرا تو در بهشت (در آسایشی و گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ (۱۱۸) و در آن تشنه نمی شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد.» (۱۱۹) ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاویدان، و ملکی بیزوال راهنمایی کنم؟!» (۱۲۰) و سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتی آنها فرو ریخت،) و عورتشان آشکار گشت و از برگهای (درختان) بهشتی برای



پوشاندن خود جامه دوختند. (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و (از پاداش او و ماندن در بهشت) محروم شد. (۱۲۱) و سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه اش را پذیرفت، و او را هدایت نمود. (۱۲۲) (خداوند) فرمود: «همگی شما از بهشت خارج شوید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود؛ ولی هر گاه هدایتی از سوی من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود. (۱۲۳) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نایبنا محشور می کنیم.» (۱۲۵)

سؤال اینجاست که محل فرود (هبوط) آدم و حوا در روی زمین کجا بوده است. از ابن عباس روایت شده که آدم و حوا و ابلیس و ... در مکانی به نام «دجنه» میان مکه و طائف، فرود آمدند. هم چنین، گفته شده است که آدم در صفا و حوا در مرو [دوکوه معروف در مکه] فرود آمدند. در روایت دیگری از ابن عباس منقول است که آدم در جایی در هندوستان فرود آمد.

در آن روایت که توسط ابن سعد و ابن عساکر از ابن عباس نقل شده، آمده است که آدم در جایی در هندوستان فرود آمد در حالی که حوا در جده هبوط کرد و آدم آن قدر به دنبال حوا گشت تا او را در مزدلفه یافت و تا امروز زائران حج تمتع در مزدلفه گرد می آیند. کلمه مزدلفه از فعل «از دلف» و به معنی نزدیک شدن و به هم رسیدن گرفته شده است. برخی معتقدند نام مزدلفه ناشی از آن است که حوا در آنجا به آدم رسید و ملاقات آنها با هم در این سرزمین رخ داد.

طبری، ابونعیم، و ابن عساکر نقل کرده اند که رسول خدا فرمود: آدم در هندوستان فرود آمد و طبری از عبدالله بن عمر روایت می کند که: وقتی خداوند آدم را فرود آورد او را در سرزمین هندوستان فرود آورد. سپس به مکه و از آنجا به شام (سوریه و نواحی اطراف آن) رفت و در همان جا از دنیا رفت.

از این روایات و موارد مشابه در می یابیم که: آدم در هندوستان فرود آمد، روی کوهی به نام «بوذ» در سریلانکا (سرندیپ اسیلان) واقع در جنوب شبه قاره هند. ابن بطوطه در سفر نامه اش نقل می کند که در این جزیره حضور یافته است؛ جایی که هنوز هم مردمانش حضرت آدم را به نام «بابا، و حضرت حوا را به نام «ماما» خطاب می کنند. و در مورد مرگش، وی نقل می کند که آدم در کوه ابوقییس مدفون است. بر طبق نظر دیگری، محل دفن آدم کوه بود در سری لانکا، همان جا که نخستین بار او بر زمین فرود آمد، می باشد. در برخی منابع هم ذکر شده است که حضرت نوح پس از طوفان، حضرت آدم را در بیت المقدس دوباره دفن نمود.

از این میان، به نظر ما روایت طبری، ابن اثیر و یعقوبی ترجیح دارد. آنها نقل می کنند که پس از آنکه خداوند آدم را بخشید، جبرئیل آدم را به کوه عرفات برد و مناسک حج را به او آموخت و او در آنجا وفات یافت و در پای کوه ابوقییس دفن شد.

داستان آنها در سوره مائده نقل شده است:

و داستان دو فرزند آدم را به درستی بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛

برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «من چه گناهی دارم؟ زیرا خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد. (۲۷) و اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم، چون من از خداوند که پروردگار جهانیان است می ترسم. (۲۸) من می خواهم تو بار گناه من و گناه خود را بر دوش کشی؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!» (۲۹) به نفس سرکش، به تدریج او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ و سرانجام او را کشت؛ و از زیانکاران شد. (۳۰) سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کند و کاو) می کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من ناتوان تر از آن هستم که مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام از ترس (رسوایی، و بر اثر فشار وجدان) از نادمان شد. (۳۱) به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل با فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی به همه مردم حیات بخشیده است. و پیامبران ما، دلایل روشن برای آنان [بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و زیاده روی کردند. (۳۲)

به احتمال زیاد، این حادثه در مکه رخ داده است؛ همان جایی که آدم و حوا زندگی می کردند. در روایتی آمده است که قابیل پس از کشتن هابیل، به یمن فرار کرد. عبارتی از طبری هم مؤید رخ دادن این حادثه در مکه است. عین عبارت او چنین است: «و قابیل از ترس پدرش، آدم به سمت یمن گریخت.»

در کوه قاسیون مشرف بر قسمت شمالی دمشق غاری قرار دارد که عوام آن را مغاره الدم» [غار خون] می نامند، زیرا معتقدند قتل هاییل در آنجا رخ داده است. در سمت راست جاده دمشق به الزبدانی و بلودان در منطقه تکیه، کوهی مشرف بر دره رودخانه بوردی وجود دارد. در این مکان، قبری به طول ۱۵ متر وجود داد که گروهی معتقدند قبر هاییل است.

ص: ۱۸

تصوير

□

ص: ١٩

نام ادریس ان دو بار در قرآن مجید آمده است:

و در این کتاب، از ادریس (نیز) یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود.

(۵۶) وما او را به مقام والایی رساندیم. (۵۷) (سوره مریم، آیات ۵۶ و ۵۷) و اسماعیل و ادریس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند. (۸۵) و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند. (۸۶) (سوره انبیاء، آیات ۸۶ و ۸۷)

ادریس در مصر در شهر ممفیس (منف) به دنیا آمد و نام «هرمس الهرامسه» به وی اطلاق شد. ادریس اسم علم و واژه‌های سریانی است، و هر موس به معنی «ثابت رأی و کار آزموده است. بر مبنای گزارش دیگری، او در بابل به دنیا آمد و آنگاه به مصر مهاجرت نمود. وقتی برای نخستین بار رود نیل را دید، گفت: «بابلون» که به معنی یک رودخانه شبیه رودخانه شما، یک رودخانه بزرگ و یا یک رودخانه مقدس است. گفته شده که ۱۸۸ شهر در دوران ادریس ساخته شده است که کوچک ترین آنها «رها» بود. ادریس نخستین کسی بود که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و جملات حکمت آمیزی به او منسوب است، از آن جمله:

+ هیچ راهی برای شکر خدا بهتر از بخشندگی به آفریدگانش وجود ندارد.

+ وقتی خدا را می خوانید، نیت خود را پاک و خالص گردانید.

+ حکمت جان زندگی است.

+ به دارایی دیگران رشک مبر، زیرا بهره مندی شان از آن بس کوتاه است.

+ هیچ چیز نمی تواند به کسی که در جستجوی چیزی بیش از نیازهای اساسی اش است، احساس دارا بودن بدهد.

تصوير

□

ص: ۲۱

نوح

تصوير

□

ص: ۲۲



و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (؛ او به آنها گفت): «من برای شما بیم دهندهای آشکارم. (۲۰) جز خدای یگانه را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم!» (۲۹) و اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم؛ و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز افراد پست ساده لوح، مشاهده نمی کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی بینیم؛ بلکه گمان می کنیم که شما دروغگو هستید.» (۲۷) (نوح) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و او از سوی خود رحمتی که شما از آن بی خبرید، به من داده باشد (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید)؟! آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با این که شما کراهت دارید؟! \* (۲۸) «ای قوم من! به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم؛ اجر من، تنها بر خداست. و من، کسانی را که ایمان آورده اند، بخاطر شما) از خود طرد نمی کنم؛ چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود؛ ولی شما را گروهی می بینم که جهالت به خرج می دهید. (۲۹) ای قوم من! چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می دهد اگر آنان را طرد کنم؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (۳۰) من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است؛ و غیب هم نمیدانم؛ (جز آنچه خدا به من بیاموزد و نمی گویم من فرشته ام؛ و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از آنچه در دل آنهاست آگاهتر است. (و اگر آنها را از خود برانم، در این صورت از ستمکاران خواهم بود.» (۳۱) و گفتند: «ای نوح! با ما جر و بحث کردی، و زیاد مجادله کردی! (بس است!) اکنون اگر راست می گویی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده میدهی بیاور!» (۳۲) (نوح) گفت: «اگر خدا اراده کند، (عذابش را) خواهد آورد؛ و شما قدرت فرار از آن را نخواهید داشت؟ (۳۳) و هر گاه خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت. او پروردگار شماست؛ و به سوی او بازگشت داده می شوید.» (۳۴) آیا (مشرکان) می گویند: «او محمد قرآن را بدروغ به خدا نسبت داده است.»؟! بگو: «اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم، گناهش بر عهده من است؛ ولی من

از گناهانی که شما مرتکب می شوید بیزارم.» (۳۵) به نوح وحی شد که: «جز آنها که تا کنون ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد. پس، از کارهایی که انجام میدادند، غمگین مباش. (۳۶) و (اکنون) در محضر ما و طبق وحی ما، کشتی بساز. و درباره آنها که ستم کردند با من سخن مگو (و شفاعت مکن، که همه آنها غرق شدنی هستند!) (۳۷) او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. (۳۸) بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب رسوا کننده به سراغش خواهد آمد، و عذاب ابدی بر او وارد خواهد شد!» (۳۹) (این وضع همچنان ادامه یافت تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر یک از انواع حیوانات، یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) حمل کن. همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده [همسر و یکی از فرزندان] - و همچنین مؤمنان را.» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند. ۴۰ و او گفت: بر آن (کشتی) سوار شوید به نام خدا؛ در هنگام حرکت آن و توقفش، که پروردگارش آمرزنده و مهربان است.» (۴۱) و کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوهها حرکت می داد؛ (در این هنگام، نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!» (۴۲) گفت: «بزودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهدارنده ای در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو جدایی افکند؛ و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت! (۴۳) و گفته شد: برای زمین، آبت را فروبر! و ای آسمان، (از بارش) خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر دامنه کوه جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام)، گفته شد: «دور باد گروه ستمکاران (از رحمت خدا!)» (۴۴) نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسرم از خاندان من است؛ و وعده تو در مورد نجات خاندانم) حق است؛ و تو بهترین حکم کنندگانی.» (۴۵) فرمود: ای نوح! او از خاندان تو نیست؛ او عمل غیر صالحی است فرد ناشایسته ای است؛ پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه؛ من به تو اندرز میدهم که از جاهلان نباشی.» (۴۶) عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از

تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم. و اگر مرا نیامرزی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود.» (۴۷) (به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امتهایی که با تو اند، فرود آی! و امتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره مند خواهیم ساخت، سپس (به سبب کفران نعمت) عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد.» (۴۸) (ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی دانستید. بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است.

«سوره هود، آیات ۲۴ تا ۴۹»

در سوره قمر آیات ۹ الی ۱۶ می فرماید:

پیش از آنها قوم نوح (پیامبرشان را تکذیب کردند، (آری) بنده ما را تکذیب کرده و گفتند: «او دیوانه است.» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد. و او به پیشگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده ام، پس مرا یاری کن!» (۱۰) و در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و بی وقفه گشودیم؛ (۱۱) و زمین را شکافتیم و چشمه های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب برای هدفی که مقدر شده بود در آمیختند (و دریای وحشتناکی تشکیل شد!) (۱۲) و او را بر (کشتی) ساخته شده از الواح و میخها سوار کردیم، (۱۳) (آن کشتی) تحت مراقبت ما حرکت می کرد. این پاداشی بود برای کسانی که از سوی دشمنان مورد انکار قرار گرفته بودند. (۱۴) ما این ماجرا را بعنوان نشانه ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! (۱۵) (اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! (۱۶)

«سوره قمر، آیات ۹ تا ۱۶»

و باز در سوره نوح آیات ۱ الی ۲۸ (کل سوره) می فرماید:

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناکی به سراغشان آید.» (۱) او گفت: «ای قوم من! به یقین من برای شما انذار کننده آشکاری هستم، (۲) که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او پرهیزید و مرا اطاعت نمایید، (۳) تا خدا گناهانتان را بیامرزد و تا زمان معنی شما را عمر دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری نخواهد

ص: ۲۵

داشت اگر میدانستید.» (۴) نوح گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو دعوت کردم، (۵) اما دعوت من چیزی جز فرار از حق) بر آنان نیفزود. (۶) و من هر زمان آنها را دعوت کردم (که ایمان بیاورند) تا تو آنها را بیامرزی، انگلستان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و شدت استکبار کردند. (۷) سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، (۸) سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را برای آنان بیان داشتم. (۹) و گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، (۱۰) تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، (۱۱) و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲) چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! (۱۳). در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به صورت انسان کامل رسیدید). (۱۴) آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است، (۱۵) و ماه را در میان آنها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟! (۱۶) و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، (۱۷) و سپس شما را به زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد. (۱۸) و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد، (۱۹) تا از راههای وسیع و دردهای آن بگذرید (و به هر جا می خواهید بروید).» (۲۰) نوح (بعد از نومیدی از هدایت آنان گفت: «پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است. (۲۱) و این رهبران گمراه) میر عظیمی به کار بردند، (۲۲) و گفتند: دست از معبودان خود بردارید (بخصوص) بتهای «وق»، «شواع»، «غوث»، «یعوق» و «فسر» را رها نکنید. (۲۳) و آنها بسیاری را گمراه کردند. خداوند، ستمکاران را جز گمراهی میفرز!» (۲۴) (آری، سرانجام همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. (۲۵) نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین باقی نگذار! (۲۶) چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به دنیا نمی آورند. (۲۷) به پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و همه کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز؛ و ستمکاران را جز

قوم نوح در جنوب عراق، جایی نزدیک محل کنونی شهر کوفه زندگی می کردند. جودی، کوهی رو به روی جزیره ابن عمر نزدیکی مرز مشترک ترکیه و سوریه در ساحل شرقی رودخانه دجله می باشد. این کوه به راحتی از شهر «عین دواره سوریه قابل رؤیت است. از نظر تاریخی منطقه بین النهرین دوره های زیر را گذرانده است.

۱. دوره دیرینه سنگی: دانشمندی به نام «ساویلی» (sawyli) بقایای دوره دیرینه سنگی را در این منطقه در سال ۱۹۵۴ کشف کرد.

۲. دوره نو سنگی (تمدن جرمو): در سال ۱۹۴۸ آقای برد وود (Bred Wood) یک مرکز مهم این دوره را در روستای جرمو در غرب شهر سلیمانیه کشف کرد. دانشمندان معتقدند این مرکز حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد اندکی بعد از شروع ظهور جوامع کشاورزی ساخته شده است. در دوره نو سنگی تل حسونه در جنوب شهر موصل کشف شد که قدمت آن به حدود سال ۵۷۵۰ قبل از میلاد می رسد.

در سال ۱۹۳۱ آقای «مالوان» (Malwan) نمونه مشابه با تمدن تل حسونه را در نزدیکی موصل در نینوا کشف کرد و نمونه های دیگری از این تمدن در بخش های دیگر عراق یافت شد. (همچنین یک دانشمند آلمانی به نام بایرون Bayron) در تل حلف نزدیکی شهر سوری «رأس العین» در سرچشمه رود خابور به نمونه هایی نظیر تمدن دوره نوسنگی برخورد.

۳. دوره مس در دره حاصل خیز اطراف رودخانه های دجله و فرات.

تمدن این دوره در سه موضع آشکار است:

الف - (تل عیید) نزدیکی شهر قدیم «اور» در قسمت جنوبی بین النهرین که توسط گروه اکتشاف موزه بریتانیا به سرپرستی دکتر هال (Hall) کشف شد. کار دکتر هال را مورخی به نام «لئونارد وولی» (Leonard Wooly) دنبال کرد و او در «اور» به مجسمه های عروسکی گلی با اهمیت مذهبی برخورد

ب- تمدن دوره اوروک (ور کاء) که یک گروه آلمانی آن را کشف کرد.

ج- تمدن دوره جمده نصر: آثار این دوره در سال ۱۹۲۰ توسط باستان شناسی به نام لانگدون (Langdon) در تپه کوچکی به نام جمده نصر در نزدیکی شهر قدیمی کیش کشف شد. بر طبق کتب تاریخی، در پایان این دوره سیلاب و طوفان بسیار عظیمی رخ داد که تمام منطقه بین النهرین را به زیر آب برد. حفاری های انجام شده در اور، اوروک، کیش و شورو پاک نشان میدهد طوفان عظیمی در بین دو دوره [تل] عبید و جمده نصر و نیز سیلابی بزرگ در اواخر دوره جمده نصر رخ داده است.

باستان شناس دیگری به نام آقای «وولی» (Wooly) لایه های بسیار ضخیمی از رسوب گل و لای را در عمق ۲/۵ متری در شهر اور یافت. وولی بقایای سکونت انسانی را در آنجا مشاهده کرد. او چنین نتیجه گیری کرد که این گل و لای ها در نتیجه طغیان آب دجله و فرات بر این منطقه آمده است.

شاید قصه طوفان عظیم که در کتب مقدس ذکر شده است چند دوره قدیمی تر از این طوفان باشد چنانچه باستان شناسی به نام آقای «کونتنو» (Kountnu) به نقل از دمورگان، آن را به دوره باران (پلیستوسن Pleistocene) که به دنبال عصر یخبندان در پایان دوره چهارم (زمین شناسی) آمد و طی آن جمعیت بسیار زیادی نابود شدند، ربط می دهد. الواح کشف شده در کتابخانه آشور بانی پال " یاد این طوفان را جاودان ساخته است."

خبر گزاریهای رادیویی و تلویزیونی (ماهواره ای) در روز چهارشنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی خبری به این مضمون مخابره کردند که شهرهای کاملی در قعر دریای سیاه کشف شده اند. کاشفان گفته اند که وجود این شهرها وقوع طوفان را آن گونه که در کتاب های مقدس نقل شده است، تأیید می کند. بنگاه خبری بریتانیا (BBC) در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی پس از آنکه شبکه های ماهواره های شامگاه روز قبل تصاویر این خبر را پخش کردند، این خبر را در برنامه «گشت بامدادی بر گرد دنیا» نقل کرد.

- الشرق الأدنى القديم، عبد العزيز عثمان ٢١٣

- قصص الانبياء ابن كثير ٦٥

- قصص الانبياء، ثعلبي ٥٥

- قصص الانبياء الطبري ٨٦

- قصص الانبياء النجار ٣٠

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ١٢٦٨

- خبر گزاریهای بین المللی، شامگاه ١٣/٩/٢٠٠٠ م.

تصوير

□

ص: ٣٠



در آیات ۵۰ تا ۶۰ سوره هود می فرماید:

و به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست؛ شما فقط افترا می بندید (و بتها را همتای او می خوانید). (۵۰) ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی طلبم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی اندیشید؟! (۵۱) و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آموزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا باران را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید. و گنهکارانه، روی (از حق) برنتابید.» (۵۲) گفتند: «ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای؛ و ماخدایان خود را بخاطر گفتار تو، رها نخواهیم کرد! و ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم.» (۵۳) ما (درباره تو) فقط می گوییم: «بعضی از خدایان ما، به (عقل) تو آسیب رسانده اند.» (هود) گفت: من خدا را به شهادت می طلبم، شما نیز گواه باشید که من از آنچه همتای (خدا) قرار می دهید، بیزارم (۵۴) (بیزار از آنچه غیر او می پرستید)! حال که چنین است، همگی برای من توطئه کنید؛ و مهلتم ندهید (اما بدانید کاری از شما ساخته نیست.) (۵۵) من، بر خدای یگانه که پروردگار من و شماست، توکل کرده ام. هر جنبنده ای در قبضه قدرت (توأم با عدالت اوست؛ زیرا پروردگار من بر صراط مستقیم است. (۵۶) پس اگر روی گردان شوید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم؛ و پروردگارم گروه دیگری را جایگزین شما خواهد ساخت؛ و شما

هیچ زبانی به او نمی‌رسانید؛ پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است.» (۵۷) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم! (۵۸) و این قوم «عاده» بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و از اطاعت پیامبرانش سر برتافتند؛ و از فرمان هر ستمگر حق ستیز، پیروی کردند! (۵۹) آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) به دنبال دارند! بدانید قوم «عاده» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. دور باد «عاده قوم هود (از رحمت خدا، و خیر و سعادت)!» (۶۰)

سوره ۱۱، آیات ۵۰ الی ۶۰

هم چنین در سوره شعراء آیات ۱۲۴ تا ۱۴۰ می‌فرماید:

هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۲۴) به یقین من برای شما پیامبری امین هستم. (۱۲۵) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. (۱۲۶) من در برابر این دعوت، هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است. (۱۲۷) آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید؟! (۱۲۸) و قصرهای محکم (و قلعه‌های زیبا) بنا می‌کنید به امید اینکه در دنیا جاودانه بمانید؟! (۱۲۹) و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران کیفر میدهید! (۱۳۰) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. (۱۳۱) و از (نافرمانی) خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که میدانید یاری کرده؛ (۱۳۲) شما را به چهارپایان و نیز پسران (برومند) امداد فرموده؛ (۱۳۳) و (همچنین به باغها و چشمه‌ها. (۱۳۴) اگر کفران کنید، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم!» (۱۳۵) (قوم عاده) گفتند: «برای ما تفاوت نمی‌کند، چه ما را اندرز دهی یا ندهی؛ (ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۱۳۶) این همان روش و اخلاق پیشینیان است. (۱۳۷) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.» (۱۳۸)

سوره ۲۶، آیات ۱۲۴ الی ۱۳۸

ابن عباس می‌گوید: «محققا هود نخستین کسی بود که به زبان عربی تکلم کرد». قوم عاده که هود در میان شان به پیامبری مبعوث شد، در منطقه احقاف واقع در شمال

ص: ۳۲

اماکن، اقوام و نشانه‌ها حضرموت در قسمت جنوبی شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند. در شمال احقاف منطقه ربع خالی و در شرق آن عمان قرار دارد. قوم عاد بتهایی را می‌پرستیدند. این بته‌ها عبارت بودند از: «ودا» «شواع»، «یغوث» «یعوق» و «سر» (برای مشاهده مکان بته‌ها و اصنام در شبه جزیره عربستان به نقشه مراجعه نمایید. ابن عباس گفته است که آنها هم چنین بت دیگری به نام «القتار» را می‌پرستیدند.

قوم عادی که نابود شدند، عاد نخستین (عاد الاولی) بودند که همچون قوم عاد دوم، ساکن در یمن و از تیره‌های قحطان، سبا و ابناء آنها بودند. گفته شده است که قوم عاد دوم همان قوم ثمود بوده‌اند. و مردم حضرموت می‌گویند که هود پس از هلاک قوم عاد در حضر موت سکنی گزید و در نهایت در شرق این سرزمین در دو منزلی شهر تریم از دنیا رفت و همانجا در نزدیکی دره برهوت دفن شد. قبر منسوب به هود در فلسطین، قبر واقعی او نیست.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء ابن کثیر ۹۳

- قصص الانبیاء ثعلبی ۶۲

- قصص الانبیاء الطبری ۱۱۸

- قصص الانبیاء النجار ۴۹

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۷۳۹

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۲۹۴

ص: ۳۳

تصوير

□

ص: ۳۴

در آیات ۷۳ تا ۷۹ سوره اعراف می فرماید:

و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما نشانه ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود؛ و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت! (۷۳) و به خاطر بیاورید هنگامی که شما را جانشینان قوم «عاده قرار داد، و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می کنید؛ و در کوه ها، برای خود خانه ها می تراشید. بنابر این، نعمتهای خدا را متذکر شوید؛ و در زمین، به فساد نکوشید. (۷۴) (ولی) اشراف مستکبر قوم او، به مستضعفانی از آنها که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا براستی شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: «ما به آنچه او برای آن فرستاده شده، ایمان آورده ایم.» (۷۵) مستکبران گفتند: «(ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم.» (۷۶) سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارش سر پیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می دهی، بیاور! (۷۷) سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، در خانه هایشان به رو افتاده و مرده بودند. (۷۸) (صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: «ای قوم من! رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و

شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیر خواهان را دوست ندارید.» (۷۹)

سوره ۷، آیات ۷۳ تا ۷۹

هم چنین در سوره هود آیات ۶۱ تا ۶۸ می فرماید:

و به سوی قوم ثمود، برادرشان «صالح» را فرستادیم؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید؛ و آباد کردن آن را به شما سپرد! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده خواسته های آنها) است!» (۶۱) گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، در میان ما مایه امید بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟! در حالی که ما، در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می کنی، در شکی توأم با بدگمانی هستیم!» (۶۲) گفت: «ای قوم من! به من خبر بدهید اگر دلیل آشکاری از پروردگرم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، پس اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می تواند مرا در برابر خداوند یاری دهد؟! پس شما، جز زیان، چیزی بر من نخواهید افزود. (۶۳) ای قوم من! این «ناقه» از سوی خداوند برای شما معجزه ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود؛ و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که به زودی عذاب (خدا) شما را خواهد گرفت!» (۶۴) و سرانجام، ناقه را پی کردند؛ و (صالح به آنها) گفت: «مهلت شما تمام شد!» سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید؛ (و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید؛ این وعده ای است که دروغ نخواهد بود.» (۶۵) و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرارسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود از آن عذاب و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگارت توانا و شکست ناپذیر است. (۶۶) و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (مرگبار آسمانی) فروگرفت؛ و بامدادان در خانه هایشان به روی افتاده و مرده بودند؛ (۶۷) آنچنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند. دور باد قوم ثمود (از رحمت خداوند)! (۶۸)

«سوره ۱۱، آیات ۶۱ تا ۶۸»

تصوير

□

ص: ٣٧

و باز در سوره شعراء آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹ می فرماید:

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند، (۱۴۱) هنگامی که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۴۲) و من برای شما پیامبری امین هستم. (۱۴۳) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. (۱۴۴) و من در برابر این دعوت، پاداشی از شما نمی طلبم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است.

(۱۴۵) آیا شما فکر می کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که این جاست می مانید، (۱۴۶) و در این باغها و چشمه ها، (۱۴۷) و در میان کشتزارها و نخلهایی که میوه هایش شیرین و رسیده است؟! (۱۴۸) و از کوهها خانه هایی می تراشید، و در آن به عیش و نوش می پردازید. (۱۴۹) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. (۱۵۰) و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید. (۱۵۱) همان کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.» (۱۵۲) گفتند: «ای صالح! تو از افسون شدگانی (و عقل خود را از دست داده ای). (۱۵۳) تو فقط بشری همچون مایی؛ اگر راست می گویی معجزه و نشانه ای بیاوراه (۱۵۴) گفت: «این ناچه ای است که معجزه الهی است برای او سهمی از آب (قریه)، و برای شما سهم روز معینی است. (۱۵۵) و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت!» (۱۵۶) سرانجام (بر آن ناچه حمله نموده) آن را از پای در آوردند، سپس از کرده خود پشیمان شدند. (۱۵۷) و عذاب الهی آنان را فرا گرفت؛ در این ماجرا نشانه روشنی بود؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند. (۱۵۸) و پروردگار تو توانا و مهربان است. و (۱۵۹)

سوره ۲۶، آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹»

محل سکونت ثمود، قوم صالح، حجر (یا همان مدائن صالح) جایی بین حجاز و شام سوریه و مناطق پیرامونی آن در قسمت جنوب شرقی مدین در شرق خلیج عقبه بوده است. مساکن ثمود، خانه های کنده کاری در میان سنگها (هستند که هنوز باقی مانده اند.

قوم ثمود بت پرست بودند. خداوند صالح را برای موعظه آنها و یادآوری وظایف شان نسبت به پروردگارشان فرستاد. معجزه صالح الفقه شتری بود که از میان سنگ (در حضور قومش در آمد. با وجودی که قوم ثمود در مورد کشتن این شتر به صراحت تهدید به عذاب شده بودند، اما به دلیل بی اعتقادی و نافرمانی این ناچه را پی کردند و کشتند. آن گاه در

ص: ۳۸



نتیجه صاعقه ای نابود شدند. تنها نجات یافتگان از قوم ثمود، صالح و ایمان آورندگان به پیامبری او بودند که به ناحیه رمله در فلسطین کوچ کردند. این قوی ترین روایت در مورد محل مهاجرت آنهاست، زیرا این ناحیه نزدیک ترین منطقه حاصل خیز به آنها بوده است. و این (موضوع) معروف است که برای اعراب، نزدیکی به آب و مراتع فراوان اهمیت به سزایی داشته است، زیرا آنها در ساختار زندگی شان برای تغذیه و چرای احشام خود به آن وابسته بودند.

با وجود این، مردم حضرموت می گویند که صالح و پیروانش به این سرزمین مهاجرت کردند زیرا آنها اصالتاً به این محل یا به احقاف تعلق داشتند. مقبره ای در آنجا حضرموت) وجود دارد که معتقدند به حضرت صالح تعلق دارد. برخی نیز معتقدند حضرت صالح و پیروانش پس از نابودی قومش در همان سرزمین باقی ماندند. گروهی نیز گفته اند صالح و پیروانش به مکه مهاجرت کردند و قبرهایشان در قسمت غربی کعبه است.

منابع و مآخذ

- قصص الأنبياء، ابن کثیر ۱۰۶

- قصص الانبياء ثعلبی ۶۸

- قصص الانبياء الطبری ۱۲۶ قصص الانبياء النجار ۵۸

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۴۱۰

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۵۷

ص: ۳۹

تصوير

□

ص: ٤٠

پدر انبياء؛ دوست خداوند (خليل الرحمن)

تصوير

□

ص: ۴۱

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم؛ و از (شایستگی) او آگاه بودیم، (۵۱) آن هنگام که به پدرش اسرپرستش که در آن زمان عمویش آزر بودا و قوم او گفت: «این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می کنید؟! (۵۲) گفتند: «ما پدران خود را یافتیم که آنها را عبادت می کنند.» (۵۳) گفت: «به یقین شما و پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده اید. (۵۴) گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده ای، یا ما را به بازی گرفته ای؟! (۵۵) گفت: «بلکه (حق آورده ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده؛ و من بر این امر، از گواهانم. (۵۶) و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه ای برای نابودی بتهایتان می کشم!» (۵۷) سرانجام با استفاده از یک فرصت مناسب، همه بتها - جز بت بزرگشان را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند. (۵۸) (هنگامی که منظره بتها را دیدند، گفتند: «هر کس با خدایان ما چنین کرده، به یقین از ستمکاران است!» (۵۹) (گروهی) گفتند: «شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند.» (۶۰) (جمعیت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند.» (۶۱) (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند، گفتند: «ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده ای؟! (۶۲) گفت: «بلکه بزرگشان، چنین کرده باشد؛ از آنها پرسید اگر سخن می گویند.» (۶۳) به آنها به (وجدان) خویش بازگشتند؛ و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمکارید!» (۶۴) سپس بر سرهایشان واژگونه شدند؛ (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو میدانی که اینها سخن نمی گویند. (۶۵) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می رساند؟! (۶۶) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید! آیا نمی اندیشید؟! (۶۷) و گفتند: «او را بسوزانید و معبودهای خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.» و (۶۸) و سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.» (۶۹) آنها خواستند برای ابراهیم نقشه (خطرناکی) بکشند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم (۷۰) و او و لوط را به آن سرزمین که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم (سرزمین شام نجات دادیم. (۷۱) و اسحاق و - علاوه بر او - یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را افرادی صالح قرار دادیم.

(۷۲) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند. (۷۳)

«سوره ۲۱، آیات ۵۱ تا ۷۳»

و در سوره انعام آیات ۷۴ تا ۸۴ می فرماید:

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش اسرپرستش که در آن زمان عمویش بود | «آزر» گفت: «آیا بتهایی را به عنوان معبود (خود) انتخاب می کنی؟! به یقین تو و قومت را در گمراهی آشکاری می بینم.» (۷۴) و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین (و حاکمیت مطلق خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ تا به آن استدلال کند؛ و اهل یقین گردد. (۷۵) هنگامی که (تاریکی) شب او را فرا گرفت، ستاره ای را مشاهده کرد؛ گفت: «این پروردگار من است؟!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» (۷۶) و هنگامی که ماه را دید که سینه افق را می شکافت، گفت: «این پروردگار من است؟!» اما هنگامی که (آن هم غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بودم.» (۷۷) و هنگامی که خورشید را دید که سینه افق را می شکافت، گفت: «این پروردگار من است این که از همه بزرگتر است؟!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من؟ به یقین من از آنچه همتای خدا قرار می دهید، بیزارم. فر (۷۸) من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ در حالی که ایمان من خالص است؛ و از مشرکان نیستم.» (۷۹) ولی قوم او (ابراهیم)، با وی به گفتگو و ستیز پرداختند، گفت: «آیا درباره خدا با من گفتگو و ستیز می کنید؟! در حالی که خداوند با دلایل روشن، مرا هدایت کرده؛ و من از آنچه شما همتای او قرار می دهید، نمی ترسم (و زبانی به من نمی رسانند)؛ مگر اینکه پروردگارم چیزی را بخواهد. وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در بر می گیرد؛ آیا متذکر (و بیدار نمی شوید؟! (۸۰) چگونه من از آنچه همتای خدا قرار می دهید بترسم؟؟ در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده اید که هیچ گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است. (راست بگویید) کدام یک از این دو دسته (مشرکان و خداپرستان)، شایسته تر به ایمنی (از مجازات هستند

ص: ۴۳

اگر می دانید؟! (۸۱) (آری)، آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با هیچ ستم (و شرک) نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند.» (۸۲) اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بینیم)، بالا می بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست. (۸۳) و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. (۸۴)

«سوره ۶، آیات ۷۴ تا ۸۴»

در سوره شعراء آیات ۶۹ تا ۸۹ هم می فرماید:

و بر آنان سرگذشت ابراهیم را بخوان، (۶۹) هنگامی که به پدرش سرپرستش که در آن زمان عمویش آزر بودا و قوم او گفت: «چه چیز را می پرستید؟!» (۷۰) گفتند: «بتهایی را می پرستیم، و پیوسته ملازم عبادت آنهایم.» (۷۱) گفت: «آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می شنوند؟!» (۷۲) یا سود و زبانی به شما می رسانند؟!» و (۷۳) و گفتند: «ما پدران خود را یافتیم که چنین می کنند.» (۷۴) و گفت: «آیا خبر دارید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می کردید، (۷۵) شما و پدران پیشین شما، (۷۶) همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار جهانیان. (۷۷) همان کسی که مرا آفرید، و پیوسته راهنماییم می کند، (۷۸) و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید، (۷۹) و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد، (۸۰) و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند، از (۸۱) و کسی که امید دارم خطایم را در روز جزا بیامرزد. (۸۲) پروردگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان ملحق کن. (۸۳) و برای من در میان امتهای آینده، نام نیکی قرار ده. (۸۴) و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان. (۸۵) و پدرم [عمویم را بیامرز، که او از گمراهان بود. (۸۶) و در آن روز که مردم برانگیخته می شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن. (۸۷) در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، (۸۸) مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.» (۸۹)

«سوره ۲۶ آیات ۶۹ تا ۸۹»

و باز در سوره ابراهیم آیات ۳۵ تا ۴۱ می فرماید:

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار. ۳۵ پروردگارا! آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو آمرزنده و مهربانی. ۳۶ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. ۳۷ پروردگارا! تو آنچه را که پنهان کرده و یا آشکار می سازیم، میدانی؛ و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست. ۳۸ ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ به یقین پروردگار من، شنونده (و اجابت کننده) دعاست. ۳۹ پروردگارا! مرا بر پا دارند، نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا! دعای مرا بپذیر. ۴۰ پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روزی که حساب برپا می شود، بیامرزا!»

«سوره ۱۴ آیات ۳۵ تا ۴۱»

هم چنین در سوره هود آیات ۶۹ تا ۷۶ می فرماید:

فرستادگان ما فرشتگان برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و چندان درنگ نکرد که گوساله بریانی (برای آنها) آورد. (۶۹) اما هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد و از آن نمی خورند آنها را نا آشنا (و دشمن شمرد؛ و از آنان احساس ترس نمود. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم.» (۷۰) و همسرش ایستاده بود، از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق، و بعد از اسحاق به یعقوب بشارت دادیم. (۷۱) گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» (۷۲) گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و دارای مجد و عظمت است.» (۷۳) هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می کرد؛ (و تقاضای

ص: ۴۵

عفو آنان را داشت) ۷۴ چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و همواره رجوع کننده (به سوی خدا) بود. ۷۵ (گفتیم: ای ابراهیم! از این درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده؛ و به یقین عذاب بدون بازگشت (الهی) به سراغ آنها می آید. (۷۶)

«سوره ۱۱ آیات ۶۹ تا ۷۶»

ابراهیم در جنوب عراق به دنیا آمد و در شهر «اور» کلدانیه مستقر شد. پدر او آزر فرزند ناحور بود، اگر چه گفته شده است که آزر عموی ابراهیم بود. شاید این ابهام ریشه در این سنت عرب داشته باشد که به عموی فرد هم پدر خطاب می کنند، آزر از مردم کوئی روستایی در حومه کوفه، بود. ابراهیم در کونی یا بابل یا ور کاء به دنیا آمد. کوئی جایی بود که حادثه سوزاندن نافرجام ابراهیم در آن جا رخ داد. پس از بی نتیجه ماندن تلاشها در زمینه سوزاندن ابراهیم شه، او به حران (یا حاران) واقع در بخش های شمالی بین النهرین سفر کرد. سپس همراه با همسر خود ساره و برادر زاده اش لوطه و همسر او راهی فلسطین شد. آن گاه به علت خشکسالی مجبور به کوچ به مصر در دوره پادشاهی شبانان "هیكسوس" گردید.

بعدها ابراهیم و لوطال به جنوب فلسطین برگشتند و برای حفظ علاقه و مودت بین خود مجبور به جدایی از هم شدند. علت این جدایی محدودیت در جلگه حاصلخیز و کمبود مرتع و آب برای گله های هر دوی آنها بود. لذا ابراهیم و در بثرشبع و لوط \* در جنوب "بحرالمت" که به دریاچه لوط شهرت یافت، ساکن شدند.

ابراهیم له بعدها همراه با همسر دومش هاجر در حالی که فرزندش اسماعیل را همراه داشت، به سرزمین مکه مهاجرت کرد و پس از گذاشتن ایشان در آن سرزمین لم یزرع» چشمه زمزم برای ایشان جوشید و فوران کرد. با پیدایش این چشمه در مکه، این منطقه محل مطلوبی برای زندگی شد؛ لذا قبیله جرهم در همان جا سکنی گزیدند. ابراهیم در فلسطین در شهر الخلیل (حبرون) وفات یافت و در همان جا دفن گردید.

ص: ۴۶



## توضیحاتی در مورد اصالت اعراب و یهودیان

مورخان عرب دو دسته بزرگی از اعراب را ذکر می کنند:

۱- اعراب بائده: قبایل عربی که از بین رفته اند و آثارشان بر جای نمانده است؛ نظیر قوم عاد، ثمود، جرهم نخستین و جدیس.

۲- اعراب باقیه: مورخان ریشه این اعراب را به اشتباه به دو تیره اصلی منتسب می نمایند

الف) اعراب عاربه یا خالص که همان قحطانیان هستند و موطن اصلی آنها یمن بوده است. از معروف ترین قبایل آنها جرهم و یعرب هستند. از عرب دو قبیله بزرگ انشعاب یافته که عبارتند از: کهلان و حمیر و از شاخه های قبیله کهلان، قبیله ازد است و از جمله ازدیان باید از قبایل اوس، خزرج (که هر دو در یثرب ساکن شدند)، فرزندان جفنه (غساسنه)، عنس، نخع، طیء، مذحج، همدان، کنده و لخم نام برد. اینها همه قبایلی بودند که از کهلان منشعب شدند. از انشعابهای قبیله حمیر می توان به قضاعه اشاره کرد که زیر شاخه هایش شامل قبایل دیگری نظیر بلی، جهینه، کلب و بهراء است.

ب) اعراب مستعربه یا متعربه؛ اینها عدنانیان هستند. برخی مورخان معتقدند این نام بدان جهت به ایشان داده شده است که اسماعیل ته به سریانی یا عبری تکلم می کرد و وقتی قبیله جرهم از اعراب قحطانی در مجاورت او و مادرش در مکه سکنی گزیدند، اسماعیل از ایشان همسر گزید و او و فرزندان او زبان عربی را یاد گرفتند و لذا متعرب یا مستعرب به نامیده شدند. بیشتر اعراب بادیه نشین و شهر نشین ساکن در قسمت های میانی شبه جزیره عرب و ساکنان حجاز تا صحرای شام از نسل آنها هستند. پس از فرو ریختن سد مأرب، اعراب یمن با اعراب مستعربه در آمیختند.

یکی از فرزندان عدنان، معد بود که نسل عدنان از ریه او هستند. معد چهار فرزند به نام های ایاد، نزار، قص و انمار داشت. از نزار دو قبیله مهم ربیع و مضر پدید آمد.

قبیله ربیعہ در سرزمین نجد از غور تا تلامه ساکن شدند و فرزندان مضر در سرزمین حجاز پراکنده شدند و تعدادشان رو به فزونی نهاد، به گونه ای که در بسیاری از مواضع در سرزمین نجد غلبه یافتند. و ریاست حرم مکه مکرمه به آنان رسید.

مضر دو پسر به نامهای قیس عیلان و الیاس داشت. از فرزندان قیس عیلان قبایل هوزان، سلیم و ثقیف به وجود آمد. از سوی دیگر الیاس سه فرزند داشت که قبایل زیادی از آنها منشعب شدند. از جمله آنان اسلم، خزاعه، مزینه، تمیم، خزیمه، هون، أسد، کنانه و از کنانه: نضر و از نضر، مالک و از مالک، فھر پدید آمد که فھر همان قریش است.

برخی مورخان معتقدند نظریه عرب مستعربه افسانه ای است که رواج یافته است، زیرا عصر ابراهیم و اسماعیل دورانی است که زبان عربی وجودی مستقل یافته است و دوره ای است که مهج بلعی با سریانی یا عبری ندارد و امروز به دلایل علمی تمایز بین قوم ابراهیم و قوم یعقوب انه (اسرائیل) و قوم موسیه، یهود و عبرانیان مشخص است. این نکته به سبب اهمیتش به توضیحات بیشتری نیاز دارد:

اصطلاح عبرانی یا عبری تقریباً ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به کار برده شده است. اما قبل از آن به برخی از قبایل عرب ساکن در نواحی شمالی شبه جزیره عرب در صحرای شام و هم چنین برای سایر قبایل عرب مستقر در نواحی پیرامونی آن به کار می رفت، تا جایی که اصطلاح «عبری» مترادف بادیه نشین یا هر کسی که در صحرا زندگی می کرد، شد. به همین دلیل است که اصطلاحات ابری، هبیری، خیبرو و یا عبیر و در نوشته های میخی و آثار بر جای مانده از فراغنه یافت می شود، در حالی که هنوز اسرائیلیان یعنی پیروان موسیه و یهودیان، پا به عرصه وجود نگذاشته بودند.

اساساً در قرآن مجید اصطلاح عبرانی با عبری به کار نرفته است و به جای آن بنی اسرائیل، قوم موسی یا یهود به کار رفته است. تنها خاخام ها در سرزمین فلسطین اخیراً لغت عبری را معادل یهودی به کار برده اند.

ایشان در سده هفدهم پیش از میلاد که روزگار خود ابراهیم بود، پدید آمدند. در ابتدا، زبان این منطقه یک زبان یگانه (زبان مادر) بود که اهالی جزیره العرب پیش از آن که به هلال خصیب بکوچند، یعنی پیش از آن که این زبان به لهجه های گوناگونی مانند کنعانی، آرامی و عموری و.... تقسیم شود به آن تکلم می کردند.

به این ترتیب، زبان تیره های آرامی که ابراهیم به آن تیرهها انتساب دارد، خود همان زبانی است که کنعانیان و عموریان فلسطین به آن سخن می گفتند و زبانی است که به زبان مادر قرابت زیادی دارد.

اما «قوم موسی» بنا بر مرجح ترین احتمالات، از جمله سربازان فراری بودند که جمع زیادی از بازماندگان هیکسوسها در سده سیزدهم پیش از میلاد را هم راهی کردند و نکته حایز توجه در این جا، این است که فلسطین برای ابراهیم پسرش اسحاق و نوه اش یعقوب سرزمین بیگانه ای بود و این موضوع در خود تورات مذکور است، زیرا آنها در فلسطین غریبه هایی بودند که در میان ساکنان بومی منطقه یعنی کنعانیان زندگی می کردند. این موضوع به ویژه در مورد بنی اسرائیل که متولد و رشد یافته ران بودند، صادق است. این مرحله با مهاجرت خاندان یعقوب به مصر و پیوستن شان به یوسف \* خاتمه یافت. سپس آنها در فرهنگ و محیط مصر، ممزوج و مستحیل شدند.

بنابراین اصطلاح «اسرائیل» به یعقوب - نوه ابراهیم و فرزندانش اشاره دارد که عمده زندگی و روزگارشان در تیران سپری شد و فلسطین برای آنها محلی بیگانه محسوب می شد.

در حالی که قوم موسیه پیروان دین یگانه پرستی خالص بودند و دین شان غیر از دین یهودیتی بود که به پرستش "یهوه"، اله مخصوص شان دعوت می کرد و خودشان را "قوم برگزیده" وصف می نمودند.

تعالیم واقعی و شریعت (مجموعه قوانین) موسیه به خط هیروگلیف (hieroglyphics) نوشته شده و هیچ اثری از آن نوشته ها در دست نیست. سپس پیروان

موسی پذیرای فرهنگ، زبان و سنت‌های کنعانیان شدند و از تعالیم موسی منحرف و بعداً به جهود (jews) معروف شدند.

لغت جهود بر بازماندگان قوم یهودا که نبوکدنصر آنان را در سال ۵۸۶ ق.م اسیر کرد و به بابل آورد، اطلاق شد. اینان لهجه خود را از زبان آرامی اقتباس کردند و با این لهجه تورات را که امروزه در دست است در زمان اسارت یعنی بعد از ۸۰۰ سال از زمان موسی تدوین کردند.

به همین دلیل است که گویش آنها، معروف به «آرامی تورات» شد. برای نگارش هم از حروف موسوم به چهار گوش که برگرفته از خط آرامی قدیم بود استفاده می کردند. بدون هیچ شک، تورات تألیفی آنها همان شریعت وحی شده بر موسی نبود. بنابراین، می توانیم کتاب ایشان را «تورات یهود» بنامیم تا از «تورات موسیه» باز شناخته شود.

وقتی یهود، تورات شان را تألیف می نمودند، به دنبال دو هدف اصلی بودند: نخست بزرگ داشتن تاریخ شان و نشان دادن این که بهترین اقوام و "قوم برگزیده هستند که توسط خداوند انتخاب شده و بر تمامی مردمان برتری یافته اند. آنها برای اعتبار بخشیدن به ادعای شان، ریشه و نسل خود را به مقدس ترین شخصیت قدیمی، یعنی ابراهیم منتسب نمودند که در آن زمان صاحب شهرت در همه گوشه و کنار جهان بود. لذا آنها، با شاخ و برگ تاریخ شان را تعریف کردند و با مهارت، آنچه هوا و هوس شان اقتضا می کرد، تدوین نمودند و صبغهای دینی به آن دادند تا پذیرش آن را نزد پیروانشان تضمین کنند.

بدین ترتیب، آنها اصل تاریخ شان را به ابراهیم و نوه اش یعقوب (اسرائیل) منتسب نمودند و قوم موسیه را در حالی بنی اسرائیل نامیدند که آنها حدود ششصد سال بعد از دوران یعقوب زندگی می کردند.

دومین هدف آنها این بود تا این گونه جلوه دهند که فلسطین سرزمین مادری آنها بوده است. در حالی که مطالبی برخلاف این موضوع در خود تورات آورده شده

است، مبنی بر این که فلسطین سرزمین تبعید ابراهیم نه، اسحاق، یعقوبته و فرزندان یعقوب بود که در شهر حران متولد و رشد یافتند.

پس در واقع، ابراهیم و فرزندش اسماعیل به قبایل آرامی عربی تعلق داشتند که قرن‌ها قبل از اسرائیلیون و پیروان موسیه و یهود وجود داشتند. و این است علت آن که قبلاً ذکر نمودیم که عصر ابراهیم، عصر عربی مستقلی بود و هیچ ارتباطی به عصر جهود ندارد. قرآن هم در آیات زیر از سوره آل عمران به این موضوع اشاره می‌کند:

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می‌کنید و (هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است. آیا نمی‌اندیشید؟! (۶۵) شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛ چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می‌کنید؟! در حالی که خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (۶۶) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود. (۶۷) سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند از همه سزاوارترند؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است. (۶۸)

«سوره ۳ آیات ۶۵ تا ۶۸»

هم چنین اصطلاحات سامی و سامی ستیزی در تاریخ هیچ اصل و مبنایی ندارند. واژه اسامی را دانشمند آلمانی، «شلوتسر» در کتابی که به سال ۱۷۸۱ میلادی منتشر ساخت و عنوان "فهرست نوشته های توراتی و شرقی" به آن داد، ابداع کرد.

پذیرش این نام یا سکوت در مورد آن نوعی انحراف است که به نادانی و تصدیق ادعاهای یهودیت و صهیونیست ها می انجامد. یهودیان صهیونیست از این عنوان اهدافی دارند که پنهان نیست و آن مقاصد را به خصوص در غرب و عموماً در همه جهان می بینیم. داستان روژه گارودی و متهم شدنش به سامی ستیزی و محاکمه اش همین اواخر اتفاق افتاد.

منابع و مأخذ

- بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب ۸/۱

ص: ۵۱

- تاريخ الاسلام ٨/١

- دايره المعارف البريطانيه ٣٧٩/١١ (١٩٩٦ م)

- قصص الانبياء ابن كثير ١١٧

- قصص الانبياء الثعلبي ٧٤

- قصص الانبياء الطبري ١٣٤

- قصص الانبياء النجار ٧٠

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم ١

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ٥٩

- مفصل العرب و اليهود فى التاريخ ٨٦ (و بعد از آن)

ص: ٥٢

تصوير

□

ص: ٥٣

## اسحاق و اسماعیل

نام اسحاق در قرآن مجید ۱۷ مرتبه در ۱۲ سوره مختلف به شرح زیر آمده است:

تصویر

□

در آیه ۸۴ سوره انعام می فرماید:

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

(۸۴)

«سوره ۶ آیه ۸۴»

ص: ۵۴



تصوير

□

ص: ۵۵

در آیات ۷۲ و ۷۱ سوره هود می فرماید:

و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق، و بعد از اسحاق به یعقوب بشارت دادیم. (۷۱) و گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» (۷۲)

«سوره ۱۱ آیات ۷۲ و ۷۱»

و در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره ابراهیم می فرماید:

ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ به یقین پروردگار من، شنونده (و اجابت کننده) دعاست. (۳۹) پروردگار! مرا بر پا دارند، نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگار! دعای مرا بپذیر. (۴۰) پروردگار! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روزی که حساب برپا می شود، بیامرزا! (۴۱)

«سوره ۱۴ آیات ۳۹ تا ۴۱»

و در آیه ۶ سوره یوسف، از زبان یعقوب له خطاب به یوسف اله می فرماید:

و این گونه پروردگارت تو را برمی گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می کند، همان گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است.» (۶)

«سوره ۱۲ آیه ۶»

اسحاق همراه پدرش ابراهیم زندگی می کرد. در برخی منابع ذکر شده است که اسحاق برده ای را از فلسطین به «فدان آرام» در شمال عراق فرستاد و وی کنیزی به نام «رفقه» را آورد که اسحاق نه با وی ازدواج نمود. اسحاق که در شهر الخلیل (حبرون) و در غار مکفيله دفن شد.

ص: ۵۶

تصوير

□

ص: ٥٧

نام اسماعیل در قرآن مجید ۱۲ مرتبه در ۸ سوره مختلف به شرح زیر آمده است:

در آیات ۹۸ تا ۱۱۱ سوره صافات بدون نام بردن مستقیم از اسماعیل می فرماید:

آنها برای نابودی ابراهیم توطئه ای کردند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم. (۹۸) (آتش بر او گلستان شد و سلامت بیرون آمد) و گفت: «من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد. (۹۹) و پروردگارا! به من فرزندی از صالحان ببخش.» (۱۰۰) ما او (ابراهیم را به نوجوانی بردبار (و صبور) بشارت دادیم. (۱۰۱) هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش (وحد رشد) رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، پس بنگر رأی تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» (۱۰۲) هنگامی که هر دو تسلیم (فرمان الهی) شدند و ابراهیم پیشانی او را بر خاک نهاد، (۱۰۳) او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! (۱۰۴) آن رویا را تحقق بخشیدی (و آماده قربانی فرزند شدی).» ما این گونه، نیکوکاران را پاداش می دهیم. (۱۰۵) به یقین این همان امتحان آشکار است. (۱۰۶) ما قربانی عظیمی را فدای او کردیم، (۱۰۷) و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم. (۱۰۸) و سلام بر ابراهیم! (۱۰۹) و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. (۱۱۰) چرا که او از بندگان با ایمان ما بود. (۱۱۱)

«سوره ۳۷ آیات ۹۸ الی ۱۱۱»

ص: ۵۸

همچنین در آیات ۱۲۴ الی ۱۲۸ سوره بقره می فرماید:

و (یاد کنید) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به طور کامل از عهده آنها بر آمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم گفت: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد (مگر آنها که شایسته اند)». ۱۲۴ و (به یاد آورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت (و اجتماع مردم و مرکز امن قرار دادیم. و (به مردم گفتیم): از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجد [گزار] نماز گزاران پاکیزه سازید.» ۱۲۵ و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده؛ و اهل آن را به آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده اند - از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.» فرمود: «(خواسته ات را پذیرفتم و به هر کس که کافر شود، بهره اندکی خواهم داد؛ سپس آنها را به عذاب دوزخ می کشانم؛ و چه بد فرجامی است به ۱۲۶ و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه کعبه را بالا می بردند؛ (و می گفتند: «پروردگارا! از ما بپذیر، که تویی شنوا و دانا. ۱۲۷ پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امتی که تسلیم (فرمان) تو باشند، به وجود آور؛ و شیوه عبادتمان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تویی توبه پذیر مهربان. ۱۲۸

«سوره ۲ آیات ۱۲۴ الی ۱۲۸»

رخدادهای زیر از زندگی اسماعیل به زندگی ابراهیم مرتبط است:

- مسافرتش به مکه همراه با مادرش، هاجر و پدرش ابراهیم

- به فرمان خدا برای ذبح و قربانی شدن آماده شد و به همین سبب ذبیح «خوانده شده است.

- ابراهیم سفرهای زیادی به مکه داشت. در یکی از این سفرها، خداوند به او و اسماعیل دستور ساخت خانه کعبه را داد. و آن دو، این امر مهم را به جای آوردند.

ص: ۵۹

- اسماعیل که در مکه وفات یافت و دفن شد. اعتقاد بر این است که او و مادرش در خانه خدا مدفون هستند (حجر اسماعیل).

منابع و مأخذ

- قصص الأنبياء، ابن كثير ۱۳۳

- قصص الأنبياء، الثعلبي ۸۱

- قصص الانبياء ؛ الطبري ۱۶۷

- قصص الأنبياء، التجار ۹۸ و ۱۰۳

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم ۳۳ و ۳۴۷

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ۱۰۳ و ۱۲۶

ص: ۶۰

تصوير

□

ص: ٦١

نام لوطال ۲۷ بار در ۱۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

□

در آیات ۸۰ الی ۸۴ سوره اعراف می خوانیم:

و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! ۸۰ آیا شما از روی شهوت به جای زنان، به سراغ مردان می روید؟!، آری شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید، ۸۱ ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که

ص: ۶۲



پاکدامنی را می طلبند (و با ما همصدا نیستند.)» (۸۲) (چون کار به این جا رسید، ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان (و هلاک شدگان در شهر) بود. (۸۳) و آن چنان بارانی (از سنگ) بر آنها فروریختیم؛ (که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت.) پس بنگر سرانجام مجرمان چگونه بود! (۸۴)

«سوره ۷ آیات ۸۰ الی ۸۴»

و در آیات ۷۷ الی ۸۳ سوره هود ادامه می دهد:

و هنگامی که فرستادگان ما فرشتگان عذاب به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آنها را نشناخت؛ و ترسید قوم تبهکار مزاحم آنها شوند.) (۷۷) قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) بسرعت به سراغ او آمدند. و قبلا کارهای بد و زشتی انجام می دادند. گفت: «ای قوم من! اینها دختران منند؛ که برای شما پاکیزه ترند؛ (با آنها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم پوشید.) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید؛ آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!» (۷۸) و گفتند: «تو میدانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب میدانی ما چه می خواهیم.» (۷۹) گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا پناهگاه نیرومندی در اختیار من بود. (آنگاه می دانستم با شما زشت سیرتان چه کنم.)» (۸۰) (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم؛ آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد؛ در تاریکی شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده - و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند - مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» (۸۱) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن شهرها را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ به صورت گلهای متحجر متراکم، بر آنها فروریختیم. (۸۲) (سنگهایی که نزد پروردگارت (برای مجازات گناهکاران) نشانه گذاری شده بود؛ و آن (مجازات)، از (سایر) ستمکاران دور نیست. (۸۳)

«سوره ۱۱ آیات ۷۷ الی ۸۳»

و در آیات ۶۱ الی ۷۷ سوره حجر می فرماید: هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند، (۶۱) (لوط) گفت:

«شما گروه ناشناسی هستید!» (۶۲) گفتند: «ما همان چیزی را برای تو آورده ایم که آنها کافران در آن پیوسته تردید داشتند (آری، ما مأمور عذابیم)! (۶۳) ما واقعیت مستمی را برای تو آورده ایم؛ و به یقین ما راستگو هستیم. (۶۴) پس، خانواده ات را در دل شب با خود بردار، و از این جا بپر؛ و خودت به دنبال آنها حرکت کن؛ و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد؛ و به همان جا که مأمور می شوی بروید.» (۶۵) و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همه آنها ریشه کن خواهند شد. (۶۶) اهل شهر (از ورود میهمانان باخبر شدند، و به طرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند. (۶۷) (لوط) گفت: «اینها میهمانان منند؛ آبروی مرا نریزید؛ (۶۸) و از (خشم خدا بترسید، و مرا شرمند سازید!» (۶۹) و گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟!» (۷۰) و گفت: «اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید، این دختران من حاضرند (با آنها ازدواج کنید؛ و از گناه بپرهیزید!» ولی آنها نپذیرفتند. (۷۱) (ای پیامبر!) به جان تو سوگند، اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده اند)! (۷۲) سرانجام هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار) آنها را فرا گرفت! (۷۳) و سپس شهرهای آنها را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ به صورت گلهای متحجر بر آنها فرو ریختیم! (۷۴) و در این (سرگذشت عبرت انگیز)، نشانه هایی است برای هوشیاران (۷۵) و آن سرزمین ویران (همواره بر سر راه (کاروانها) است. (۷۶) و در این، نشانه ای است برای مؤمنان! (۷۷)

«سوره ۱۵ آیات ۶۱ الی ۷۷»

هم چنین در سوره شعراء آیات ۱۶۰ الی ۱۷۵ می فرماید:

قوم لوط (نیز) پیامبران را تکذیب کردند، (۱۶۰) هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۶۱) من برای شما پیامبری امین هستم. (۱۶۲) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. (۱۶۳) و من در برابر این دعوت، هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، پاداش من فقط بر پروردگار جهانیان است. (۱۶۴) آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می روید (و همجنس بازی پیشه می کنید). (۱۶۵) و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می کنید؟! حقا شما قوم تجاوزگر (و زشت کاری) هستید!»

ص: ۶۴

۱۶۶ و گفتند: «ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین تو را (از شهر) بیرون خواهیم کرد.» ۱۶۷ و گفت: «من از دشمنان سرسخت عمل (پلید) شما هستم. ۱۶۸ پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام میدهند رهایی بخش.» ۱۶۹ ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم، ۱۷۰ جز پیرزنی که در میان بازماندگان بود. ۱۷۱ سپس دیگران را هلاک کردیم. ۱۷۲ و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو ریختیم؛ چه بد بود باران اندازندگان! ۱۷۳ و در این ماجرا نشانه (و عبرتی) بود؛ اما بیشترشان مؤمن نبودند. (۱۷۴) و

پروردگار تو توانا و مهربان است. ۱۷۵.

«سوره ۲۶ آیات ۱۶۰ الی ۱۷۵»

در سوره عنکبوت هم در آیات ۲۸ الی ۳۵ می فرماید:

و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: «شما عمل بسیار زشتی انجام میدهید که هیچ یک از جهانیان پیش از شما آن را انجام نداده است! ۲۸ آیا شما به سراغ مردان می روید و راه (بقای نسل انسان را قطع می کنید و در مرکز اجتماعتان اعمال ناپسند انجام می دهید؟! اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!» ۲۹ (لوط) گفت: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبه‌کار یاری فرما.» ۳۰ و هنگامی که فرستادگان ما بشارت (تولد فرزند) را برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی (قوم لوط) را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمکارند.» ۳۱ (ابراهیم) گفت: «در آنجا لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم؛ او و خانواده اش را نجات میدهیم؛ جز همسرش که از بازماندگان در شهر و هلاک شدگان خواهد بود.» و ۳۲ و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها ناراحت و دل‌تنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که از بازماندگان در شهر خواهد بود. ۳۳ ما بر اهل این شهر و آبادی بخاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو می فرستیم.» ۳۴ و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی برای کسانی که می اندیشند باقی گذاردیم. ۳۵

«سوره ۲۹ آیات ۲۸ الی ۳۵»

لوط همراه ابراهیم آمد و به او ایمان آورد. پس از آن که از مصر برگشتند، از سر رضایت از یکدیگر جدا شدند، چون سرزمینی که بر آن وارد شدند برای گله های هر دو، مرتع و چراگاه کافی نداشت. و لوطنه در جنوبی ترین نقطه بحرالمیت «دریاچه لوط» سکنی گزید، جایی که دوم و عاموره مستقر بودند و خداوند با زلزله ای زیر و رو کننده آنها را نابود کرد. شهر «صوغر» سالم ماند و لوط و جماعت همراهش به آنجا پناه بردند.

منابع و مأخذ

- قصص الأنبياء، ابن كثير ۱۳۲

- قصص الأنبياء، الثعلبي ۱۰۵

- قصص الأنبياء، الطبري ۱۸۶

- قصص الأنبياء، النجار ۱۱۲

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم ۶۵۴

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ۱۰۴۷

ص: ۶۶

تصوير

□

ص: ٦٧

۱۶ نوبت در ۱۰ سوره قرآن مجید به شرح زیر

نام یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم ۱۶ نوبت در ۱۰ سوره قرآن مجید به شرح زیر ذکر شده است:

□

در آیات ۱۳۲ الی ۱۳۶ سوره بقره می خوانیم:

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) «فرزندان من! خداوند این آیین (پاک) را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام (و تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.» (۱۳۲) و آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خدای یگانه را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.» (۱۳۳) به آنها امتی بودند که در گذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به

ص: ۶۸

خود شماست؛ و شما مسؤول اعمال آنها نخواهید بود. ۱۳۴ (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید.» بگو: «این آیینهای تحریف شده و شرک آلود، هرگز نمی تواند موجب هدایت گردد، بلکه از آیین ابراهیم، که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود، پیروی کنید.» ۱۳۵ بگویید: «ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران از فرزندان یعقوب نازل گردیده، (و همچنین) آنچه به موسی و عیسی و سایر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است، و فرقی میان آنها نمی گذاریم، و ما در برابر (فرمان خدا تسلیم هستیم» ۱۳۶

«سوره ۲ آیات ۱۳۲ الی ۱۳۶»

و در سوره انعام آیات ۸۲ الی ۸۶ می فرماید:

آری، آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با هیچ ستم (و شرک) نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند.» ۸۲ اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بینیم)، بالا می بریم پروردگار تو، حکیم و داناست. ۸۳ و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۸۴ و همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ که همگی از صالحان بودند. ۸۵ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. ۸۶

«سوره ۶ آیات ۸۲ الی ۸۶»

یعقوب سفری به فدان آرام (در شمال عراق) داشت و سپس به فلسطین برگشت. آن گاه به مصر مهاجرت کرد و در همان جا از دنیا رفت و بر حسب وصیتش جنازه اش را نگاه داشتند و برای دفن به فلسطین منتقل و در غاری (مکفیله) در شهر الخلیل (حبرون) دفن کردند.

ص: ۶۹

- قصص الأنبياء، ابن كثير ١٨٨

- قصص الأنبياء، الثعلبي ١١٠

- قصص الانبياء، الطبري ٢٠٩

- قصص الانبياء، النجار ١١٩

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ٧٧٣

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ١٣٣٢



تصوير

□

ص: ٧١

یوسف ته نام یوسف ۲۷ نوبت در سه سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۴ الی ۷ سوره یوسف، می خوانیم:

(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابرم سجده می کنند.» (۴) گفت: «پسرم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، مبادا برای تو نقشه (خطرناکی) بکشند؛ زیرا شیطان، دشمن آشکار انسان است. (۵) و این گونه پروردگارت تو را برمی گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می کند، همان گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است. (۶) به یقین در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه های هدایت) برای سؤال کنندگان بود. (۷)

سوره ۱۲ آیات ۴ الی ۷»

در آیات ۱۹ و ۲۰ همین سوره (به شروع سرنوشت یوسف پس از در چاه افکنده شدن توسط برادرانش اشاره می کند و) می فرماید:

و (در همین حال) کاروانی فرا رسید؛ و مأمور آب را فرستادند (تا آب بیاورد)؛ او دلو خود را (در چاه) افکند؛ (ناگهان) صدا زد: «مژده باد! این کودک است (زیبا و دوست داشتنی!)» و او را بعنوان کالایی از دیگران مخفی داشتند. و خداوند به آنچه آنها انجام می دادند، آگاه بود. (۱۹) و سرانجام او را به بهایی اندک، به چند درهم فروختند؛ و نسبت به (فروختن) او، بی رغبت بودند (؛ چرا که می ترسیدند رازشان فاش شود). (۲۰)

«سوره ۱۲ آیات ۱۹ و ۲۰»

ص: ۷۲

و در آیات ۳۳ الی ۳۵ سوره یوسف پس از شرح شاهکار یوسف در خویشنداری در برابر خواست شیطانی و شهوانی همسر عزیز مصر از زبان یوسف می فرماید:

(یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند؛ و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.» (۳۳) پروردگارش دعای او را اجابت کرد؛ و مکر آنان را از او بازگرداند؛ چرا که او شنوا و داناست. (۳۴) سپس با اینکه نشانه های (پاکی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند. (۳۵)

«سوره ۱۲ آیات ۳۳ الی ۳۵» در آیات ۴۶ الی ۴۹ سوره یوسف، به جریان خواب عزیز مصر و درخواست هم سلولی سابق یوسف برای تعبیر آن اشاره دارد و می فرماید:

(او به زندان آمد، و گفت:) یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خورند؛ و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده؛ تا من به سوی مردم باز کردم، تا از تعبیر این خواب) آگاه شوند. (۴۶) گفت: «هفت سال پی در پی زراعت می کنید؛ و آنچه را درو کردید، جز کمی که می خورید، در خوشه های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید). (۴۷) پس از آن، هفت سال سخت (قحطی و خشکسالی) می آید، که آنچه را برای آن سالها اندوخته اید، می خورند؛ جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد. (۴۸) سپس سالی فرا می رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود و در آن سال، مردم عصاره میوه ها را می گیرند (و سال پربرکتی است.)» (۴۹)

«سوره ۱۲ آیات ۴۶ الی ۴۹»

در آیات ۵۴ الی ۵۶ سوره یوسف به جریان به حضور طلبیدن یوسف توسط عزیز مصر پس از سالها تحمل زندان و آغاز گشایش و عزت دنیوی علاوه بر خویشنداری و کسب عزت حقیقی در ترک گناه نزد خداوند) اشاره نموده و می فرماید:

پادشاه گفت: «او (یوسف) را نزد من آورید، تا وی را از خالصان خود قرار دهم.» هنگامی که با او صحبت کرد، (پادشاه) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی

والا- داری، و امین ما هستی.» (۵۴) (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده، که من نگاهبانی آگاهم.» (۵۵) و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید (و تصرف می کرد). ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بینیم) می بخشیم؛ و پاداش نیکو کاران را (حتی در این دنیا) ضایع نمی کنیم. (۵۶)

«سوره ۱۲ آیات ۵۴ الی ۵۶»

در آیات ۸۹ الی ۹۳ سوره یوسف به گفتگوی یوسف با برادرانش پس از سالها دوری و در حالی که برادرانش هنوز او را نشناخته اند، پرداخته و می فرماید:

گفت: «آیا دانستید، آنگاه که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!» (۸۹) و گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: آری، من یوسفم، و این برادر من است؛ خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، سرانجام پیروز می شود؛ چرا که خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند.» (۹۰) گفتند: «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشید؛ و ما خطا کار بودیم.» (۹۱) (یوسف) گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست؛ خداوند شما را می آمرزد، و او مهربانترین مهربانان است؛ (۹۲) این پیراهن مرا ببرید، و بر صورت پدرم بیندازید تا بینا شود و همه خانواده خود را نزد من بیاورید.» (۹۳)

«سوره ۱۲ آیات ۸۹ الی ۹۳»

در پایان شرح ماجرای زندگی یوسف موضوع وارد شدن پدر و مادر و خاندان یوسف به سرزمین مصر و تعبیر خواب یوسف که در کودکی اش این گونه در آیات ۹۹ الی ۱۰۱ سوره یوسف به تصویر کشیده شده است:

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و نزدیک خود جای داد و گفت: «همگی وارد مصر شوید، که ان شاءالله در امنیت خواهید بود.» (۹۹) و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند؛ و همگی برای او (در پیشگاه خداوند) به سجده افتادند؛ و گفت: «پدر! این تعبیر همان خوابی است که پیش از این دیدم؛ پروردگرم آن را تحقق بخشد؛ و او به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را نیز از آن بیابان (به این جا آورد بعد از آن

که شیطان، میان من و برادرانم فتنه کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد (و شایسته می بیند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است. (۱۰۰) پروردگارا! بهره ای (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب آگاه ساختی. ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما.» (۱۰۱)

«سوره ۱۲ آیات ۹۹ الی ۱۰۱»

داستان یوسف بسیار معروف است. او در بیت المقدس به چاه افکنده شد و پس از نجاتش از چاه به مصر برده شد و در پایتخت هیکسوسها (افاریس، که هم اکنون صان الحجر نام داد و نزدیک دریاچه منزله قرار دارد) به عنوان یک برده فروخته شد. پس از زندگی مملو از سختی، خداوند حکومت و ایجاد ثبات در مصر را به او کرامت فرمود. سپس او محل زندگی مناسبی برای پدر و برادرانش در سرزمین جاسان یا جاشان در شمال بلبیس (فط الحته فعلی) فراهم نمود. جنازه یوسف که پس از مرگش به الخلیل (حبرون) منتقل شد. تابوت یوسف به در غار مکفیه قرار دارد. یک بنای یادبود برای او در نابلس (شکیم) و یکی دیگر نزدیک شهر تبک در قلمون سوریه ساخته شده است.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۸۵

- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۱۰

- قصص الانبیاء، النجار ۱۲۰

- قصص الانبیاء، الطبری ۲۲۸

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۷۳

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۵۵

ص: ۷۵

تصوير

□

ص: ٧٦

نام شعیب یازده نوبت در ۴ سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۸۵ الی ۹۳ سوره اعراف می فرماید:

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید، که جز او معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید؛ و از اموال مردم کم نگذارید؛ و در روی زمین، بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید. (۸۵) و بر سر هر راه ننشینید تا کسانی را که به خدا ایمان آورده اند تهدید کنید و از راه خدا باز دارید، و بخواهید (با القای شبهات). آن را کج و منحرف سازید. و به خاطر بیاورید زمانی را که اندکی بودید، و او شما را فزونی بخشید؛ و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود؟ (۸۶) و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده ام ایمان آورده اند، و گروهی ایمان نیاورده اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است.» (۸۷) اشراف مستکبر قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند، از شهر و دیارمان بیرون خواهیم راند یا این که به آیین ما باز گردید.» گفت: «آیا (می خواهید ما را بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم؟! (۸۸) اگر ما به آیین شما باز گردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم؛ و برای ما ممکن نیست که ما به آن باز گردیم مگر این که خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داوری کن، که تو بهترین داورانی.» (۸۹) اشراف کافر

قوم او گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، به یقین شما زیانکار خواهید شد.» ۹۰ سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان در خانه هایشان به روافتاده و مرده بودند. ۹۱ کسانی که شعیب را تکذیب کردند، آنچنان نابود شدند که گویا هرگز در آن خانه ها) سکونت نداشتند! (آری) آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکاران واقعی بودند. ۹۲ و از آنان روی بر تافت و گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟!»

«سوره ۷ آیات ۸۵ الی ۹۳»

هم چنین در آیات ۸۴ الی ۹۵ سوره هود می فرماید:

و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبودی برای شما نیست. پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). که من خیرخواه شما هستم و از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم. (۸۴) وای قوم من! حق پیمان‌ه و وزن را با عدالت، ادا کنید؛ و از اموال مردم چیزی کم نگذارید؛ و در زمین به فساد نکوشید؛ (۸۵) آنچه (از سرمایه های حلال، خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. و من، نگهبان شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.» (۸۶) گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی! (۸۷) و گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید، اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی و موهبت نیکویی به من داده باشد، (آیا می توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح - تا آن جا که توانایی دارم - نمی خواهم. و توفیق من (در این کار)، جز به یاری خدا نیست. تنها بر او توکل کردم؛ و به سوی او باز می گردم. (۸۸) وای قوم من دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید. و (سرزمین) قوم لوط از شما چندان دور نیست. (۸۹) از پروردگار خود، آمرزش بطلبید؛ و به سوی او

ص: ۷۸



باز گردید؛ که پروردگوارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است.» (۹۰) گفتند: «ای شعيب! بسيارى از آنچه را مى گويى، ما نمى فهميم؛ و ما تو را در ميان خود، ضعيف مى يابيم؛ و اگر (بخاطر) قبيله كوچكت نبود، تو را سنگسار مى كرديم؛ و تو در برابر ما قدرتى ندارى.» (۹۱) گفت: «ای قوم من! آيا قبيله كوچكم، نزد شما عزيزتر از خداوند است؟! در حالى كه فرمان او را پشت سر انداخته ايد! پروردگارم به آنچه انجام مى دهيد، احاطه دارد (و آگاه است).» (۹۲) ای قوم من! هر چه در توان داريد، انجام دهيد؛ من هم كار خود را انجام مى دهم؛ و بزودى خواهيد دانست چه كسى عذاب رسواكننده به سراغش مى آيد، و چه كسى دروغگوست! شما انتظار بكشيد، من هم با شما در انتظارم!» (۹۳) و هنگامى كه فرمان ما فرارسيد، شعيب و كسانى را كه با او ايمان آورده بودند، با رحمت خود نجات داديم؛ و آنها را كه ستم كردند، صيحه مرگبار آسمانى) فرو گرفت؛ و بامدادان در خانه هایشان، به رو افتاده و مرده بودند؛ (۹۴) آنچه آن كه گويى هرگز ساكن آن (ديار) نبودند! دور باد مدين (و اهل آن از رحمت خدا)، همان گونه كه قوم ثمود دور شدند! (۹۵)

«سوره ۱۱ آیات ۸۴ الی ۹۵»

خداوند شعيب الله را به سوى قوم مدين ابن ابراهيم اله فرستاد كه ساكن حجاز نزديك شام در شرق خليج عقبه بودند. «ايكه، يعنى بيشه اى كه در آن درختان نرم چوب مى رويد و اين بيشه نزديك مدين در قسمت باديه آن قرار داشت. بنا بر قولى، ايكه همان شهر تبوك واقع در ميان دو كوه جسمى و شرورى است.

منابع و مأخذ

- قصص الأنبياء، ابن كثير ۲۳۹

- قصص الأنبياء، الثعلبي ۱۶۷

- قصص الأنبياء الطبري ۲۸۵

- قصص الأنبياء، النجار ۱۴۵

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ۳۸۳

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ۶۳۳

ص: ۷۹

تصوير

□

ص: ٨٠

نام موسی ۱۳۶ نوبت در ۳۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

□

ص: ۸۱

در آیات ۹ الی ۵۰ سوره طه می فرماید:

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ (۹) هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد، و به خانواده خود گفت: «اندکی درنگ کنید که من آتشی دیدم؛ شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم؛ یا بوسیله این آتش راهی پیدا کنم.» (۱۰) هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: ای موسی! (۱۱) و من پروردگار تو هستم؛ کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی. (۱۲) و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم؛ اکنون به آنچه (بر تو) وحی میشود، گوش فراده. (۱۳) و منم خداوند یگانه؛ معبودی جز من نیست؛ مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد من بیا دار. (۱۴) به یقین قیامت خواهد آمد؛ می خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود. (۱۵) و پس

ص: ۸۲

مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می کند، تو را از آن باز دارد؛ که هلاک خواهی شد! (۱۶) و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! (۱۷) و گفت: «این عصای من است؛ بر آن تکیه می کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می ریزم؛ و من در آن منافع دیگری نیز دارم.» (۱۸) گفت: «ای موسی! آن را بیفکن.» (۱۹) پس موسی آن (عصا) را افکند و ناگهان ازدهایی شد که به هر سو می شتافت. (۲۰) گفت: «آن را بگیر و نترس، به زودی آن را به صورت اولش باز می گردانیم. (۲۱) و دستت را به گریبانت ببر، تا سفید و بی عیب بیرون آید؛ این معجزه دیگری از سوی خداوند است. (۲۲) و تا (به این صورت) از نشانه های بزرگ خویش به تو نشان دهیم. (۲۳) (اینک) به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است.» (۲۴) (موسی) گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده کن؛ (۲۵) و کارم را برایم آسان گردان؛ (۲۶) و گره از زبانم بگشای، (۲۷) تا سخن مرا بفهمند. (۲۸) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، (۲۹) و برادرم هارون را. (۳۰) با او پشتم را محکم کن: (۳۱) و او را در کارم شریک ساز؛ (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گوئیم: (۳۳) و تو را بسیار باد کنیم؛ (۳۴) چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای!» (۳۵) و فرمود: «ای موسی! خواسته ات به تو داده شد. (۳۶) و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساخته بودیم»، (۳۷) آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم؛ (۳۸) که: «او را در صندوقی بیفکن، و آن را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند؛ تا کسی که هم دشمن من و هم دشمن اوست، آن را بر گیرد.» و من محبتی از خودم بر تو افکندم، تا تحت مراقبت من پرورش یابی. (۳۹) در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می رفت و گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت کند (و دایه خوبی برای او باشد)؟!» پس تو را به مادرت باز گرداندیم، تا چشمش به تو روشن شود؛ و غمگین نگردد. و تو کسی (از فرعونیان) را کشتی؛ اما ما تو را از اندوه (تعقیب فرعونیان) نجات دادیم؛ و بارها تو را آزمودیم. پس از آن، سالیانی در میان مردم مدین» توقف نمودی؛ سپس بنا بر تقدیر الهی (برای فرمان رسالت به این جا آمدی. (۴۰) و من تو را برای خودم پرورش دادم. (۴۱) (اکنون) تو و برادرت با نشانه های من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید. (۴۲) به سوی فرعون بروید؛ که او طغیان کرده است. (۴۳) و به نرمی با او سخن بگوئید؛ شاید متذکر شود، یا (از مجازات

الهی بترسد. (۴۴) (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می ترسیم که به ما مهلت ندهد یا طغیان کند (و نپذیرد!)» (۴۵) فرمود: «نترسید! من با شما هستم؛ همه چیز را می شنوم و می بینم»، (۴۶) به سراغ او بروید و بگویید؛ مافرستادگان پروردگار توئیم؛ بنی اسرائیل را با ما بفرست؛ و آنان را شکنجه و آزار مکن؛ ما با نشانه (و معجزه روشنی از سوی پروردگارت به سوی تو آمده ایم؛ و درود بر آن کس که از هدایت پیروی کند! (۴۷) به ما وحی شده که مجازات الهی بر کسی است که (آیات او را) تکذیب کند و سرپیچی نماید.» (۴۸) (فرعون) گفت: «پروردگار شما کیست، ای موسی؟!» (۴۹) و گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.» (۵۰)

سوره ۲۰ آیات ۹ الی ۵۰»

در آیات ۱۵ الی ۳۰ سوره قصص، چنین به ماجرای زندگی موسی از جوانی تا رسالت می پردازد:

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود و از بنی اسرائیل، و دیگری از دشمنانش؛ آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده‌های آشکار است.» (۱۵) (سپس) عرضه داشت: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا بیامرزه خداوند او را آمرزید، که او آمرزنده مهربان است. (۱۶) گفت: «پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.» (۱۷) و موسی در شهر ترسان شد و هر لحظه در انتظار حادثه (و خبری) بود؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می زند و از او کمک می خواهد؛ موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی.» (۱۸) و هنگامی که (موسی) خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود (و با قدرت مانع او گردد، فریاد او بلند شد، گفت: «ای موسی! می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را گشتی؟! تو فقط می خواهی ستمگری در روی زمین باشی، و نمی خواهی از مصلحان باشی!»

ص: ۸۴

(۱۹) (در این هنگام) مردی با شتاب از دورترین نقطه شهر (مرکز فرعونیان) آمد و گفت: «ای موسی! اطرافیان فرعون برای کشتن تو به مشورت نشسته اند؛ فوراً (از شهر) خارج شو، که من از خیرخواهان توام.» (۲۰) موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای؛ (به پیشگاه خدا) عرضه داشت: «پروردگارا! مرا از این قوم ستمکار رهایی بخش.» (۲۱) و هنگامی که به سوی مدین حرکت کرد گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» (۲۲) و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چهار پایان خود را آب میدهند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که از گوسفندان خویش مراقبت می کنند (و به چاه نزدیک نمی شوند؛ موسی) به آن دو گفت: «منظور شما (از این کار) چیست؟» گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (قادر بر این کارها نیست).» (۲۳) موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی نیازمندم.» (۲۴) ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن گوسفندان را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [شعیب آمد و سرگذشت خود را برای او شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ستمکار نجات یافتی.» (۲۵) یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کس است که نیرومند و درستکار باشد و او همین مرد است.» (۲۶) (شعیب) گفت: «من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، (محبتی) از ناحیه توست؛ من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.» (۲۷) (موسی) گفت: «مانعی ندارد، این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود و من در انتخاب آن آزادم؛ و خدا بر آنچه ما می گوئیم گواه است.» (۲۸) هنگامی که موسی مدت (قرار داد) را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید؛ به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من از دور) آتشی دیدم؛ می روم) شاید

خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید.» (۲۹) هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان درختی ندا آمد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان. (۳۰)

«سوره ۲۸، آیات ۱۵ الی ۳۰»

در سوره بقره آیات ۵۰ تا ۶۱ به ماجراهایی از دوران پیامبری موسیه اشاره می کند و می فرماید:

و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمانهای الهی، به میعادگاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او برای پرستش) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید. (۵۱) سپس شما را بعد از آن (گناه بزرگ) بخشیدیم؛ شاید شکر گذاری کنید. (۵۲) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) دادیم؛ شاید هدایت شوید. (۵۳) و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید؛ توبه کنید و به سوی آفریننده خود باز گردید؛ و خود را به یکدیگر را به قتل برسانید؛ این کار، برای شما در پیشگاه آفریدگارتان بهتر است.» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا اوست توبه پذیر مهربان. (۵۴) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود ببینیم؛) پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید. و (۵۵) سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر گذاری کنید. (۵۶) و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» (نوعی صمغ شیرین گیاهان و «سلویه پرنده ای مانند بلدرچین را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم: «از نعمتهای پاکیزه‌های که به شما روزی داده ایم بخورید» و آنها کفران کردند، ولی با این کار) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می نمودند. (۵۷) و (یاد کنید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر بیت المقدس ا وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن، از هر جا می خواهید بخورید؛ و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع وارد گردید؛ و بگویید: «خداوند! گناهان ما را بریز.» تا خطاهای شما را ببخشیم؛ و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.» و (۵۸) اما افراد ستمکار، این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود، (به صورتی استهزا آمیز) تغییر دادند؛ لذا بر



ستمکاران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹) و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید؛ به او گفتیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر طایفه (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه خود را می شناختند و گفتیم: «از روزی خداوند بخورید و بیاشامید؛ و در زمین به فساد تکویشید». (۶۰) و نیز به یاد آورید زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم از پروردگارت بخواه که از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟! (اکنون که چنین می خواهید در شهری فرود آید؛ زیرا هر چه خواستید، (در آن جا) برای شما هست.» و مهرذلت و نیاز، بر آنها زده شد؛ و به خشم خداوند گرفتار شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات خداوند، کفر می ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می کشتند. این به خاطر آن بود که نافرمانی کرده و تجاوز می نموده اند.

«سوره ۲ آیات ۵۰ الی ۶۱»

موسیه شهر پایتخت حکومت فراعنه در مصر (طیبه: اقصر) را ترک نمود و از طریق صحرای سینا سفرش به سوی مدین را در پیش گرفت. در راه بازگشت، همراه با همسرش دختر شعیب، حادثه مهم دیگری رخ داد: خداوند در کوه طور با او سخن گفت. سپس به مصر بازگشت. در این زمان، فرعون «منفتاح» (Minfitah) بر مصر حکم می راند. او از سال ۱۲۳۰ تا ۱۲۱۵ قبل از میلاد حکمران آن سرزمین بود.

عبور مشهور موسیه در شمال خلیج سوئز (عیون موسی) یا در دریاچه های تلخ رخ داد که طی آن منفتاح غرق شد. خداوند می فرماید:

ولی امروز، بدنت را از آب) نجات می دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی. و بسیاری از مردم، از نشانه های (عبرت انگیز) ما غافلند. (۹۲)

سوره ۱۰ آیه ۹۲»

ص: ۸۷

چند توضیح کلی:

- کوه طور همان کوه حوریب در (منطقه) سینا است.

- تیه» [سرگردانی در بیابان] در سینا رخ داد و به همین سبب به سینا «صحرای تیه» می گویند.

- عبور از رود اردن در منطقه اریحا بوده است.

- موضوع «مجمع البحرین» که در آنجا موسیه با خضر نه دیدار کرد در نقشه ها آمده است.

وقتی موسیه وفات یافت، جنازه اش در کوه بو (رمل الاحمر) واقع در موآب در شرق بحر المیت (دریاچه لوط) دفن شد.

ص: ۸۸

تصوير

□

ص: ١٩

تصوير

□

ص: ٩٠

زندگی هارون با زندگی برادرش موسی مرتبط است. نام هارون ۲۰ مرتبه در ۱۳ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

□

در آیه ۱۴۲ سوره اعراف می فرماید:

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفته بود: «در میان قومم جانشین من باش. و (امور آنها را) اصلاح کن. و از روش مفسدان، پیروی منما. (۱۶۲)

«سوره ۷ آیه ۱۴۲»

ص: ۹۱

در سوره طه آیات ۸۵ الی ۹۴ می فرماید: فرمود:

«ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.» (۸۵) موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من؟ مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت (جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که از وعده من تخلف کردید؟!» ۸۶ گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم (فرعون) را (که با خود داشتیم) افکندیم.» و سامری این چنین القا کرد، ۸۷ و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت پدید آورد؛ و گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است.» و او (حقیقت را فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود). ۸۸ آیا نمی دیدند که این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد، و مالک هیچ گونه سود و زبانی برای آنها نیست؟! ۸۹ و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما فقط به وسیله آن مورد آزمایش قرار گرفته اید؛ و پروردگار شما خداوند رحمان است؛ پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نماییده ۹۰ ولی آنها گفتند: «ما همچنان گرد آن می مانیم و آن را پرستش می کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.» ۹۱ (هنگامی که موسی بازگشت،) گفت: «ای هارون! هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، چه چیز مانع بود ۹۲ که از من پیروی کنی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!» ۹۳ (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! (ای برادر!) ریش و سر مرا مگیر! زیرا من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا مراعات نکردی.» ۹۴

سوره ۲۰ آیات ۸۵ الی ۹۴»

هارون که پیش از برادرش، موسی ته وفات یافت و در کوه هور یکی از کوه های سینا به خاک سپرده شد.

منابع و مأخذ

- تاریخ الأشرق الأدنی القدیم ۶۲ و ۶۴

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۲۳۱

- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۶۸

ص: ۹۲

- قصص الأنبياء، الطبري ٢٥٩

- قصص الأنبياء، النجار ١٥٥

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ٦٨٠، ٧٣٦

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ١١٥٩، ١٢٧٤

ص: ٩٣

تصوير

□

ص: ٩٤



نام الیاس دو نوبت در دو سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره انعام و آیات ۱۲۳ الی ۱۳۲ سوره صافات، به ترتیب می فرماید:

و اسحاق و یعقوب را به او ابراهیم بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را نیز پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۸۴ و (همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همگی از صالحان بودند. ۸۵ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. ۸۶

«سوره ۶ آیه ۸۵»

و (همچنین) الیاس از پیامبران (ما) بود. ۱۲۳ (به خاطر بیاور) هنگامی را که به قومش گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! ۱۲۴ آیا بت بعله را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می سازید؟! ۱۲۵ و خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست! ۱۲۶ اما آنها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی در دادگاه عدل الهی احضار می شوند؛ ۱۲۷ مگر بندگان مخلص خدا. ۱۲۸ به ما نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی گذاردیم. ۱۲۹ سلام بر الیاسین! ۱۳۰ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۱۳۱ و او از بندگان مؤمن ما بود. ۱۳۲

«سوره ۳۷ آیات ۱۲۳ الی ۱۳۲»

ص: ۹۵

نام الیسع دو نوبت در دو سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

□

در آیات ۴۸ و ۴۹ سوره صاد، می فرماید:

و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند. ۶۸ این یک یادآوری است. و به یقین برای پرهیزگاران فرجام نیکویی است:

«سوره ۳۸ آیات ۴۸ و ۴۹»

الیاس و الیسع هر دو، زندگی و مرگشان در سرزمین بعلبک (هلیوپولیس Heliopolis): (شهر خورشید یا مدینه الشمس) بود.

منابع و مآخذ

- القاموس الاسلامی ۱۶۹/۱ و ۱۷۰

- قصر الانبیاء ابن کثیر ۳۵۳

- قصص الانبیاء الثعلبی ۲۶۱

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۵ و ۷۳

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۴۶ و ۳۳۲

ص: ۹۶

تصوير

□

ص: ٩٧

نام داود ۱۶ نوبت در ۹ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در سوره انبیاء آیات ۷۸ الی ۸۰ می فرماید: و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتاری که گوسفندان (بی شبان) مردم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، داوری می کردند؛ و ما گواه بر حکم آنان بودیم. ۶۷۸ ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم؛ و کوهها و پرندگان را مسخر داود ساختیم، که با او تسبیح (خدا) می گفتند؛ و ما بر این کار توانایی داشتیم. ۷۹ و ساختن زره را بخاطر شما به او آموختیم، تا شما را در جنگهایتان (از آسیب) حفظ کند؛ آیا شما شکر گزار (این نعمتهای خدا) هستید؟! □

«سوره ۲۱ آیات ۸۷ الی ۸۰»

و در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سباء می فرماید:

و ما به داود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (مابه کوهها و پرندگان

گفتیم:) ای کوهها و ای پرندگان! با او (در تسیح خدا) هم آواز شوید. و آهن را برای او نرم کردیم. (۱۰) (و به او گفتیم: زره های کامل و فراخ بساز، و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن. و عمل صالح به جا آورید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم. (۱۱)

«سوره ۳۴ آیات ۱۱ و ۱۰»

داود در منطقه اشدود (نزدیک غزه) با فلسطینیان جنگید. او به صندوقی که تورات در آن قرار داشت هم پشت گرم بود، اما شکست خورد و فلسطینیان صندوق را گرفتند و با آن به بیت داجون (بیت دجن) واقع در نزدیکی رمله وارد شدند.

داود بعدها قلمرو ملک خودش را گسترانید تا جایی که یک طرف آن به ایله (عقبه) و طرف دیگر آن به رود فرات می رسید.

داود ۱۶۳ سال قبل از میلاد در گذشت و قبرش در بالای کوهی واقع در سمت راست راه بیت المقدس به رمله بعد از ابوغوش قرار دارد.

منابع و مآخذ

- قصص الأنبياء، ابن كثير ۳۶۰

- قصص الانبياء، الثعلبي ۲۷۷ قصص الأنبياء، الطبري ۳۵۳

- قصص الأنبياء، النجار ۳۰۳

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم ۲۶۴

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ۴۱۷

ص: ۹۹

تصوير

□

ص: ۱۰۰

نام سلیمان الفقه ۱۷ نوبت در ۷ سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۱۵ الی ۴۴ سوره نمل می فرماید:

و ما به داود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.» (۱۵) و سلیمان وارث داود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده به یقین؛ این فضیلت آشکاری است.» (۱۶) لشکریان سلیمان، از جن وانس و پرندگان، نزد او گردآوری شدند، آنها (آن قدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند. (۱۷) (سپس حرکت کردند تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه ای گفت: «ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمیفهمند.» (۱۸) (سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر نعمتهایت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن، (و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.» (۱۹) (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و گفت «چرا هدهد را نمی بینم، آیا او از غایبان است؟! (۲۰) به یقین او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می کنم، مگر آن که دلیل

ص: ۱۰۱

روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد!» (۲۱) چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی: من از سرزمین «سیاه خبری قطعی برای تو آورده ام. (۲۲) و من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می کند، و همه چیز به او داده شده، و (بخصوص) تخت سلطنتی بزرگی دارد! (۲۳) به او و قومش را دیدم که برای خورشید سجده می کنند نه برای خدا و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه (حق) بازداشته؛ از این رو هدایت نمی شوند (۲۴) تا برای خداوندی سجده کنند که آنچه را در آسمانها و زمین پنهان است خارج (و آشکار می سازد، و آنچه را پنهان میدارید یا آشکار می کنید می داند؟! (۲۵) خداوند یگانه ای که معبودی جز او نیست، و پروردگار عرش عظیم است. (۲۶) (سلیمان) گفت: «تحقیق می کنیم ببینیم آیا راست گفتی یا از دروغگویان هستی. (۲۷) به این نامه مرا ببر و آن را بر آنان بیفکن؛ سپس برگرد (و در گوشه ای توقف کن بین آنها چه عکس العملی نشان می دهند. (۲۸) (ملکه سبا) گفت: «ای اشراف! نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده! (۲۹) این نامه از سلیمان است، و چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان. (۳۰) توصیه من این است که نسبت به من برتری جویی نکنید، و به سوی من آید در حالی که تسلیم (حق) هستید.» (۳۱) و (سپس) گفت: «ای اشراف! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من درباره هیچ کار مهمی، بدون حضور (و مشورت) شما تصمیم نگرفته ام.» (۳۲) و گفتند: ما دارای نیروی زیاد و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی فرمان با توست؛ بین چه دستور میدهی.» و (۳۳) و گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند، و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند؛ (آری) روش آنان همواره این گونه است. (۳۴) و من (اکنون جنگ را صلاح نمی بینم، هدیه گرانبهایی برای آنان می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند تا از این طریق آنها را بیازمایم).» (۳۵) هنگامی که فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد، گفت: «می خواهید مرا با مالی کمک کنید (و فریب دهید)؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده؛ بلکه شما ببینید که به هدیه هایتان شاد می شوید. (۳۶) به سوی آنان باز گرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند؛ و آنان را از آن (سرزمین) با ذلت و حقارت بیرون می رانیم!» (۳۷) (سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما



تخت او را برای من می آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟» (۳۸) فرد نیرومندی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم.» (۳۹) (اما) کسی که دانشی از کتاب آسمانی) داشت گفت: «من پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورده و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید به خودش زیان رسانده، چرا که پروردگار من، بی نیاز و بخشنده است.» (۴۰) و سلیمان گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید؛ بینیم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نمی شوند؟!» (۴۱) هنگامی که (ملکه سبا) آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: گویا خود آن است! و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم.» (۴۲) و (سلیمان) او را از آنچه غیر از خدا می پرستید باز داشت، که او (ملکه سبا) از قوم کافران بود. (۴۳) به او گفته شد: «داخل قصر شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آب بگذرد؛ اما سلیمان گفت: «این (آب) نیست، بلکه قصری است از بلور شفاف.» (ملکه سبا) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و اینک با سلیمان به خداوندی که پروردگار جهانیان است اسلام آوردم.» (۴۴)

«سوره ۲۷ آیات ۱۵ الی ۴۴»

باد مسر سلیمان گفته بود. بنابراین قادر به انتقال محموله های تجاری اش با سرعت بالا در دریاها بود، به طوری که گفته شده است: از بیت المقدس حرکت می کرد و خواب نیمروزی (خواب قیلوله) را در شهر استخر به جای می آورد، سپس شب را در خراسان می گذراند. در عین حال این ادعا چندان مستند نیست.

چند نکته کلی:

- دره یا وادی مورچگان واقع در روبروی منطقه عسقلان بین أسدود و غیره است.

- ماجرای سلیمان که با ملکه سبا بلقیس) یا ملکه یمن بسیار معروف است.

ص: ۱۰۳

- سلیمان اش در سال ۹۲۳ پیش از میلاد در بیت المقدس وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد.

منابع و مأخذ

- قصص الأنبياء، ابن کثیر ۳۷۱

- قصص الأنبياء، الثعلبی ۲۹۴

- قصص الانبياء، الطبری ۳۶۲

- قصص الأنبياء، النجار ۳۱۷

- المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم ۳۵۷

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۵۸۳

توضیح یک مطلب تاریخی مهم:

نکته جالب توجه در این جا این است که اعراب کنعانی در منطقه کنعان (فلسطین)، از ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح زندگی می کردند. تقریباً ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح موسی و قومش به این سرزمین است؛ آنگاه به دلیل ضعف و پراکندگی کنعانیان، «یوشع بن نون» حکومتی در آن سرزمین برپا داشت.

سپس طالوت (ساول) لشکری برای جنگ با فلسطینیان که فرماندهی نیروهای شان با جالوت بود، فراهم آورد. در طی مسیر حرکت لشکر به سمت فلسطین، طالوت از سپاهیان درخواست کرد که از آب رود اردن نوشند و صبر پیشه کنند. اما لشکریانش جز عده قلیلی که صبوری ورزیدند، نافرمانی کردند و آب نوشیدند. و چون به رزم گاه رسیدند، گفتند: «ما امروز توان جنگ با جالوت و نیروهایش را نداریم.» جالوت رزم آوری از سپاه طالوت طلب کرد تا با او بجنگد. داود گفت که یک سرباز معمولی در سپاه طالوت بود پا جلو گذاشت و جنگ تن به تن با جالوت را پذیرفت. داود با پرتاب سنگی به سمت جالوت و

ص: ۱۰۴

اصابت آن بر پیشانی وی، با تصاحب شمشیر جالوت، سر او را از تنش جدا نمود. (در نتیجه نیروهای جالوت شکست را پذیرفتند.

معروف است که طالوت قول ازدواج با دخترش می‌کال و فرماندهی سپاهش را به داود داد. اما بعدها سعی در نقض قولش و طرح نقشه سوء قصد علیه داود نمود، اما داود جان سالم به در برد و این امر زمینه ساز بروز و نمود داود و حکومت بر قوم بنی اسرائیل " شد.

لازم به ذکر است نام جالوت سه نوبت در آیات ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱ سوره بقره آمده است. و نام طالوت دو نوبت در آیات ۲۴۷ و ۲۴۹ سوره بقره آمده است.

داود بیت المقدس و بخشهایی از قلمرو کنعانیان را در ۱۰۰۰ ق.م تصرف کرد. اما بخش دیگری از قلمرو کنعان در دست کنعانیان باقی ماند. در سال ۹۳۱ ق.م قلمرو حکومتی عبرانیان به دو بخش تقسیم شد:

سامره در بخش شمالی که پایتختش سبسطیه بود. آشوریان به رهبری سارگون دوم در سال ۷۲۲ ق.م آنها را نابود کرد.

یهودا (یا یهودیه) در بخش جنوبی که پایتختش بیت المقدس بود. کلدانیان به رهبری بخت النصر در سال ۵۸۶ ق.م آنها را نابود کردند. او عبرانیان را به اسارت گرفت و به بابل برد و به این ترتیب، اثری از دو مملکت بر جای نماند. نکته حائز اهمیت آن که (نسل) هر دو گروه از منطقه برچیده شد.

در طی تمامی این حوادث، هرگز ساکنان بومی این سرزمینها را ترک نکردند و این واقعیتی است که به وسیله متون تورات هم تأیید میشود. این ساکنان بومی تأثیرهای قوی بر فرهنگ، زبان و آداب و سنن یهودیان داشتند. بنابراین، حضور یهودیان در کنعان (فلسطین) جزئی و رویدادی گذرا در تاریخ سرزمین عربی بوده است.

- تاريخ الشرق الأءنى القءيم ٣٧٠ (و بعد از آن)

- القاموس الاسلامى ٥٥٧/١ و ٤٣٣/٤

قصص الأنبياء، الثعلبى ٢٧٢

- قصص الأنبياء، النجار ٣٠٥

- مفصل العرب و اليهود فى تاريخ ٥٦٥ (و بعد از آن)

ص: ١٠٦

تصوير

□

ص: ١٠٧

نام ایوب چهار نوبت در چهار سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است.

تصویر

□

در سوره انبیاء آیات ۸۳ و ۸۴ می فرماید:

و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): ناراحتی و مشکلات شدید) به من روی آورده؛ و تو مهربان ترین مهربانانیه (۸۳) ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و ناراحتی هایی را که داشت برطرف ساختیم؛ و خاندانش و همانندشان را با آنان به او بازگرداندیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

«سوره ۲۱ آیات ۸۳ و ۸۴»

هم چنین در آیات ۴۱ الی ۴۴ سوره صاد می فرماید:

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. (۴۱) (به او گفتیم:): پای خود را بر زمین بکوب؛ (تا چشمهای ظاهر گردد) این آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است (۴۲) و خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای خردمندان. (۴۳) (و به او گفتیم:): بسته ای از ساقه (های گندم مانند آن) را بر گیر و با آن (به همسرت) بزنی و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبیا یافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار توبه کننده بود! (۴۴)

«سوره ۳۸ آیات ۴۱ الی ۴۴»

ص: ۱۰۸

ایوب انه در سرزمین عوص که جزئی از کوههای سعیر است یا در سرزمین آدوم در جنوب غربی بحرال میت (دریاچه لوط) در شمال خلیج عقبه زندگی می کرد. هر چند طبری و یاقوت حموی ذکر مینمایند که ایوب الف در «بثیه»، منطقه ای بین دمشق و آذرعات یا در اطراف دمشق زندگی می کرده است.

منابع و مأخذ:

- قاموس الأسلامی ۲۳۰/۱

- قصص الانبیاء، الطبری ۲۱۴

- قصص الانبیاء، النجار ۳۴۹

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۱۰۸

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۸۱

ص: ۱۰۹

تصوير

□

ص: ۱۱۰



نام ذوالکفل اف دو نوبت در دو سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۸۵ و ۸۶ سوره انبیاء می فرماید:

و اسماعیل و ادريس و ذالكفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند. (۸۵) و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند. (۸۶)

«سوره ۲۱ آیات ۸۵ و ۸۶»

و در آیه ۴۸ سوره صاد می فرماید:

و به خاطر بیاور اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند. (۴۸)

«سوره ۳۸ آیه ۴۸»

نام ذوالکفل به همراه نام انبیا آمده است، به این دلیل والکفله را پیامبر یاد می کنند. کسانی هم هستند که معتقدند او مرد صالح و حکیم عادل بوده است. طبری در این زمینه به نتیجه مشخصی نرسیده است. برخی هم ادعا نموده اند ذوالکفل فرزند ایوب بوده است. در کوه قاسیون که از سمت شمال بر شهر دمشق مشرف است، مکانی به نام والکفل وجود دارد.

منابع و مأخذ:

- قصص الأنبياء، ابن کثیر ۲۱۷

- قصص الانبياء، الثعلبی ۱۶۶، ۲۶۳

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۶۱۳

ص: ۱۱۱

تصوير

□

ص: ۱۱۲

نام یونس الشه چهار نوبت در چهار سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

به علاوه، در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء بدون ذکر نام یونس، داستانش را آورده است:

و ذالنون یونس را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت، در آن ظلمتها)ی متراکم) صدا زد: «خداوندا! جز تو معبودی نیست؛ منزهی تو! من از ستمکاران بودم.» (۸۷) ما دعای او را به اجابت رساندیم؛ و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات میدهیم. (۸۸)

«سوره ۲۱ آیات ۸۷ و ۸۸»

و در سوره صافات آیات ۱۳۹ الی ۱۴۸ می فرماید:

و یونس از پیامبران (ما) بود. (۱۳۹) (به خاطر بیایور) زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد. (۱۴۰) و با آنها قرعه افکند، و (قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد. (۱۴۱) (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که درخور سرزنش بود. (۱۴۲) و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، (۱۴۳) تا روز قیامت در شکم آن (ماهی) می ماند! (۱۴۴) و سرانجام (او را رهایی بخشیدیم و) او را در سرزمینی خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. (۱۴۵) و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد). (۱۴۶)

ص: ۱۱۳

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم. (۱۴۷) و آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را (از مواهب زندگی) بهره مند ساختیم. (۱۴۸)

«سوره ۳۷ آیات ۱۳۹ الی ۱۴۸»

یونس نه خواستار فرار به ترشیش (محل فعلی کشور تونس) بود. از این رو در یافاه مستقر شد. اما پس از به دریا افکنده شدن و بلعیده شدن توسط ماهی عظیم، از خداوند طلب بخشش نمود و وقتی از دل ماهی خارج شد، به نینوا (در نزدیکی موصل) رفت.

منابع و مأخذ:

- قصص الأنبياء، ابن كثير ۲۲۵

- قصص الأنبياء، الثعلبي ۴۱۰

- قصص الانبياء، الطبري ۲۲۱

- قصص الأنبياء، النجار ۳۶۲

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ۷۵

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ۱۳۶۰

ص: ۱۱۴

تصوير

□

ص: ۱۱۵

نام زکریا له ۷ نوبت در ۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۳۷ الی ۴۱ سوره آل عمران می فرماید:

خداوند، او [مریم را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و سرپرستی او را به «زکریا، سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در کنار او می دید. پس از او پرسید: «ای مریم! این روزی از کجا نصیب تو شده؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.» (۳۷) آن جا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم، پروردگار خویش را خواند و گفت: «پروردگارا! از سوی خود، فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی.» (۳۸) و در حالی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به «یحیی» بشارت می‌دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [مسیح را تصدیق می کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.» (۳۹) او گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است پسری برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده، و همسر من نازا است؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد.» (۴۰) زکریا) گفت: «پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده.» فرمود: «نشانه تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت. (و زبان تو، از کار می افتد.) و پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ، بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو!» (۴۱)

«سوره ۳ آیات ۳۷ الی ۴۱»

زکریا نجار بود. گفته شده به مرگ طبیعی در گذشت و هم چنین گفته شده در حادثه قتل فرزندش یحیی که در بیت المقدس به شهادت رسید. زکریا بنای یاد بود بزرگی هم در مسجد جامع شهر حلب دارد.

منابع و مأخذ:

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۴۰۴

- قصص الانبیاء، الثعلبی ۳۷۳

- قصص الانبیاء، الطبری ۴۴۱

- قصص الانبیاء، النجار ۳۶۸

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۳۳۱

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۵۳۲

ص: ۱۱۷

تصوير

□

ص: ۱۱۸



تصوير

□

ص: ۱۱۹

نام یحیی ۵ نوبت در ۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیات ۲ الی ۱۵ سوره مریم می فرماید:

(این) یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا، (۲) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) خواند. (۳) گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری سرم را فرا گرفته؛ و من هرگز در دعای تو ای پروردگار من، از اجابت محروم نبوده ام. (۴) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و در حالی که همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش، (۵) که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد؛ و او را ای پروردگار من مورد رضایت خود قرار ده.» (۶) ای زکریا! ما تو را به پسری بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همانمی برای او قرار نداده ایم. (۷) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود؟! در حالی که همسرم ناز است، و من نیز به سبب پیری ناتوان شده ام!» (۸) فرمود: «این گونه است؛ پروردگارت گفته این کار بر من آسان است؛ و قبلا- تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی!» (۹) عرض کرد: پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم با مردم را نخواهی داشت؛ در حالی که سالم هستی.» (۱۰) او از محراب عبادت به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «به شکرانه این موهبت، صبح و شام (خدا را) تسبیح گوید.» (۱۱) ای یحیی! کتاب الهی

ص: ۱۲۰

را با قوت بگیر. و ما در کودکی فرمان (نبوت) به او دادیم! (۱۲) و محبت و پاکی (روح) از ناحیه خود به او بخشیدیم، و او پرهیزگار بود! (۱۳) و نسبت به پدر و مادرش نیکو کار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود. (۱۴) سلام بر او، روزی که تولد یافت، و روزی که می میرد، و روزی که زنده برانگیخته می شود! (۱۵)

سوره ۱۹ آیات ۱۲ الی ۱۵»

یحیی مسیح را در رود اردن (نهرالشریعه) غسل تعمید داد و به همین دلیل یوحنا یا یحیی المعمدان [تعمید دهنده هم نامیده شده است. سر یحیی روی صخره ای در بیت المقدس بریده و به دمشق برده شد. علت به شهادت رساندن یحیی این بود که پادشاه زمانش قصد ازدواج با یکی از محارمش را داشت و یحیی او را از این کار منع کرد. وقتی پادشاه با همان زن ازدواج کرد، زن خون یحیی را از شاه خواست و چون شاه خواسته اش را قبول نمود، فردی را مأمور قتل یحیی کرد و او سر حضرت را برای زن آورد.

برخی روایات هم می گویند: یحیی در دمشق به قتل رسید. و تا امروز بنای یادبودی برای وی در مسجد جامع اموی دمشق وجود دارد.

ص: ۱۲۱

تصوير

□

ص: ۱۲۲

- قصص الأنبياء، ابن كثير ٤٠٤

- قصص الأنبياء، الثعلبي ٣٧٧

- قصص الأنبياء، الطبري ٣١٧

- قصص الانبياء، النجار ٣٦٩

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ٣٢٥

- المعجم المفهرس لمعاني القرآن العظيم ١٣٢٨

ص: ١٢٣

تصوير

□

ص: ١٢٤

همان گونه که جدول های زیر نشان می دهد، نام عیسی که در سوره های قرآن مجید مجموعاً ۵۹ مرتبه و به شرح زیر آمده است: نام عیسی ۲۵ نوبت در ۱۱ سوره، عنوان مسیح ۱۱ مرتبه در ۴ سوره و نام پسر مریم معه ۲۳ نوبت در ۱۱ سوره.

۱. آیاتی که نام عیسی در آنها ذکر شده است:

□

۲. آیاتی که عنوان مسیح در آنها ذکر شده است:

□

ص: ۱۲۵

۳. آیاتی که نام پسر مریم در آنها ذکر شده است:

□

در آیات ۵۹ و ۶۰ سوره آل عمران می فرماید:

مثل (خلقت) عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» و (بی درنگ) موجود شد. (بنابراین، ولادت عیسی بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.) (۵۹) اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو؛ بنابراین، از تردید کنندگان مباش. (۶۰)

«سوره ۳ آیات ۵۹ و ۶۰»

و در آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ سوره نساء می فرماید:

ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی نکنید؛ و درباره خدا، غیر از حق نگویید. مسیح - عیسی بن مریم - فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست؛ که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید؛ و نگویید: «(خداوند) سه گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که

ص: ۱۲۶



فرزندى داشته باشد؛ بلکه از آن اوست آنچه در آسمانها و زمين است؛ و برای تدبير و سرپرستی آنها، خداوند کافی است. (۱۷۱) هیچ گاه مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد؛ و نه فرشتگان مقرب (از این ابا دارند). و آنها که از بندگی او، روی بر تابند و تکبر کنند، بزودی خداوند همه آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد. (۱۷۲)

سوره ۴ آیات ۱۷۱ و ۱۷۲»

در سوره آل عمران آیات ۴۲ الی ۴۹ می فرماید:

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری بخشیده است. (۴۲) های مریم! (به شکرانه این نعمت برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع کن.» (۴۳) (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به آب می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) به هنگامی که علمای بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی. (۴۴) (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای وجود باعظمتی از سوی خود بشارت می دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ در حالی که در دنیا و آخرت، آبرومند؛ و از مقربان (الهی) خواهد بود. (۴۵) و با مردم، در گاهواره و در حال میانسالی سخن خواهد گفت؛ و از صالحان است.» (۴۶) (مریم) گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نداشته است؟!» فرمود: «خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می آفریند. هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!» آن چیز نیز، بیدرنگ (موجود می شود. و (۴۷) و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل، خواهد آموخت. (۴۸) و به سوی بنی اسرائیل فرستاده خواهد شد (تا به آنها بگوید: من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می سازم؛ سپس در آن می دمم و به اذن خدا، پرندهای می گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و به شما خبر میدهم از آنچه

ص: ۱۲۷

می خورید، و آنچه را در خانه های خود ذخیره می کنید، به یقین در این (معجزات)، نشانه ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

و «سوره ۳ آیات ۴۲ الی ۴۹»

و هم چنین در آیات ۲۷ الی ۳۴ سوره مریم می فرماید:

(مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: دای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! (۲۷) ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره ای! (۲۸) (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (۲۹) (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب آسمانی به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است. (۳۰) و هر جا که باشم مرا وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. (۳۱) و مرا نسبت به مادرم نیکو کار قرار داده؛ و جبار و عصیانگر قرار نداده است. (۳۲) و سلام (خدا) بر من، روزی که متولد شدم، و روزی که میمیرم، و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد!» (۳۳) به این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقی که در آن تردید می کنند. (۳۴)

«سوره ۱۹ آیات ۲۷ الی ۳۴»

در آیات ۱۵۷ الی ۱۵۹ سوره نساء به ماجرای به صلیب کشیده شدن شخصی به جای مسیح پرداخته و می فرماید:

و اینکه گفتند: «ما، مسیح - عیسی بن مریم به پیامبر خدا را کشتیم. در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار کردند؛ بلکه امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، نسبت به آن در شک هستند و به هیچ صورت علم به آن ندارند و تنها از پندارهای بی اساس پیروی می کنند؛ و به یقین او را نکشتند؛ (۱۰۷) و بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است. (۱۰۸) و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او حضرت مسیح ایمان می آورد؛ و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود. (۱۰۹)

«سوره ۴ آیات ۱۵۷ الی ۱۵۹»

ص: ۱۲۸

تصوير

□

ص: ۱۲۹

و در آیات ۱۱۶ الی ۱۱۸ سوره مائده به گفتگوی خداوند با مسیح در رد تثلیث و سه گانگی خدا در دین متداول مسیحیت اشاره نموده و می فرماید:

و (به یاد آورید) آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: «آیاتو به مردم گفتمی که من و مادرم را بعنوان دو معبود در برابر خدای یکتا انتخاب کنید؟!»، او می گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو میدانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم. بیقین تنها تو دانای همه اسرار نهان هستی. (۱۱۶) من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. و تا زمانی که در میان آنها بودم، گواه بر (اعمال) آنها بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان بر گرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی. (۱۱۷) (با این حال، اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و اختیار آنها به دست توست)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی. (نه کیفر تونشانه بی حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ناتوانی)، (۱۱۸)

«سوره ۵ آیات ۱۱۶ الی ۱۱۸»

و در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره مائده در تأیید خدا نبودن! مسیح له و مادرش می فرماید:

مسیح فرزند مریم، فقط پیامبر (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، پیامبرانی بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود، هر دو، غذا می خوردند؛ با این حال، چگونه ادعای الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه های حق) را برای آنها آشکار می سازیم؛ سپس بنگر چگونه از حق منحرف می شوند! (۷۵) بگو: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیانی برای شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.» (۷۶)

«سوره ۵ آیات ۷۵ و ۷۶»

حضرت عیسی که در «بیت لحم، فلسطین به دنیا آمد. درخت خرما و نهر کوچک (الری) مشهور که در روایات مربوط به تولد عیسی قه به آنها اشاره شده است در این شهر بوده اند. او اصالتاً اهل ناصره در «الجلیل» (شمال فلسطین) بود. عیسی به همراه مادر پاک عذرایش در ناصره زندگی می کرد. در برخی منابع آمده است که او همراه مادرش و

ص: ۱۳۰

یوسف نجار به مصر (عین شمس) رفتند. این خانواده گرامی در حوالی المطریه» (درخت عذرا) سکنی گزیدند و سپس به ناصره برگشتند. در انجیل هیچ اشاره ای به سالهای ۱۲ تا ۳۰ سالگی عیسی قه، یعنی تا زمانی که با یحییان ملاقات کرد و به دست او در رود اردن تعمید داده شد نمی کند. برخی مدعی شده اند که در این فاصله او عازم هند شده بوده و از تعالیم بودا آگاهی یافته است.

در سال ۱۹۷۵، یونسکو متونی از انجیل را منتشر کرد که در نجع حمادی در مصر علیا و در سال ۱۹۴۵ کشف شده بود. در میان این متون جملات زیر است که کلمه به کلمه نقل می شود: «آن کس را که خوشبخت دیدی و می خندیدی، او عیسای زنده بود، ولی آن که به دستها و پاهایش میخ می کوبیدند، او بدل بود. طوق رسوایی را بر گردن کسی آویختند که مانند عیسی بود، من به او مینگرسیم و او به من می نگریست.»

شخصی دیگر سرکه و تلخی را نوشید و من نبودم. و شخص دیگری (شمعون) بود که صلیب را بر شانه هایش حمل کرد و شخص دیگری بود که تاج خار را بر سرش قرار دادند. من در نقطه ای عالی بر نادانی ایشان می خندیدم.»

منابع و مأخذ:

- العقائد الوثیئنه فی الدیانة النصرانیة ۷

- قصص الأنبیاء، ابن کثیر ۴۱۶

- قصص الأنبیاء، الثعلبی ۳۸۳

- قصص الأنبیاء، الطبری ۴۴۹

- قصص الانبیاء، النجار ۳۷۱

- مجله المجله العدد ۷۱۲ تشرین الأول ۱۹۹۳م

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم ۴۹۴، ۶۶۵، ۶۶۶

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۸۵۶

- ینابیع المسیحیه ۱۶۰

ص: ۱۳۱

تصوير

□

ص: ۱۳۲

نام لقمان حکیم در قرآن مجید دو نوبت در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره لقمان آمده است:

در آیات ۱۲ الی ۲۰ سوره لقمان می فرماید:

ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم): شکر خدا را به جای آور. هر کس شکر گزاری کند، تنها به سود خویش شکر می کند؛ و آن کس که کفران کند، زیانی به خدا نمی رساند؛ چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است. (۱۲) (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد. گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» (۱۳) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روز افزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ (آری به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است. (۱۴) و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه میدانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا بطرز شایسته ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که (توبه کنان به سوی من آمده اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه انجام میدادید، باخبر میسازم. (۱۵) پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب می آورد، خداوند از اسرار دقیق باخبر و آگاه است. (۱۶) و پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو میرسد شکیباش که این از کارهای مهم است. (۱۷) (پسرم!) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر

فخرفروشی را دوست ندارد. (۱۸) (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است. (۱۹) آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را بطور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند. (۲۰)

«سوره ۳۱ آیات ۱۲ الی ۲۰»

لقمان ال پسر خواهر یا پسرخاله ایوب انه است. و گفته شده است که لقمان تا زمان پیامبری داود که زنده بود. وقتی داود پیامبری اش را اعلام عمومی نمود، لقمان افتاء و صدور احکام را تعطیل نمود. وقتی از علت این توقف از لقمان سؤال شد، فرمود: «آیا به آنچه مرا کفایت نموده است خشنود نباشم؟»

لقمان اصالتا اهل سرزمین نوبه بود. و از ابن عباس چنین روایت شده است:

او نه پیامبر و نه پادشاه بود، بلکه چوپانی بود که به وسیله صاحبش آزاد شد. روزی صاحبش از او خواست تا گوسفندی را ذبح و دو تا از بهترین قسمت هایش را جدا کند. لقمان زبان و قلبش را جدا کرد. چند روز بعد صاحبش دستور مشابهی صادر کرد، ولی این بار درخواست بدترین اعضای گوسفند را نمود. لقمان مجددا قلب و زبانش را جدا کرد. وقتی صاحبش از وی توضیح خواست، پاسخ داد: «این دو عضو اگر پاک و خوب باشند بهترین اعضای بدن هستند و وقتی فاسد شوند، بدترین اعضای بدن هستند.» در میان حکمت های منقول از لقمان یکی این که فرمود: «سکوت حکمت است ولی عده قلیلی به آن عمل می کنند.» پ

منابع و مأخذ

- موسوعه القرن العشرين ۳۷۰/۸

ص: ۱۳۴



تصوير

□

ص: ۱۳۵

برخی گفته اند این مکان اسکندریه بوده است. دیگران مکان آن را دمشق ذکر کرده اند و اما عده ای که نظرشان ارجح است، معتقدند این شهر نزدیک دن بین صنعا و حضرموت واقع بوده است.

در کتاب معجم البلدان (جلد ۱ صفحه ۱۵۵) آمده است: «برخی می گویند این شهر وجود داشته و خراب شده و مکان آن ناشناخته باقی مانده است. دیگران اسکندریه و اکثرا دمشق را محل آن دانسته اند.» و دیگران روایت کرده اند که «ارم ذات عماد» شهری که در هیچ جا مانند آن پدید نیامده است، در یمن و بین حضرموت و صنعا واقع شده و توسط شداد پسر عاد ساخته شده بود.

در آیات ۶ الی ۱۴ سوره فجر می خوانیم:

آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟! (۶) و با آن شهر با عظمت دارم»، (۷) که ماندش در شهرها آفریده نشده بود! (۸) و قوم ثموده که صخره های عظیم را از (کنار) دره می بریدند (و از آن خانه و کاخ میساختند). (۹) و فرعونى که قدرتمند و شکنجه گر بود، (۱۰) همان کسانی که در شهرها طغیان کردند، (۱۱) و فساد فراوان در آنها به بار آوردند؛ (۱۲) به همین سبب پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان نواخت! (۱۳) به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است. (۱۴)

«سوره ۸۹ آیات ۶ الی ۱۴»

ص: ۱۳۶

تصوير

□

ص: ۱۳۷

نام اصحاب الرس یا ساکنان الرس، دو نوبت در قرآن کریم (به شرح زیر) آمده است: در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره فرقان می فرماید:

(همچنین) قوم عاد و ثمود و اصحاب رس گروهی که درختان صنوبر را می پرستیدند و اقوام بسیاری را که در این میان بودند، (هلاک کردیم) (۳۸) و برای هر یک از آنها مثلها زدیم؛ و (چون سودی نداد، همگی را نابود کردیم). (۳۹)

«سوره ۲۵ آیات ۳۸ إلى ۳۹»

و در آیه ۱۲ سوره قاف می فرماید:

پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب رس» [قومی که در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند و قوم ثمود (پیامبرانشان را تکذیب کردند)، (۱۲)

و «سوره ۵۰ آیه ۱۲»

در زبان عربی «رس» به معنی چاهی است که دیواره آن سنگ چین شده باشد. و گفته شده که آیات فوق به چاه مخصوصی اشاره دارد که متعلق به یکی از نسل های قوم ثمود بوده است. اعضای این قبیله به «اصحاب الرس» شناخته شدند. عده ای می گویند آنها به این علت اصحاب رس " نامیده شده اند که پیامبر خدا را که برای هدایتشان آمد، به داخل رس یا چاه انداختند. برخی از مفسران هم معتقدند اصحاب الرس و «اصحاب الأخدود» یکی هستند. هم چنین اعتقاد بر این است که آنها در یمامه در شهری به نام فلج زندگی می کردند. و عده ای هم گفته اند که آن موضع، سرزمین طایفه ای از ثمود بوده است، و آرای دیگری هم گفته شده است.

ص: ۱۳۸

منايع و ماآخذ:

- القاموس الاسلامى ١٢٠/١

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكرىم ٣١٢

- المعجم المفهرس لمعانى القرآن العظمى ٥٠٠

- موسوعه القرن العشرين ٢١٥/٤

ص: ١٣٩

تصوير

□

ص: ١٤٠

در قرآن کریم دو بار از «قوم تبع» یاد شده است: در آیات ۳۶ الی ۳۸ سوره دخان پس از طرح دعوی کافران و در پاسخ به آنها می فرماید:

اگر راست می گویید پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند!)» (۳۶) آیا آنان بهترند یا قوم بع» و کسانی که پیش از آنها بودند؟! ما آنان را هلاک کردیم، چرا که آنها مجرم بودند. (۳۷) ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی هدف) نیافریدیم. (۳۸)

«سوره ۴۴ آیات ۳۶ الی ۳۸»

هم چنین در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره قاف می فرماید:

دو اصحاب ایکه» [قوم شعیب و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می کردند)، هر یک از آنها پیامبران را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنان تحقق یافت. (۱۴) آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش دوباره آنها نباشیم)؟! ولی آنها با این دلایل روشن) در آفرینش جدید تردید دارند. (۱۵)

«سوره ۵۰ آیات ۱۴ و ۱۵»

تبع عنوانی است که به یکی از پادشاهان سلسله حمیری در یمن اطلاق شده است و به همین سبب، این شاهان به تابعه معروف شدند. مهم ترین این پادشاهان حسان بن سعد بن آبی کرب است که گفته شده در قرن دهم قبل از میلاد مسیح زندگی می کرد و قلمرو خود را از شمال تا شام و از شرق تا سرزمین ترکستان گسترش داده و سمرقند را هم تصرف کرده بود. بع دو شهر را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرده بود: مأرب که سد مشهور در آن ساخته شد و دیگری شهر ظفار بود. گفته شده است او نخستین کسی بود که پوششی برای خانه کعبه قرار داد.

ص: ۱۴۱

منايع و ماآخذ:

- القاموس الاسلامى ٤٣٧/١

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكرىم ١٥٢

- المعجم المفهرس لمعانى القرآن العظمى ٢٢١

- موسوعه القرن العشرين ٥٢٣/٢

ص: ١٤٢



تصوير

□

ص: ١٤٣

در آیات ۹۳ الی ۹۷ سوره کهف می خوانیم:

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا هنگامی که به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود). (۹۳) (آن گروه با اشاره به او گفتند: «ای ذوالقرنین! قوم) یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» (۹۴) ذوالقرنین گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است؛ (از آنچه شما پیشنهاد می کنید، کافی است مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم. (۹۵) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید و روی هم بچینید.» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «در اطراف آن آتش بیفروزید، و در آن بدمید.» (آنها دمیدند) تا آتش، قطعات آهن را سرخ کرد، گفت: (اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (و شکافهای آن را پر کنم).» (۹۶) سرانجام چنان سدی ساخت که آنها (طایفه یاجوج و ماجوج قادر نبودند از آن بالاروند؛ و نمی توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند. (۹۷)

«سوره ۱۸ آیات ۹۳ الی ۹۷»

هم چنین در آیات ۹۵ الی ۹۷ سوره انبیاء می فرماید:

و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا باز گردند؛) آنها هرگز باز نخواهند گشت. (۹۵) تا آن زمان که (راه بر) «یاجوج و ماجوج» گشوده شود؛ و آنها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور کنند. (۹۶) و وعده حق (و رستاخیز نزدیک شود؛ در آن هنگام چشمهای کافران (از وحشت) از حرکت باز می ماند؛ (می گویند: ای وای بر ما که از این (امر) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم! (۹۷)

سوره ۲۱ آیات ۹۵ الی ۹۷»

یأجوج و مأجوج دو قبیله ترک هستند شرح دقیقی از مردم این دو قبیله شامل شکل و ویژگی های جسمانی آنها در قرآن مجید ذکر نشده است. به ذکر همین موضوع بسنده شده که آنها قومی مفسد در زمین بوده اند. اگر هر چیز خارق العاده دیگری درباره آنها وجود می داشت، از آن خبر می داد.

از آنها مردمی قوی بودند که به همسایگان خود حمله و سرزمین آنها را غارت می کردند. معنی این آیه به تحقیق که یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند" (سوره ۱۸ آیه ۹۴)، آن می شود که آنها شهرها را چپاول می کردند، گروهی از ساکنان آن را به قتل می رساندند و دیگران را به اسارت می بردند. بنابراین اخبار دور از عقل و باور نکردنی که درباره یأجوج و مأجوج گفته شده است و هیچ ذکری از آنها در کتاب خدا یا سنت معتبر پیامبر نرفته است، جایگاهی ندارد.

منابع و مأخذ:

- دایره المعارف القرن العشرين ۶۸/۱

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۷۰

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۲۶

ص: ۱۴۵

تصوير

□

ص: ١٤٦

در آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره می فرماید:

و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. و سلیمان کافر نشد (و هرگز دست به سحر نیالود)؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. حال آنکه آن دو به هیچ کس چیزی از سحر) یاد نمی دادند، مگر این که از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو (و سوء استفاده نکن.)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند بوسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ در حالی که هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به کسی زبان برسانند. آنها مطالبی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. به یقین می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه بد و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر میدانستند! (۱۰۲) و اگر آنها ایمان می آوردند و پرهیز گاری پیشه می کردند، به یقین پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. (۱۰۳)

«سوره ۲ آیات ۱۰۲ و ۱۰۳»

جادو گری در میان سران یهودیان متداول شد از این رو، خداوند دو فرشته به نام های هاروت و ماروت را به مملکت بابل واقع در بین النهرین (سرزمینهای رافدین: دجله و فرات) برای آزمایش و ابتلای مردم فرستاد. چنان که در آیه ۱۰۲ سوره بقره فرمود:

حال آنکه آن دو به هیچ کس چیزی (از سحر) یاد نمی دادند، مگر این که (از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو (و سوء استفاده نکن.)»

یعنی این دو فرشته هیچ آموزش جادویی ارائه نمی کردند، مگر این که ابتدا مخاطبان خود را موعظه می کردند و می گفتند: آنچه ما به شما می آموزیم، فتنه و آزمایشی

از سوی خداوند است، لذا از آن برای آسیب رساندن استفاده نکنید و به واسطه آن کفر نوزید. پس هر کس که از این تعالیم برای دفع آسیب از دیگران استفاده کند نجات می یابد و هر کسی آن را برای آسیب رساندن به دیگران بیاموزد، به بیراهه و هلاکت کشیده می شود.

شاید یکی از دلایل آمدن این فرشتگان برای آموزش سحر این بود که مردم قدرت تمیز و تشخیص بین جادو و اعجاز را پیدا کنند و لذا آنها بتوانند جادوگران دروغگویی را که دعوی کاذب پیامبری داشتند، شناسایی نمایند.

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۱/۲۴۴

- صفوه التفاسیر ۱/۸۳

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۳۶

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۲۷۴

ص: ۱۴۸

تصوير

□

ص: ١٤٩

در آیات ۱۳ الی ۳۰ سوره یاسین می فرماید:

و برای آنها، اصحاب شهر (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ (۱۳) و در آن زمان که دو نفر از رسولان خود را به سوی آنها فرستادیم، اما آنان فرستادگان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم؛ و آنها گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم.» (۱۴) اما آنان (در جواب گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می گوید.» (۱۵) (فرستادگان ما) گفتند: «پروردگار ما می داند که ما قطعه فرستادگان (او) به سوی شما هستیم، (۱۶) و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.» (۱۷) آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته ایم (و شما را شوم می دانیم)، و اگر از این سخنان دست بردارید شما را سنگسار خواهیم کرد و عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید! (۱۸) (فرستادگان) گفتند: «اگر درست بیندیشید فال بد شما با خود شماست، بلکه شما گروهی اسرافکارید.» (۱۹) و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب آمد، گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. (۲۰) از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و پاداشی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند. (۲۱) چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده، و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید؟! (۲۲) آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد؟! (۲۳) اگر چنین کنم، در گمراهی آشکاری خواهم بود. (۲۴) (به همین دلیل من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فراد دهید.» (۲۵) سرانجام او را شهید کردند و به او گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من می دانستند... (۲۶) که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!» (۲۷) و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز ست ما بر این نبود؛ (۲۸) (بلکه فقط یک صیحه آسمانی بود و ناگهان همگی



خاموش شدند. (۲۹) افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری به سراغ آنان نیامد مگر این که او را استهزا می کردند! (۳۰)

«سوره ۳۶ آیات ۱۳ الی ۳۰»

طبق نظر تمامی مفسران «اصحاب قریه»، اهالی شهر انطاکیه هستند. انطاکیه کنار رود «عاصی» پیش از آن که به سویدیه در دریای مدیترانه بریزد، واقع بود. این شهر در زمان سلوکوس اول در سال ۳۰۷ قبل از میلاد بنا شد و آن را پس از اسکندر مقدونی پایتخت مملکت خود قرار داد. این شهر در دوران عباسیان مرکز استان عواصم واقع در مرز شام بود. این منطقه به خاطر پاکی، زیبایی و هوا، گوارایی آب و نعمتهای فراوانش معروف بود. قرطبی می گوید: انطاکیه همان جایی است که مسیح ته سه فرستاده به نامهای صادق و مصدوق و شمعون را به آنجا فرستاد و در آنجا) حبیب نجار برای کمک به آنها آمد و ایمانش را برای آنها اعلام کرد. مردم به او حمله کردند، و او را زیر لگدهایشان گرفتند تا مرد و خداوند شهر را ویران کرد.

منابع و مأخذ:

- صفوه التفاسیر ۹/۳

- القاموس الاسلامی ۲۰۲/۱

- معجم البلدان ۲۶۶/۱

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۴۵۹

ص: ۱۵۱

تصوير

□

ص: ۱۵۲

در آيات ۹ الى ۲۷ سوره كهف مي فرمايد:

آيا گمان كردي اصحاب كهف و رقيم از آيات شگفت انگيز ما بودند؟! (۹) زماني را (به خاطر بياور) كه آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: «پروردگارا! از سوي خودت رحمتي به ما عطا كن، و از كار (فرو بسته) ما راه نجاتي برايمان فراهم ساز» (۱۰) ما (پرده خواب را) سالياني دراز در آن غار بر گوششان زديم، و سالها در خواب فرو رفتند. (۱۱) سپس آنان را برانگيختيم تا آشكار گردد كه کدام يك از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر احصا کرده اند. (۱۲) ما داستان آنان را به درستي براي تو بازگو مي كنيم؛ آنها جواناني بودند كه به پروردگارشان ايمان آوردند، و ما بر هدايتشان افزوديم. (۱۳) و به دلهايشان نيرو بخشيديم در آن هنگام كه قيام كردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمين است؛ هرگز غير او معبودي را نمي خوانيم؛ كه اگر چنين كنيم، سخني بگزارف گفته ايم. (۱۴) اين قوم ما هستند كه معبودهايي جز او انتخاب کرده اند؛ چرا دليل آشكاري بر اين كار نمي آورند؟! پس چه كسي ستمكارتر است از آن كس كه بر خدا دروغ ببندد؟!» (۱۵) و (به آنها گفتيم:) هنگامي كه از آنان و آنچه جز خدا مي پرستند كناره گيري كرديد، به غار پناه بريد؛ كه پروردگارتان رحمتش را بر شما مي گستراند؛ و در كارتان، آرامشي براي شما فراهم مي سازد. (۱۶) و (اگر در آن جا بودي) خورشيد را ميديدي كه به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمايل مي گردد؛ و به هنگام غروب، به سمت چپ؛ و آنها در فراخنايي از آن (غار) قرار داشتند؛ اين از نشانه هاي خداست. هر كس را خدا هدايت كند، هدايت يافت [واقعي] اوست؛ و هر كس را گمراه نمايد، هرگز سرپرست و راهنمايي براي او نخواهي يافت. (۱۷) و (اگر به آنها نگاه مي كردي) آنها را بيدار مي پنداشتي؛ در حالي كه در خواب فرو رفته بودند. و ما آنها را به سمت راست و چپ مي گردانديم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آنها (مانند نگهبان) دستهاي خود را بر دهانه غار گشوده بود. اگر از حال آنان آگاه ميشدي، از آنان مي گريختي؛ و تمام وجودت را وحشت فرا مي گرفت! (۱۸) اين گونه آنها را از خواب برانگيختيم تا از يكديگر سؤال كنند؛ يكي از آنها

گفت: «چه مدت در خواب بوده اید؟» گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز» و چون نتوانستند مدت خوابشان را دقیقا بدانند گفتند: «پروردگارتان از مدت خوابتان آگاهتر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سگهای که دارید به شهر بفرستید، پس بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه تری دارند، و مقداری از آن را برای روزی شما بیاورد. اما باید مراقب باشید، و هیچ کس را از وضع شما باخبر نسازد؛ (۱۹) زیرا اگر آنان به شما دسترسی پیدا کنند، سنگسارتان می کنند؛ یا شما را به آیین خویش باز می گردانند؛ و در آن صورت، هیچگاه روی رستگاری را نخواهید دید.» (۲۰) و اینچنین مردم را از حال آنها آگاه کردیم، تا بدانند که وعده خداوند در مورد رستاخیز حق است؛ و در قیام قیامت شکی نیست؛ (و به یاد آور) هنگامی را که مردم میان خود درباره کار آنها نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا از نظرها پنهان شوند (که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است.» ولی کسانی که از راز آنها آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما عبادتگاهی در کنار (مدفن) آنها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود).» (۲۱) به زودی گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود.» و گروهی می گویند: پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» - در حالی که اینها سخنانی بی دلیل است. و گروهی می گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است.» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی دانند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس درباره آنها سؤال مکن. (۲۲) و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می دهم»، (۲۳) مگر این که خدا بخواهد. و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند.» (۲۴) آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند. (۲۵) بگو: «خداوند از مدت درنگ آنها آگاهتر است؛ غیب آسمانها و زمین تنها از آن اوست. خداوند چه بینا و شنواست! آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند. و او هیچ کس را در حکومت خود شرکت نمی دهد.» (۲۶) آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن؛ هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی. (۲۷)

«سوره ۱۸ آیات ۹ الی ۲۷»

به «اصحاب كهف» از آن جهت اين نام اطلاق شده است كه آنها به يك غار وسيع واقع در كوهي پناه بردند. «رقيم» براساس نظر مشهور مفسران اشاره به لوحی دارد كه نام اصحاب كهف بر روی آن نوشته شده بود.

در آن زمان، پادشاه بت پرستی به نام «دقیانوس» بر روم حكومت می كرد و طرسوس نام شهری در قلمرو فرمانروایی وی بود كه در آن هر مؤمن موحدی را می كشتند. وقتی گروهی از جوانان این اوضاع را دیدند، به شدت غمگین شدند و تصمیم به فرار از او گرفتند. و به همراه يك چوپان و سگش، به غاری در نزدیکی طرسوس پناه بردند. خداوند خواب عمیقی را بر آنها مستولی نمود و بدون این كه خودشان متوجه باشند، به مدت ۳۰۰ سال خورشیدی و معادل ۳۰۹ سال قمری در خواب بودند.

وقتی به امر خداوند بیدار شدند، پنداشتند برای يك روز یا بخشی از يك روز را در خواب بوده اند. يك نفر از میان خودشان را برای تأمین غذا فرستادند. وقتی این فرد به شهر رفت و دید همه چیز تغییر کرده، تصور كرد راه را گم کرده است. وقتی به میان مردم رفت، مردم از نوع سكه ای كه او در اختیار داشت، شگفت زده شدند. آن گاه همه مردم متوجه آن چه اتفاق افتاده بود، شدند. از طرفی، اوضاعی كه در زمان دقیانوس وجود داشت تغییر کرده بود. در نهایت اصحاب كهف از خداوند درخواست كردند تا آنها را بمیراند. از این رو ایشان در همان غار مدفون ماندند. پس مردم گفتند: «ما مسجدی در کنار آنها میسازیم.» (آیه ۲۱ سوره كهف).

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۲۰۷/۱۵

- دایره المعارف القرن العشرين ۲۲۰/۸

- صفوه التفاسیر ۱۸۳/۲

ص: ۱۵۵

تصوير

□

ص: ١٥٦

ذکر نام صابئین سه نوبت در سه سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

در آیه ۶۲ سوره بقره می فرماید: کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان پیروان یحیی هر کدام که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و کاری شایسته انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند. (۶۲)

«سوره ۲ آیه ۶۲»

و در بیان مشابهی در آیه ۶۹ سوره مائده می فرماید:

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان پیروان یحیی او نصاری، هر کدام که به خداوند یگانه و روز بازپسین، ایمان بیاورند، و کارهای شایسته انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می شوند. (۶۹)

«سوره ۵ آیه ۶۹»

و هم چنین در آیه ۱۷ سوره حج می فرماید: به یقین کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان پیروان یحیی او نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در

ص: ۱۵۷

میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ (و حق را از باطل جدا می سازد؛) زیرا خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. (۱۷)

«سوره ۲۲ آیه ۱۷»

صابئه ای که ذکر آنها در قرآن مجید رفته است، حتفا و موحدانی بودند که پیش از یهودیان و مسیحیان زندگی می کردند. آنها تنها خدا را پرستش می کردند و اعتقاد داشتند خداوند خالق هستی می باشد. همچنین به معاد جسمانی اعتقاد داشتند. بعدها عقاید آنها به شدت آلوده به ستاره پرستی شد تا جایی که به بت پرستی متهم شدند. صابئان گروهی مذهبی در شمال عراق بودند و هستند که مرکز اصلی آنها در شهر گران قرار داشت و سپس از اوایل دوره خلافت عباسی به بغداد و سایر شهرها نقل مکان کردند و برخی از آنان اسلام را پذیرفتند. آنها به مطالعه و بررسی پدیده های طبیعی توجه نشان دادند و بسیاری از متون یونانی و سریانی را به زبان عربی ترجمه کردند. امروزه گروه بسیار کوچکی از آنها در شمال عراق زندگی می کنند و از ترس این که مبادا با گذشت زمان، مذهب شان در معرض تغییر و انقراض قرار گیرد، اعتقادات خود را به صورت محرمانه نگه می دارند.

منابع و مأخذ:

- دایره المعارف القرن العشرين ۴۲۶/۵

- القاموس الأسلامی ۲۲۳/۴

- معجم البلدان ۲۳۵/۲

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۳۹۹

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۵۷

ص: ۱۵۸



تصوير

□

ص: ۱۵۹

تصوير

□

ص: ١٦٠

در آیه ۱۷ سوره حج آمده است: به یقین کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان پیروان یحیی و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ (و حق را از باطل جدا می سازد؛) زیرا خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. (۱۷)

«سوره ۲۲ آیه ۱۷»

زردشت که در قرن ششم ق.م در ماد (واقع در ری) به دنیا آمد اعتقادات نهایی زرتشتی را بنیاد نهاد. برخی منابع ادعا کرده اند که او پیامبر بوده است. اصالتاً اهل آذربایجان بود و کتابی به نام «زند اوستا» تصنیف کرد. آن گونه که فیدیارتی (Fideyarti) در اثرش به نام "محمد در کتب مقدس عالم" بیان کرده است: زرتشت در این کتاب آمدن و ظهور حضرت محمد را پیش بینی کرده بود.

در هنگام ظهور اسلام، آئین زرتشتی دین اصلی ایرانیان بود. و از اواسط سده سوم پیش از میلاد، زرتشتی دین رسمی حکومت ساسانیان بود. عقاید اساسی دین زرتشت در بر گیرنده جنگ و تضاد بین ایزد خوبی و روشنایی یعنی اهورا مزدا و ایزد بدی و تاریکی یعنی اهریمن است. زرتشتیان با مقدس پنداشتن آتش، همواره آن را به احترام اهورا مزدا روشن نگه می دارند. برخی از آتشکده های باستانی زرتشتیان امروزه هنوز هم سالم هستند. مهم ترین و معروف ترین این آتشکده ها در شهر باکو پایتخت آذربایجان قرار دارد. آتشکده مشابهی هم در بالای تپه ای در حومه اصفهان وجود دارد. ایرانیان یک آتشکده در یمن از خود به جای گذاشتند که امروزه ساختمان آن هنوز محفوظ و سالم است. امروزه هنوز پیروان آئین زرتشتی در بمبئی هندوستان و هم چنین در یزد و کرمان که هر دو در مناطق مرکزی ایران واقع است، وجود دارند.

ص: ۱۶۱

منايع و مأخذ:

تاريخ العالم، ٣٦٦/٤

- الحضاره العربيه الاسلاميه ٦٨

- دايره المعارف القرن العشرين ٤/٥٥٠ و ٤٤٦/٨

- القاموس الاسلامى ٤٤٣ - قصه الحضاره ٢/٢٢٤

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم ٦٦١

- المعجم المفهرس لمعانى القرآن العظيم ١٠٧١

ص: ١٦٢

تصوير

□

ص: ١٦٣

در آیات ۱۵ الی ۲۰ سوره سبا می فرماید:

برای قوم «سباه در محل سکونتشان نشانه ای از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ با میوه های فراوان) از راست و چپ (رودخانه عظیم؛ و به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده و مهربان). (۱۵) اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان «شورگز» و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. (۱۶) این کیفر را بخاطر کفرانشان به آنها دادیم؛ و آیا ما کسی جز افراد کفران کننده را مجازات می کنیم؟! (۱۷) و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری بر سر راهشان قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم: شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸) ولی این ناسپاسان) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند. و اینگونه به خویشان ستم کردند؛ و ما آنان را داستانهایی برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیشان را به طور کامل متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صبور شکر گزار است. (۱۹) (آری) به یقین، ابلیس گمان خود را در باره آنها محقق ساخت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان. (۲۰)

«سوره ۳۴ آیات ۱۵ الی ۲۰»

سبأ: حکومتی با تمدنی ریشه دار در سال های ۹۵۰ الی ۱۱۵ پیش از میلاد در سرزمین یمن مستقر شد. پایتخت آن شهر مأرب بود. بعد از آنان حمیریون که خودشان از سبائیان بودند حکمفرمایی کردند. همین حمیریون بودند که ابتدا با حبشه و سپس با ایران درگیر شدند و در نهایت منقرض گشتند.

ص: ۱۶۴

شهر سبأ به مأرب (به معنی آب فراوان) هم معروف بود. آب سیلابها در دره مجاور آن، جایی که سد معروف مأرب بنا شده بود، جمع می‌شد. از آب این سد بود که ساکنان شهر سبأ به عنوان آب آشامیدن و نیز برای آبیاری باغ‌هایشان استفاده می‌کردند.

سیل عرم» پس از در هم شکستن سد مأرب ایجاد شد. این حادثه تقریباً ۴۰۰ سال پیش از ظهور اسلام رخ داد. «گرم» به معنی «شدید» و «سپاهیان انبوه و فراوان» است. هم‌چنین گفته شده است که عرم نام دره‌ای بوده که سد مأرب بر آن بنا شده بود.

منابع و مأخذ:

- دایره المعارف القرن العشرين ۳۹۰/۶

- القاموس الاسلامی ۲۲۱۰۳ و ۶۱۰

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۳۷۴

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۱۲

ص: ۱۶۵

تصوير

□

ص: ١٦٦



## اصحاب اخدود یا صاحبان گودال آتش

خداوند در آیات ۱ الی ۱۰ سوره بروج، می فرماید:

سوگند به آسمان که دارای برجهای صورت‌های فلکی بسیار است، (۱) و سوگند به آن روز موعود، (۲) و سوگند به «شاهد» و «مشهود»! (پیامبر و اعمال امت (۳) مرگ بر شکنجه گران و صاحبان حفره های (آتش)، (۴) آتشی عظیم و شعله ور! (۵) هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، (۶) و آنچه را با مؤمنان انجام می دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می کردند! (۷) آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز این که به خداوند توانا و شایسته ستایش ایمان آورده بودند؛ (۸) همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است. (۹) کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! (۱۰)

«سوره ۸۵ آیات ۱ الی ۱۰»

معنای لغوی «اخدود، شکاف طولانی در زمین است. مانند چیزی که به سبب زمین لرزه پدید می آید. داستان اصحاب اخدود یا صاحبان گودال آتش در سوره بروج آمده است. مفسران با اتفاق نظر می گویند گروهی از مؤمنان حاضر به برگشتن از دین خود نبودند و مرگ و سوخته شدن در شکافها را که شاه ظالم دستور به حفرشان داده بود، بر ترک عقایدشان ترجیح دادند. برخی از مفسران و مورخان این حاکم ظالم را «یوسف ذنوناس» از حاکمان حمیر متوفی به سال ۵۲۴ میلادی می دانند. وی از پیروان متعصب یهودیت بود که مسیحان نجران را در درون گودال آتشی که برایشان فراهم آورده بود، پرتاب کرد. او حق انتخاب بین ترک دین و عقایدشان و یا در افکنده شدن در گودال آتش را به مؤمنان مسیحی نجران داده بود. اما آن مسیحیان حاضر به ترک عقایدشان نشدند، لذا

ص: ۱۶۷

آنها را در سال ۵۲۳ میلادی در آتش سوزاند. نجاشی حاکم مسیحی حبشه انتقام سختی از "یوسف ذونواس" گرفت.

حکایتی از ماجرای اصحاب اخدود در کتاب صحیح مسلم آمده است که وقتی پادشاه گودال آتش را فراهم نمود، به سربازانش دستور داد مردان و زنان مؤمن را بیاورد و شعله های آتش را به آنها نشان دهند. هر کس حاضر به برگشت و ترک اعتقاداتش نبود، به داخل آتش پرتاب و به زندگی اش خاتمه داده می شد. وقتی نوبت به زنی با فرزند خردسال همراهش رسید، زن ترسیده و نگران بود. فرزندش (به زبان آمد و به او گفت: "مادرم صبور باش، به تحقیق که تو بر حقی

منابع و مأخذ:

- تفسیر المنیر ۱۵۵/۳۰

- صفوه التفاسیر ۳ / ۵۴۰

- القاموس الاسلامی ۱۲۰/۱

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۲۲۷

- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۸۰

- الموسوعه الیمینیه ۱۰۳۵/۲

ص: ۱۶۸

تصوير

□

ص: ١٦٩

خداوند در آیات ۱۷ الی ۳۳ سوره قلم می فرماید:

ما آنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند خوردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. (۱۷) و هیچ کس را از آن استثنا نکنند؛ (۱۸) و اما عذابی فراگیر از سوی پروردگارت (شب هنگام بر باغ آنها فرود آمد در حالی که آنان در خواب بودند، (۱۹) و آن باغ (سرسبز) همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۲۰) صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، (۲۱) که اکنون به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه ها را دارید. (۲۲). آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند: (۲۳) «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر در آن باغ بر شما وارد نشود.» (۲۴) (آری) آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. (۲۵) و هنگامی که وارد باغ شدند و آن را دیدند گفتند: «حقا ما گمراهیم. (۲۶) بلکه ما محرومیم (و همه چیز از دست ما رفته).» (۲۷) آنکه از همه آنها عاقلتر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوئید؟!» (۲۸) گفتند: «منزه است پروردگار ما، به یقین ما ستمکار بودیم.» (۲۹) سپس رو به یکدیگر کرده به سرزنش هم پرداختند، (۳۰) (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیانگر بودیم! (۳۱) امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به سوی پروردگارمان روی آوردیم.» (۳۲) این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن بزرگتر است اگر میدانستند. (۳۳)

«سوره ۶۸ آیات ۱۷ الی ۳۳»

«اصحاب الجنه» در ضوران می زیستند. ضوران از دژهای بنی هرش بود. نام این ناحیه (ضوران) بر گرفته از نام کوهی مشرف بر آن بود.

ص: ۱۷۰

منايع و ماآخذ:

- التفسير المنير ٥٩/٢٩

- صفوه التفاسير ٤٢٧/٣

- معجم البلدان ٤٤٤/٣

ص: ١٧١

تصوير

□

ص: ١٧٢

خداوند در آیات ۱ الی ۵ سوره فیل (کل سوره) می فرماید:

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند، چه کرد؟! ۱ آیا نقشه آنها را در ضلالت (و تباهی) قرار نداد؟! ۲ و بر سر آنها پرندگان را گروه گروه فرستاد، ۳ که با سنگ هایی از علل متحجر آنان را هدف قرار میدادند؛ ۴ سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد. ۵

«سوره ۱۰۵ آیات ۱ الی ۵»

اصحاب فیل» اشاره به سپاه ابرهه پسر آشرم حبشی دارد که که بعد از یوسف ذی نواس بر یمن حکومت می کرد. در سال ۵۷۱ میلادی همان سالی که پیامبر اسلام حضرت محمد تولد یافت، ابرهه سپاهیانش را به قصد تخریب کعبه معظمه به سوی شهر مقدس مکه گسیل داشت. هدف او بازداشتن اعراب از زیارت و طواف خانه خدا و رونق یافتن زیارت کلیسای قلیس که او در شهر صنعا بنا نهاد، بود.

جلوی سپاه فیل هایی در حرکت بودند و فیل عظیم الجثه ای در پیشاپیش آنها حرکت می کرد. در یک روایت منقول است که وقتی سپاه ابرهه آماده ورود به شهر مکه می شدند، فیل پیش قراول سپاه زانو زد و از حرکت به جلو امتناع ورزید. و هر چه برای به حرکت در آوردن این فیل سعی نمودند، تکان نخورد وقتی روی فیل را از سمت مکه برگردانده و به سوی شام یا یمن می نمودند، سریع حرکت می کرد، اما از حرکت به سوی مکه سرباز می زد. نزدیک مکه، ابرهه و سپاهش دارایی های اعراب را غصب کردند. در میان دارایی های نصب شده، شترهای متعلق به عبدالمطلب بن هاشم پدر بزرگ حضرت محمد وجود داشت. وی شترهایش را طلب کرد. ابرهه تعجب کرد و گفت: تو با من درباره ۲۰۰ شتر که از تو گرفته ام، صحبت می کنی و هیچ توجهی نداری که من برای

تخریب خانه ای آمده ام که دین تو و پدرانت است و تو هیچ چیز در آن باره به من نمی گویی؟ عبدالمطلب گفت: من خداوند شتران هستم و این خانه خداوندی دارد که آن را از آسیب محافظت خواهد کرد.

سپس خداوند پرندگان ابابیل (دسته هایی در پی یکدیگر) را فرستاد، که سنگهایی از جنس گل سخت) به همراه داشتند. پرندگان سنگ ها را بر سر سربازان ابرهه پرتاب کردند و آن گاه سپاه ابرهه شبیه «صف» خورده شده (و عصف برگ محصول بعد از درو است) شدند. پوست گندم هم «عصف» نامیده می شود زیرا باد آن را به این سوی و آن سوی می پراکند.

فرد خائنی به نام ابورغال وجود داشت که راهنمای سپاه ابرهه در حمله به مکه بود. قبر وی در منطقه مغمس در میانه راه طایف است و تا امروز اعراب بر قبر ابورغال سنگ پرتاب می کنند.

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۴۰۴/۳۰

- صفوه التفاسیر ۶۰۴/۳

- القاموس الاسلامی ۱۲۱/۱

ص: ۱۷۴



تصوير

□

ص: ١٧٥

تصوير

□

ص: ١٧٦

## رحله الشتاء و الصيف (سفرهای زمستانی و تابستانی)

خداوند در آیات ۱ الی ۴ سوره قریش می فرماید:

(نابودی فیل سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود). ۱ الفت آنها (به این سرزمین و بازگشت آنها به آنجا) در سفرهای زمستانه و تابستانه. ۲ پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، ۳ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. ۴

«سوره ۱۰۶ آیات ۱ الی ۴»

همه ساله رهبران قریش به دو سفر می رفتند. در زمستان به سوی یمن و حبشه سفر می کردند و در تابستان به شام و عراق می رفتند. چهار پسر "عبدمناف" این کاروانها را هدایت و رهبری می نمودند. هاشم رئیس کاروانی بود که به شامات و به ویژه به منطقه غره عزیزت مینمود، تا جایی که شهر غزه به "غزه هاشمی" معروف گردید. مطلب رئیس کاروانی بود که به یمن سفر می کرد. عبدشمس رئیس کاروانی بود که به حبشه عازم میشد و نوفل کاروان عراق را ریاست مینمود. این کاروان های تجاری قریش در ایمنی کامل حرکت می کردند و هیچ کس جرأت حمله به آنها را در مسیر حرکتشان نداشت، زیرا آنها همسایگان خانه خدا و ساکنان حرم او بودند.

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۴۱۲/۳

- صفوه التفاسیر ۶۰۶/۳

- القاموس الاسلامی ۵۰۷/۲

ص: ۱۷۷

تصوير

□

ص: ١٧٨

## ود، سواع، یغوث، یعوق، نسر، لات، عزا و منات

خداوند در سوره نوح آیات ۲۲ الی ۲۵ می فرماید:

و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند، (۲۲) و گفتند: دست از معبودان خود بردارید (بخصوص) بت‌های «ود»، «واع»، «یوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید. (۲۳) و آنها بسیاری را گمراه کردند. خداوندا، ستمکاران را جز گمراهی میفرز! (۲۴) (آری، سرانجام همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. (۲۵)

«سوره ۷۱ آیات ۲۲ الی ۲۵»

هم چنین در سوره نجم آیات ۱۹ الی ۲۵ می فرماید:

به من خبر دهید آیا بت‌های «لات» و «عزی»، (۱۹) و «مناتی که سومین آنهاست دختران خدا هستند؟! (۲۰) آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش ترند!) (۲۱) در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است. (۲۲) اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسما)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. (۲۳) آیا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟! (۲۴) و در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست (و بدون اراده او کسی به چیزی نمی رسد). (۲۵)

سوره ۵۳ آیات ۱۹ الی ۲۵ نصب و انصاب: سنگهای حول کعبه بودند. در کنار آنها حیوانات قربانی می شدند که در هنگام ذبح آنها نام غیر خدا آورده می شد. اولین نفری که در مکه به نصب بتها اقدام کرد، عمرو بن لحي الازدی بود. او آنها را از سرزمین شام آورد. مهم ترین بتها شامل موارد زیر بود:

+ اساف و نائله: که در مجاور در ورودی کعبه در مسجدالحرام قرار داشت.

+ اقیصر: بت قضاعه، لخم و عامله که در اطراف شام قرار داشت.

+ جلسد: بتی که در حضرموت بود و قبیله کنده آن را پرستش می نمودند. و ذوالخلصه: بتی که در منطقه تباله در میانه راه مکه و یمن قرار داشت. قبایل خثعم، بجیله، آزدالستراه، و عربهایی از طایفه هوازن که به آنها نزدیک بودند، آن را می پرستیدند.

+ ذوالشری: بتی که به (قبیله بنی حارث بن مبشر آزدی تعلق داشت.

+ ذوالکفین: بتی که به قبیله دوس تعلق داشت.

+ سواع: بت هذیل از مدرکه، که در سرزمین منبع در نزدیکی مدینه منوره قرار داشت.

+ ضیزنان: این دو بت به جذیمه آبرش در حیره تعلق داشت. گفته شده که منذر کبیر این بت ها را در ورودی شهر حیره قرار داده بود و هر تازه واردی، ملزم به سجده در مقابل آن دو بت، برای امتحان فرمانبرداری اش بود.

+ عائم: بت قبیله آزدالستراه بود.

+ عزی: این بت در مکه در سمت راست راه عراق قرار داشت. بت غزی محترم ترین و مهم ترین بت نزد قریش بود.

+ لات: این بت در طایف قرار داشت. امروزه مناره سمت چپ مسجد طائف در محل سابق این بت واقع است.

+ منات: منات قدیمی ترین بت اعراب بود که در ساحل دریا در ناحیه مشکل در قدید در بین راه مکه و مدینه منوره قرار داشت.

+ نسر: این بت در یمن قرار داشت. قبیله حمیر در سرزمین بلع آن را پرستش می کردند.

+ هبل این بت درون کعبه قرار داشت.

+ ود: این بت را قبیله کلب در دومه الجندل پرستش می نمودند.

+ یعوق: بت قبیله همدان واقع در شهر یا قریه ای بزرگ به نام خیوان، نزدیک صنعا بود.

+ یغوث: قبایل مذحج و جرش و دیگران این بت را پرستش می نمودند.

منابع و مأخذ

- الاصنام (صفحات متعدد)

- الاعلام ۸۴/۵

- القاموس الاسلامی (تعدادی از مکانها در جلدهای مختلفی از کتاب)

ص: ۱۸۱

تصوير

□

ص: ١٨٢



کم ارتفاع ترین یا نزدیک ترین سرزمین

خداوند در سوره روم آیات ۱ الی ۶ می فرماید:

الم. ۱ رومیان شکست خوردند. (۲) (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از این شکست بزودی پیروز خواهند شد... (۳) در چند سال (آینده، این پیروزی رخ میدهد). همه کارها از آن خداست؛ چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی)؛ و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد. (۴) و به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می دهد؛ و او توانا و مهربان است. (۵) این وعده خداست؛ و خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی کند، ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۶)

«سوره ۳۰ آیات ۱ الی ۶»

أدنی الأرض: اشاره به پست ترین بخش های سرزمین فلسطین، نزدیک بحر المیت دریاچه لوط) دارد که ارتفاع آن ۳۹۲ متر پایین تر از سطح آبهای آزاد است. در لسان العرب، لغت "ادنی" به معنی نزدیک تر و پایین تر است. آنچه قرآن مجید در آیات فوق ما را از آن مطلع می نماید، با پیروزی رومیان بر ایرانیان در فلسطین محقق شد. این پیروزی تقریباً همزمان با پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (در سال دوم هجری، یا ۶۲۴ میلادی) است. «ادنی الارض» پایین ترین سطح خشکیهای زمین و نزدیک ترین منطقه از سرزمینهای قلمرو روم به ایران و جزیره العرب است.

شروع این سوره یکی از معجزات غیبی قرآن مجید است. این آیات رخدادهایی را ذکر می کند که سالها پس از نزول این آیات اتفاق می افتد. از این رو، این آیات نشانه آشکاری بر حقانیت پیامبر و تصدیق کننده تعلق قرآن به ذات مقدس خداوند است، زیرا از غیبی خبر می دهد که به جز خدا کسی از آن خبر ندارد.

منايع و ماآخذ:

- تفسير المنير ٤٢/٢١

- صفوه التفاسير ٤٧٠/٢

- لسان العرب: دنا، سفل

ص: ١٨٤

تصوير

□

ص: ١٨٥

## تین و زیتون طور سینین، بلدالامین

خداوند در سوره تین آیات ۱ الی ۸ می فرماید:

سوگند به انجیر و زیتون یا: سوگند به سرزمین شام و بیت المقدس، (۱) و سوگند به طور سینا، (۲) و سوگند به این شهر امن (مکه)، (۳) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، (۴) سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم، (۵) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است! (۶) پس (ای انسان) چه چیز سبب می شود که بعد از این (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! (۷) آیا خداوند بهترین حاکمان نیست؟! (۸)

«سوره ۹۵ آیات ۱ الی ۸»

در این جا خداوند به اماکن مقدس و سرزمین های مشرف قسم یاد می کند، سرزمین هایی که آنها را برای نزول وحی بر پیامبران و انبیایش برگزیده است و اینها عبارتند از:

تین و زیتون (انجیر و زیتون): که شامل سرزمین شامات به طور عام و بیت المقدس به طور خاص است؛ یعنی جاهایی که انجیر و زیتون در آن سرزمین ها فراوان می روید. در واقع، خداوند به رسالتی قسم یاد می کند که بر حضرت مسیح نازل کرده است.

و طور سینین: در سینا قرار دارد و گویی خداوند به رسالتی قسم یاد می کند که بر حضرت موسی که در طور سینین (سینا) نازل کرده است و سینین به معنی مبارک است. و بلدالامین اشاره به مکه مکرمه دارد، جایی که وحی بر حضرت محمد نازل شده است.

بنابراین، این آیات کریمه به ادیان آسمانی سه گانه ای قسم یاد می کند که بر عیسی، موسی و محمد وحی شده است. این نکته روح برادری بین پیامبران الهی را

می رساند زیرا که دین، واحد و شریعت ها مختلف است. "دین نزد خداوند، اسلام است"

«سوره ۳۰ آیه ۱۹».

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۳۰/۱/۳۰

- صفوه التفاسیر ۵۷۷/۳

ص: ۱۸۷

تصوير

□

ص: ١٨٨

مکه مکرمه

در قرآن مجید تعبیر و اسامی مختلف برای اشاره به مکه استفاده شده است. یکی از آنها «أم القری» یا مادر شهرهاست. خداوند در آیه ۹۲ سوره انعام می فرماید:

و این کتابی است مبارک و هماهنگ با آنچه پیش از آن آمده که ما آن را نازل کردیم؛ (تا مردم را بشارت دهی) و تا ام القری و کسانی را که گرد آن هستند، ساکنان سرزمین وحی و همه جهانیان را بترسانی. (یقین بدان) کسانی که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می آورند؛ در حالی که نسبت به نمازهای خویش، مراقبت می کنند. (۹۲)

«سوره ۶ آیه ۹۲»

و در آیه ۲۴ سوره فتح با نام مکه به این شهر اشاره شده است:

او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مگه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. (۲۴)

سوره ۴۸ آیه ۲۴»

و در آیه ۹۶ سوره آل عمران با نام «بکه» از آن یاد می کند:

نخستین خانه ای که برای مردم و نیایش خداوند بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. (۹۶) و در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (حرم) شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (وحج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، و خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است. (۹۷)

سوره ۳ آیات ۹۶ و ۹۷»

و در آیه ۲ سوره مائده آن را «بیت الحرام» می نامد، زیرا خانه کعبه در حریم آن قرار دارد

ص: ۱۸۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر الهی و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با حدود الهی را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند. اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد. و دشمنی با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در سال حدیبیه باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند! و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است! (۲)

«سوره ۵ آیه ۲»

و در آیه ۹۷ همین سوره می فرماید:

خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام، و قربانیهای بینشان، و قربانیهای نشاندار را؛ این گونه احکام بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می داند؛ و بدانید خدا بر هر چیزی داناست. (۹۷)

«سوره ۵ آیه ۹۷»

هم چنین در آیات زیر نام «بیت العتیق» (خانه باستانی) به کعبه داده شده است:

خداوند در آیه ۲۹ سوره حج می فرماید:

سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند. (۲۹)

«سوره ۲۲ آیه ۲۹»

و در آیات ۳۲ و ۳۳ همین سوره می فرماید:

این است (مناسک حج)؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلها (ی آنها) است. (۳۲) در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماسه تا زمان معینی (و تا روز ذبح آنها می توانید از آنها استفاده کنید)، سپس محل (ذبح) آن، (نزدیک) خانه گرامی (کعبه) است. (۳۳)

«سوره ۲۲ آیات ۳۱ و ۳۱»



و در نهایت مکه را «بلد الامین» می نامد و در آیه ۳ سوره تین می فرماید:

و سوگند به این شهر امن (مکه)، (۳)

«سوره ۹۵ آیه ۳»

مکه قبله مسلمانان و همچنین شهری است که رسول خدا در آن به دنیا آمد و پرورش یافت و به پیامبری مبعوث شد.

ص: ۱۹۱

تصوير

□

ص: ١٩٢

وادی غیر قابل زرع سرزمین بی آب و علف

خداوند در آیات ۳۵ الی ۳۷ سوره ابراهیم می فرماید:

به یاد آورید زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار. (۳۵) پروردگارا! آنها (بتهای بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو آمرزنده و مهربانی. (۳۶) پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. (۳۷)

«سوره ۱۴ آیات ۳۵ الی ۳۷»

در شهر مکه و در غار حرا بود که اولین آیات سوره علق بر قلب مبارک پیامبر وحی شد:

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، ۱ و انسان را از خون بسته ای خلق کرد. ۲ بخوان که پروردگارت (از همه) والاتر است، ۳ همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، ۴ و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت. ۵

«سوره ۹۶ آیات ۱ الی ۵»

پس از آن چند سالی نگذشت که اسلام از کاشغر در شرق تا سواحل اقیانوس اطلس در غرب و از قفقاز در شمال تا صحرای بزرگ در جنوب انتشار یافت و تمدنی بشری به همراه آورد که در کتاب جاودانش آمده است: «لا اکراه فی الدین» و از این رو، حق دیگری را به رسمیت می شناسد و گفتگو می کند و عقل را راه پذیرش یا رد قرار می دهد. میزان برتری هم این آیه است: «این الکرّمکم عند الله اتقاکم» (حجرات آیه ۱۳).

ص: ۱۹۳

تصوير

□

ص: ١٩٤

تصوير

□

ص: ۱۹۵

تصوير

□

ص: ١٩٦

خداوند در آیه ۳۱ سوره ژرف از زبان بزرگان مشرکان می فرماید:

و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ و ثروتمندی از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (۳۱) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آنها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است. (۳۲)

«سوره ۴۳ آیات ۳۱ و ۳۲»

دو قریه مورد اشاره در آیات فوق مکه و طائف هستند. مشرکان می گفتند که این قرآن باید بر مرد بزرگ و مهمی در شهر مکه یا طائف نازل می شد. مفسران بیان کرده اند که منظور مشرکان، ولید بن مغیره در مکه یا عرو<sup>۱</sup> بن مسعود ثقفی در طائف بوده است. برای قریشیان دور از ذهن بود که قرآن بر محمد فقیر و یتیم نازل شود. آنها پیشنهاد کردند که به جای محمد قرآن باید بر یکی از این رهبران بزرگ وحی شود و می پنداشتند که مرد بزرگ کسی است که مال و جاه داشته باشد. و نمی دانستند که «بزرگ» آن کسی است که نزد خداوند بزرگ است. همان گونه که خداوند در آیه ۱۲۴ سوره انعام می فرماید:

و هنگامی که آیه ای برای آنها بیاید، می گویند: «ما هرگز ایمان نمی آوریم، مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما داده شود.» خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا (و به عهده چه کسی قرار دهد. بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند، در برابر مکر و فریب و نیرنگی) که می کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد. (۱۲۴)

«سوره ۶ آیه ۱۲»

مشركان منظورشان از «مرد بزرگ» وليد بن مغيره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم بود (او سال ۹۵ قبل از هجرت در سال ۵۳۰ ميلادی به دنيا آمد و سال ۶۲۲ ميلادی در اولين سال هجرت از دنيا رفت). مشركان وی را ريحانه قریش و «عدل» خطاب می کردند و او را معادل یا هم وزن کل قریش می دانستند. اگر همه قریش با هم پرده خانه خدا را عوض می کردند، وليد این کار را تنها به انجام می رساند. فرد ديگر عرو□ بن مسعود بن معتب ثقفی مهتر قومش در طائف بود. این مرد اسلام را پذيرفت و وقتی از مردم قبیله اش درخواست انجام همین کار را نمود، آنها نافرمانی را پيشه کردند و در نهایت یکی از آنها در سال نهم هجری (سال ۶۳۰ ميلادی) او را با افکندن پیکانی به قتل رساند.

منابع و مأخذ:

- الاعلام ۲۲۷/۴ و ۱۲۲/۸

- التفسير المنير ۱۴۱/۲۵

- صفوه التفاسير ۱۵۶/۳

- هدايه البيان فی تفسير القرآن ۱۰۰/۴

ص: ۱۹۸



تصوير

□

ص: ١٩٩

## کسی که از خانه اش به قصد مهاجرت خارج شد

خالد بن حزام بن خویلد اسدی

خداوند در آیه ۱۰۰ سوره نساء می فرماید:

و هر کس که در راه خدا هجرت کند، مناطق امن فراوان و امکانات وسیعی در زمین می یابد. و هر کس از خانه خود بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، خارج شود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۱۰۰)

«سوره ۴ آیه ۱۰۰»

خالد بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب قرشی اسدی برادر حکیم بن حزام و برادر زاده حضرت خدیجه بنت خویلد است. او از اولین کسانی بود که به اسلام ایمان آورد. زمانی که وی مکه را ترک و به قصد پیوستن به دومین گروه مهاجرین به سوی سرزمین حبشه حرکت می کرد، در نتیجه مار گزیدگی قبل از ورود به حبشه دار فانی را وداع گفت. شأن نزول آیه فوق را مرگ وی دانسته اند.

همچنین گفته شده که این آیه درباره ضمیره بن جندب نازل شد. ضمیره به خانواده اش گفت: «مرا از سرزمین مشرکان به سوی پیامبر خدا برید» اما در راه پیش از ملحق شدن به پیامبر خدا در گذشت.

بر طبق سومین دیدگاه، این آیه در شأن جندع بن ضمیره اللیثی از مستمندان ستمدیده مکه نازل شده است. او وقتی شنید خداوند اجازه مهاجرت مسلمانان را داده، گفت: "مرا از اینجا بیرون برید" و چون مریض بود، آنها مجبور به مهیا نمودن بستر خاصی برای حمل او بودند. آنها او را تا بیرون شهر مکه بردند، اما او در منطقه «تنعیم» در گذشت.

ص: ۲۰۰

منايع و ماآخذ:

- اسد الغابه ٩٢/٢

- الاستيعاب ٤١١/١

- الاصابه ٤٠٣/١

- التفسير المنير ٢٢٧/٥

- صفوه التفاسير ٣٠٠/١

ص: ٢٠١

تصوير

□

ص: ٢٠٢

از جنیان جزیره

خداوند در آیات اولیه سوره جن می فرماید:

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: «ما قرآن عجیبی شنیده ایم، (۱) که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را همتای پروردگارانمان قرار نمیدهیم، (۲) و این که والا است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، (۳)

«سوره ۷۲ آیه ۱ الی ۲»

همچنین در آیات ۲۹ الی ۳۲ سوره احقاف می فرماید:

(به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید (و گوش فرا دهید)» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را انذار می کردند. (۲۹) و گفتند: «ای قوم ما! به یقین ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند. (۳۰) ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به خدا ایمان آورید تا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد. (۳۱) و هر کس دعوت کننده الهی را اجابت نکند، هرگز نمی تواند از عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از او یار و یابوری برایش نیست؛ چنین کسانی در گمراهی آشکارند.» (۳۲)

«سوره ۴۶ آیات ۲۹ الی ۳۲»

غرض از بیان استماع جن توبیخ و تفریح قریش به طور خاص و همه اعراب به طور عام است. زیرا در ایمان آوردن گند بودند، در حالی که جنیان بهتر از آنان بودند، چون برای پذیرش اسلام شتاب داشتند. این جنیان از لحظه شنیدن کلام وحی آن را بزرگ داشتند، به

آن ایمان آوردند و به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را انذار دادند. در تضاد آشکار با جنیان، اعرابی که قرآن به زبان آنها نازل می شد، با این که می دانستند این کلمات قرآنی معجزه است، زیرا محمد بی سواد است و قادر به خواندن و نوشتن نیست، به ریشخند و تکذیب می پرداختند. موضع آدمیان کجا و موضع جنیان کجا؟

ابن مسعود در شب حضور جنیان نزد پیامبر بود. وی نقل می کند: پیامبر فرمود: «داعی جنیان نزد من آمد. به همراهش رفتم و بر جنیان قرآن خواندم.» جیان ملاقات کننده با پیامبر خدا از اهل جزیره (نواحی شمالی بین النهرین) بودند. در کتاب در المنثور آمده است: عده آنها هفت نفر و اهل نصیبین بودند.

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۱۶۴/۲۹

- الدر المنثور ۲۷۰/۶

- صفوه التفاسیر ۴۵۷/۳

- الطبری ۳۴۷/۲

ص: ۲۰۴

تصوير

□

ص: ٢٠٥

## سرزمینی که خداوند گرداگردش را پر برکت ساخت

بیت المقدس و پیرامونش

خداوند در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می فرماید:

و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم که (زیر زنجیر ظلم و ستم) به ضعف کشانده شده بودند، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلل) می ساختند، و آنچه از باغهای داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! (۱۳۷)

«سوره ۷ آیه ۱۳»

هم چنین در نخستین آیه سوره اسراء می فرماید:

پاک و منزه است آن کس که بنده اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگردش را پر برکت ساخته ایم - برد، تا برخی از نشانه های خود را به او ارائه دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست. (۱)

«سوره ۱۷ آیه ۱»

و در آیات ۶۹ الی ۷۱ سوره انبیاء می فرماید:

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.» (۶۹) آنها خواستند برای ابراهیم نقشه (خطرناکی) بکشند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم (۷۰) و او و لوط را به آن سرزمین که آن را برای همه جهانیان پر برکت ساختیم (سرزمین شام نجات دادیم). (۷۱)

«سوره ۲۱ آیات ۶۹ الی ۷۱»

و در آیه ۸۱ همین سوره می فرماید:

و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم، که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم حرکت می کرد؛ و ما از همه چیز آگاه بوده ایم. (۸۱)

«سوره ۲۱ آیه ۸۱»

ص: ۲۰۶



خداوند بیت المقدس و نواحی پیرامونی آن را به بسیاری نعمتهای مادی و معنوی برکت داده و مبارک ساخته است. منظور از «وماحولها» یا<sup>۱۱</sup> نواحی پیرامونی آن شامات است. این مناطق محل زندگی پیامبران و محل نزول فرشتگان پاک خداوند بوده است.

عبارت «سبحان الذی أسرى» براعت استهلال است، زیرا از آن جا که «إسراء» یک کار خارق العاده است، خداوند سوره را با چیزی شروع کرده است که به کمال قدرت و دوری او از هر گونه کاستی دلالت داشته باشد. «بعبد» هم اضافه تشریف و تکریم است.

پیامبر خدا می توانست در شب إسراء مستقیماً از مکه به معراج برود، اما در آن صورت سفر پیامبر تنها یک برنامه آسمانی می بود که امکان اثبات مادی آن برای مشرکان و سایر انسانها وجود نداشت. چون غرض، پذیرفتن و تصدیق معراج بود و گرنه چه کسی است که قبلاً سدره المنتهی را دیده باشد و بتواند صحت قول رسول اکرم را بیازماید؟!

بخش زمینی سفر پیامبر از مکه به بیت المقدس سبب شد تا وقتی پیامبر خدا به مکه بازگشت، جزئیات دقیقی از بیت المقدس و مسجدالاقصی توصیف نماید. (در شرایطی که گروهی از مشرکان قریش قبلاً به آن شهر سفر کرده بودند و پیامبر هرگز سفری به این شهر نداشته بود، امکان سؤال و جواب از پیامبر از بیت المقدس و راه های آن فراهم شد. آنها از پیامبر از کاروانی پرسیدند که در راه بازگشت از شامات به مکه بود و رسول خدا دقیقاً تعداد شتران و خصوصیات آنها را توصیف کرد. حتی حضرت رسول زمان دقیق ورودشان به مکه را هم به ایشان گفت و شرح کاملی از اندام و بار یکی از شتران را که پیشاپیش قافله حرکت می کرد و «أورق» (یعنی شتر سفید مایل به سیاه بود، وصف کرد و همان گونه شد که پیامبر گفته بود. قریشیان از سفر معراج سؤال نکردند، چون معراج رویدادی آسمانی بود و آنان چیزی از شواهد آن نمی دانستند.

منابع و مأخذ:

- تفسیر المنیر ۱۱/۱۵

- صفوه التفاسیر ۱۵۱/۲

ص: ۲۰۷

تصوير

□

ص: ٢٠٨

تصوير

□

ص: ٢٠٩

تصوير

□

ص: ٢١٠

مهاجرت از مکه به مدینه

خداوند در آیه ۳۰ سوره انفال می فرماید:

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران برای تو نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) بیرون کنند؛ آنها توطئه می کردند، و خداوند هم تدبیر می کرد؛ و خدا بهترین تدبیر کنندگان است. (۳۰)

«سوره ۸ آیه ۳۰»

و در سوره توبه آیه ۴۰ می فرماید:

اگر او پیامبر را یاری نکنید، خداوند او را (در سخت ترین لحظات) یاری کرد؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه بیرون کردند، در حالی که یکی از دو نفر بود و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همسفر خود می گفت: «غم مخور، خدا با ماست.» آنگاه، خداوند، آرامش خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تأیید نمود؛ و گفتار (و خواسته) کافران را پایین تر قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و تنها سخن خدا (و آیین او)، برتر (و پیروز) است؛ و خداوند توانا و حکیم است. (۴۰)

«سوره ۴ آیه ۴۰»

بعد از بیعتهای اول و دوم عقبه، قریشان احساس نمودند اوضاع در حال خارج شدن از دست آنهاست. لذا رهبرانشان در محلی به نام «دارالندوه» جمع شدند تا جلوی رویدادهایی را که از اختیارشان خارج شده بود، بگیرند. در طی این جلسه، بعد از مشورت و تبادل نظر راه حل هایی پیشنهاد شد:

زندانی نمودن پیامبر تا زمان مرگش و دیگری تبعید او از مکه، از طریق بستن پیامبر به شتری و راندن شتر به بیابان از جمله آنها بود. نظری که در نهایت بر آن توافق نمودند این بود که مردی قوی و جوان از هر قبیله انتخاب شده و با یک ضربه که همه آنها

ص: ۲۱۱

بر او فرود خواهند آورد، وی را به قتل برسانند. به این طریق، خون او به گردن همه قبایل می افتاد.

هجرت به صورت پنهانی و در تاریکی انجام گرفت. پیامبر راه بلد و راهنمایی اختیار کرد که از بیراهه طی طریق کنند، زیرا قریشیان جایزه‌های بزرگ برای هر کس که زنده یا مرده پیامبر را برایشان می آورد، تعیین کرده بودند.

در این جا برخی از مهم ترین نتایج هجرت از مکه به یثرب ذکر میشود:

- ۱- با اجتماع در یک سرزمین، مسلمانان قادر به دفاع از اسلام و دعوت آشکار شدند.
- ۲- مسلمانان صاحب حکومتی شدند که براساس بنیان راسخی بنا نهاده شده بود و شرایط ثبات و استمرار آن مهیا بود.
- ۳- دعوت جهانی اسلام شروع به جلوه نمایی کرد.
- ۴- منافقانی ظهور کردند که رهبری آنها در دست عبدالله بن ابی بن سلول بود.
- ۵- امکان تعرض مسلمانان به کاروان های تجاری تریشیان در مسیر عبورشان از مدینه به مقصد شامات فراهم شد.

منابع و مأخذ:

- ابن سعد ۲۲۷/۱
- ابن هشام ۸۹/۲
- البدایه و النهایه ۱۷۰/۳
- الطبری ۳۷۰/۲
- الکامل فی التاریخ ۵۳/۲
- عیون الأثر ۸۱/۲
- مروج الذهب ۸۵/۲
- الوفا بأحوال المصطفی ۲۳۵/۱

ص: ۲۱۲

تصوير

□

ص: ۲۱۳

تصوير

□

ص: ٢١٤



تصوير

□

ص: ٢١٥

خداوند در آیه ۱۰۸ سوره توبه می فرماید:

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست میدارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. ۱۰۸

«سوره ۴ آیه ۱۰۸»

در منطقه قبا که نزدیک مدینه منوره است، مسجد قبا قرار دارد، مسجدی که از روز نخست براساس پاکی و تقوا بنا شد. قبا اولین مسجدی است که پس از ظهور اسلام ساخته شد. وقتی پیامبر به مدینه مهاجرت کرد، ابتدا در منطقه با توقف کرد. ایشان در روز دوشنبه وارد این منطقه شد. و تا جمعه به مدت چهار روز در آنجا توقف نمود و روز جمعه راهی مدینه منوره شد. پیامبر اسلام در محل قبیله بنی سالم بن عوف نخستین نماز جمعه را در مدینه به جای آورد. در سال نهم هجرت، اندکی قبل از غزوه تبوک، یک گروه ۱۲ نفره از منافقان، مسجد ضرار (مسجد منافقان) را بنا نهادند. آنها از رسول خدا برای اقامه نماز در مسجدشان درخواست کردند و حضرت فرمود: "اکنون من در حال سفر و بسیار مشغول هستم، چنانچه از این سفر برگردیم، به آن جا آمده و در مسجدتان نماز خواهیم گذارد. اما بعد از رفتن به تبوک خداوند آیات زیر را نازل کرد:

(گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به اسلام)، و (تقویت) کفر، و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاهی برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته ایم.» اما خداوند گواهی میدهد که آنها قطعه دروغگو هستند. (۱۰۷) هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. (۱۰۸) آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا

کرده بهتر است، یا کسی که شالوده آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. ۱۰۹ بنایی را که آنها ساختند، همواره بصورت وسیله شک و تردید، در دلهایشان باقی می ماند؛ مگر این که دلهایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی رود)؛ و خداوند دانا و حکیم است. ۱۱۰.

«سوره ۹ آیات ۱۰۷ الی ۱۱۰»

منابع و مأخذ:

- التفسیر المنیر ۳۸/۱۱

- الدر المنثور ۲۷۶/۳

- صفوه التفاسیر ۵۱۸/۱

ص: ۲۱۷

تصوير

□

ص: ٢١٨

تصوير

□

ص: ٢١٩

خداوند در آیات ۲۱۷ و ۲۱۸ سوره بقره می فرماید:

از تو، در باره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و (هتک احترام) مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می دارد) حتی از قتل مهم تر است. و مشرکان، پیوسته با شما می جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هر کس از شما که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک گذشته او، در دنیا و آخرت، بر باد می رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۱۷) کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خداجهاد نموده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۱۸)

«سوره ۲ آیات ۲۱۷ و ۲۱۸»

در جمادی الثانی سال دوم هجری رسول خدا گروهی متشکل از هشت تن از مهاجران را به فرماندهی عبدالله پسر جحش فرستاد تا بر سر راه کاروان تجاری به قریشیان که عمرو بن حضرمی و سه تن دیگر در آن بودند، کمین کنند. عمرو کشته شد و دو نفر دیگر به اسارت درآمدند. آن گاه عبدالله پسر جحش و یارانش با کاروانی برگشتند که شامل کالاهای تجاری طائف بود.

جنگ در روز اول ماه رجب که یکی از ماههای حرام است، رخ داده بود در حالی که مسلمانان به اشتباه آن را روز آخر جمادی الثانی پنداشته بودند. وقتی کاروان برگشت رسول خدا فرمود: «به خدا قسم من از شما نخواستیم بودم که در ماه حرام بجنگید.» و رهبران قریش هم گفتند: "محمد جنگ در ماههای حرام را حلال نموده است، ماهی که در

اماکن، اقوام و نشانه‌ها آن هر کس احساس امنیت می‌کند (و ماهی که مردم در آن به دنبال معاش و زندگی شان می‌روند. آن گاه خداوند آیات فوق را نازل کرد. کل سرایا (۱) و مأموریت‌ها آن گونه که در کتاب طبقات ابن سعد آمده است، بدین شرح است:

ص: ۲۲۱

---

۱- سریه با جمع آن سرایا به جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکان یا منافقان گفته میشود که رسول خدا شخصا در آن حضور نداشته است. در مقابل، غزوه و جمع آن غزوات به جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکان یا منافقان گفته می‌شود که رسول خدا شخصا در آن حضور داشته‌اند و فرماندهی جنگ به عهده خودشان بوده است. - مترجم

تصوير

□

ص: ۲۲۲



تصوير

□

ص: ۲۲۳

تصوير

□

ص: ۲۲۴

تصویر

□

منابع و مأخذ:

- طبقات ابن سعد ۵/۲ (و بعد از آن)

ص: ۲۲۵

تصوير

□

ص: ۲۲۶

خداوند در آیات ۱۲۳ الی ۱۲۷ سوره آل عمران می فرماید:

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و پیروز شدید)؛ در حالی که شما، (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از مخالفت فرمان خدا پرهیزید، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید! (۱۲۳) در آن هنگام که به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که (از آسمان) فرود می آیند، یاری کند؟! (۱۲۴) آری، امروز هم اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، پروردگارتان شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشان دار، مدد خواهد داد. (۱۲۵) ولی این (یاری فرشتگان) را خداوند فقط برای بشارت، و اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶) (این وعده را که خدا به شما داده)، برای این است که قسمتی از (پیکر لشکر) کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند؛ تا مأیوس و ناامید، (به وطن خود باز گردند). (۱۲۷)

«سوره ۳ آیات ۱۲۳ الی ۱۲۷»

بعد از این که قریشیان املاک و اموال مسلمین را پس از مهاجرتشان به مدینه، توقیف کردند، به همان اندازه که قریش در این اندیشه بود که چگونه مسیر تجارتش به شام را از تعرض مسلمانانی که نیروهای شان در مدینه گرد آمده بودند، صیانت کند، مسلمانان هم به این فکر فرو رفتند که مسیر تجارتي قریشیان را ببندند. از این رو مسلمانان مدینه را به قصد بستن راه بر کاروان تجارتي قریشیان ترک کردند. در واقع، این نوعی محاصره اقتصادی مشروع قریش توسط مسلمانان بود. نتیجه کار «غزوه بدر کبری» بود که در هفدهم رمضان سال دوم هجری (۱۳ مارس ۶۲۴ م) رخ داد. خداوند در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران سپاه مسلمین در غزوه بدر را از لحاظ توانایی های مادی و ساز و برگ نظامی، ضعیف توصیف می کند.

پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، نتایج حایز اهمیتی در بر داشت: با پخش شدن خبر پیروزی آنها در بدر، مسلمانان به عنوان یک قدرت نظامی جدی مورد توجه تمامی جزیره العرب واقع شدند. بت غرور قریش فرو ریخت و آسیب پذیر گردید. دیگر دستاورد جنگ بدر این بود که یهودیان مدینه به طور آشکار به بیان حسادت خود با مسلمانان پرداختند. خداوند می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هر گونه شر و فسادى درباره شما، کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های دشمنی از سخنانشان آشکار شده؛ و آنچه در دلهايشان پنهان می دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راههای پیشگیری از شر آنها را برای شما بیان کردیم اگر بیندیشید. (۱۱۸)

«سوره ۳ آیه ۱۱۸»

از این رو، قبیله یهودی بنو قینقاع که آشکارا دشمنی خود را ابراز کردند و توافق نامه با مسلمانان را زیر پا گذاشتند، از مدینه رانده شدند.

ص: ۲۲۸

تصوير

□

ص: ۲۲۹

غزوات حضرت رسول

تصوير

□

ص: ۲۳۰



تصوير

□

ص: ۲۳۱

تصوير

□

ص: ۲۳۲

پیامبر خدا هرگز آغازگر جنگ نبود، زیرا همواره در تلاش برای جلوگیری از هر گونه خونریزی بود. او پیامبر رحمت بود. اما وقتی وقوع یک نبرد اجتناب ناپذیر می شد، حضرت پیامبر در خط مقدم جنگ قرار داشت. در این جا پیامبر سخت و استوار بود. او چه در زمینه مهرورزی و رحمت بر مردم و چه در زمینه طرح ریزی و آمادگی نظامی برای نبرد و رسیدن به پیروزی فوق العاده بود.

از میان تمامی کاروانهایی که از مدینه با حوالی مدینه عبور می کردند، پیامبر تنها مجوز راه بستن بر کاروان هایی را می داد که به قریش تعلق داشت. زیرا این قریش بودند که جنگ اقتصادی را، با محاصره پیامبر در شعب ابی طالب در مکه و سپس با توقیف تمامی ثروت ها و دارایی های متعلق به مسلمانان مهاجر به مدینه آغاز نموده بودند.

تصوير

□

ص: ۲۳۴

خداوند در آیه ۱۲ سوره آل عمران می فرماید: به کسانی که کافر شدند بگو: «از پیروزی موقت خود در جنگ احد، شاد نباشید). بزودی مغلوب خواهید شد؛ و (سپس در رستاخیز به سوی جهنم، محشور خواهید شد. و چه بد جایگاهی است! (۱۲)

«سوره ۳ آیه ۱۲»

هم چنین در آیات ۱۱۸ الی ۱۲۰ همین سوره می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هر گونه شر و فسادى درباره شما، کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های دشمنی از سخنانشان آشکار شده؛ و آنچه در دلپایشان پنهان می دارند، از آن مهمتر است. ما آیات و راههای پیشگیری از شر آنها را برای شما بیان کردیم اگر بیندیشید. (۱۱۸) شما کسانی هستید که آنها را دوست دارید، اما آنها شما را دوست ندارند. و (شما) به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید ولی (آنها) هنگامی که شما را ملاقات می کنند، (بدروغ می گویند: ایمان آورده ایم.) اما هنگامی که تنها می شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می گزند! بگو: «با همین خشم بمیرید! خدا از اسرار) درون سینه ها آگاه است.» (۱۱۹) اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می شوند. ولی اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیز گاری پیشه کنید، توطئه های آنان، به شما زیانی نمی رساند؛ زیرا خداوند بر آنچه انجام می دهند، احاطه دارد. (۱۲۰)

«سوره ۳ آیات ۱۱۸ الی ۱۲۰»

وقتی پیامبر خدا وارد مدینه شد، پیمان صلحی با قبایل یهودی مدینه منعقد کرد. دو شرط بسیار مهم در این پیمان وجود داشت:

(۱) یهودیان به هیچ فرد حمله کننده به مسلمین، کمک رسانی نکنند.

(۲) اگر دشمن حمله ناگهانی به شهر مدینه کرد، یهودیان به کمک مسلمانان بیایند.

اما بعد از شکست و کشته شدن مشرکان قریش در جنگ بدر (۲ ه. ق)، قبایل یهودی مدینه، دشمنی و حسادت خود با مسلمانان را آشکار کردند و می گفتند: "محمد با کسی مواجه نشده است که جنگیدن بداند. اگر در آن نبرد با ما مواجه می شد، با نبردی روبرو می گردید که هیچ کس را یارای نزدیکی به آن نمی بود. به خدا سوگند، اگر محمد از قوم ما کسی را بکشد، زیر خاک برای ما بهتر از روی آن است به این ترتیب، پیمان را شکستند.

بعد از اعلام دشمنی و تنفر آشکار یهودیان، آنها شروع به استهزای مسلمانان نمودند. کار به جایی رسید که یک روز زن مسلمانی به بازار قبیله بنی قینقاع رفت تا جواهری از زیور آلات خود را بفروشد. او کنار زرگری از یهودیان قبیله بنوقینقاع نشست. زرگر کناره لباس او را به پشتش بست. وقتی زن بلند شد، عورتش آشکار شد، زرگر و اطرافیان بر او خندیدند. زن بانگ بر آورد. یک فرد مسلمان که در آن حدود بود، برجست و زرگر را گشت و گروهی از یهودیان بر سر آن مسلمان ریختند و وی را به قتل رساندند.

بدین ترتیب، یهودیان بنوقینقاع اولین قبیله یهودیان مدینه بودند که پیمانی را که با رسول خدا بسته بودند، شکستند. مسلمانان آنان را پانزده شبانه روز محاصره کردند تا این که بنو قینقاع تسلیم شدند. و با وساطت عبدالله بن اُبی بن سلول از مدینه اخراج شدند.

منابع و مأخذ:

- ابن هشام ۱۱۸/۲

- البدایه و النهایه ۳/۴

- الطبری ۴۸۱/۲

ص: ۲۳۶

تصوير

□

ص: ۲۳۷

(۱۵ شوال سال سوم هجری)

خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران می فرماید:

خداوند، وعده خود را به شما، (درباره پیروزی بر دشمن در احد، تحقق بخشید؛ در آن هنگام که دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید؛ تا این که سست شدید و در کار (حفظ سنگرها) به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که خداوند آنچه را دوست میداشتید (از غلبه بر دشمن به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از غلبه بر آنان بازگرداند؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را بیازماید. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، دارای احسان و بخشش است. (۱۵۲)

«سوره ۳ آیه ۱۵۲»

قریش می خواست انتقام کشتگان در نبرد بدر (۲.ه.ق) را بگیرد و برای تأمین هزینه این نبرد سودهای تجارت خویش را صرف کرد. همزمان با آمادگی سپاه (مشرکان) قریش برای نبرد، حضرت رسول هم یک نقشه عملیاتی قابل اطمینان را آماده نمودند. ایشان ۵۰ نفر کمانگیر تیرانداز را برای دفع سواره نظام قریش روی کوه عینین (جبل الرماه یا کوه کمانگیران) به فرماندهی عبدالله بن جبیر منصوب کرد.

اما اغلب یک حرکت یا خطا، سرنوشت نبرد را تعیین می کند و بدون همدلی پیروزی به دست نمی آید. قریش در مراحل اولیه واقعا شکست خورده بود، اما اکثر تیراندازان از دستور رسول خدا نافرمانی کردند. پیامبر به آنها فرموده بود: «محل مأموریت خود را ترک نکنید. حتی اگر دیدید که ما در حال کشته شدن هستیم، برای دفاع یا کمک به ما، محل مأموریت خود را ترک نکنید. چنانچه شما محل مأموریت خود را ترک نکنید، ما پیروز میدان مبارزه خواهیم بود.» (اما این افراد به خاطر جمع آوری غنائم نافرمانی کردند. این نافرمانی موجب آن شد که قریش در موقعیت بهتری قرار گیرد و انتقام کشتگان بدر را بگیرد. در عین حال قریشیان قادر به انهدام کامل سپاه مسلمین در آن



اماکن، اقوام و نشانه‌ها روز نشدند؛ کما این که موفق به جلوگیری از دعوت رو به رشد اسلام نیز نگردیدند. هم چنین آنها نتوانستند راهی امن برای حرکت کاروان‌های تجاری شان به سرزمین شام باز کنند. خداوند در ۸۰ آیه انتهایی سوره آل عمران شرح رخدادهای و عبرتهای جنگ احد را متذکر شده است:

و (به یاد آور) زمانی را که (در آستانه جنگ احد) صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی. و خداوند، شنوا و داناست. (۱۲۱) و (و به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند و از وسط راه باز گردند؛ و خداوند باور آنها بود که از این فکر باز گردند؛ و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲) و خداوند شما را در «بدر» یاری کرد و پیروز شدید؛ در حالی که شما، (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از مخالفت فرمان خدا پرهیزید، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید! (۱۲۳) در آن هنگام که به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!» (۱۲۴) آری، امروز هم اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، پروردگارتان شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشان دار، مدد خواهد داد. (۱۲۵) ولی این (یاری فرشتگان) را خداوند فقط برای بشارت، و اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶) (این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از (پیکر لشکر) کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند؛ تا مایوس و ناامید، (به وطن خود باز گردند. (۱۲۷) هیچ گونه اختیاری درباره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ، برای تو نیست؛ مگر این که (خدا) بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنهاست مکارند. (۱۲۸) و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. هر کس را بخواهد (و شایسته بدانند)، می آموزد؛ و هر کس را بخواهد، مجازات می کند؛ و خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲۹) و ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید. و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید، تا رستگار شوید. (۱۳۰) و از آتشی پرهیزید که برای کافران آماده شده است! (۱۳۱) و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید. (۱۳۲) و شتاب کنید برای رسیدن به

آموزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است. ۱۳۳ (همان کسانی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از (خطای مردم در می گذرنند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد ۱۳۴ و کسانی که هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و اصرار بر گناه، نمی ورزند، در حالی که آگاهند. ۱۳۵ به چنین کسانی پاداششان آمرزش پروردگار است، و باغهایی بهشتی که از پای درختان آن، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می مانند؛ و چه نیکو است پاداش عمل کنندگان! ۱۳۶ پیش از شما، ستها (و مجازات های الهی بر طبق اعمال امتها) وجود داشت پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بوده است؟! ۱۳۷ این، بیان و هشدار است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. ۱۳۸ و هرگز سست نشوید! و غمگین نگردید؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. ۱۳۹ اگر (در جنگ احد، به شما جراحی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیت (نیز در جنگ بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها(ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده اند، مشخص سازد؛ و (خداوند) از میان خودتان، شاهدانی بگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمیدارد. ۱۴۰ و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)؛ و کافران را (بتدریج) نابود سازد. ۱۴۱ آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! ۱۴۲ و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آن که با آن رو به رو شوید، آرزو می کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید). ۱۴۳ محمد فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته (و دوران جاهلیت) باز برمی گردید؟! و هر کس به گذشته باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی رساند؛ و خداوند بزودی شاکران (و ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد. و ۱۴۴ هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛

و هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد)، سهمی از آن را به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، سهمی از آن به او می دهیم؛ و بزودی شکر گزاران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵) چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد. (۱۴۶) سخنان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان و تندروی های ما در کارها را بر ما بیخش. قدمهای ما را استوار بدار. و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان. (۱۴۷) ز این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد. (۱۴۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان بازمی گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد. (۱۴۹) (آنها تکیه گاه شما نیستند)، بلکه ولی و پشتیبان شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است. (۱۵۰) بزودی در دلهای کافران، به سبب این که، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند که (خداوند) هیچ گونه دلیلی درباره آن نازل نکرده بود، رعب و وحشت می افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد است جایگاه ستمکاران! (۱۵۱) و خداوند، وعده خود را به شما، (درباره پیروزی بر دشمن در احد، تحقق بخشید؛ در آن هنگام که دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید؛ تا این که سست شدید؛ و در کار (حفظ سنگرها) به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که خداوند آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از غلبه بر آنان باز گرداند؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را بیازماید. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، دارای احسان و بخشش است. (۱۵۲) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می رفتید؛ و (یا در بیابان پراکنده میشدید؛ و از وحشت، به هیچ کس از عقب ماندگان) نگاه نمی کردید؛ درحالی که پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوهها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر نه برای از دست رفتن چیزی (مانند غنایم جنگی) غمگین شوید، و نه بخاطر مصیبتهایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۱۵۳)؛ سپس به دنبال این غم و

اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد، گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت). آنها گمانهای نادرستی □ همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند؛ و می گفتند: «آیا سهمی از پیروزی نصیب ما می شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست.» آنها در دل خود، چیزی را پنهان میدارند که برای تو آشکار نمیسازند؛ می گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمیشدیم.» بگو: اگر در خانه های خود نیز، بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعا به سوی قتلگاه های خود، بیرون می آمدند (و کشته می شدند. و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دلهای شما از ایمان است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، آگاه است.» (۱۵۴) کسانی از شما که در روز رو به رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهایی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ ولی خداوند آنها را بخشید. زیرا خداوند، آمرزنده و دارای حلم است. (۱۵۵) و ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می روند (و می میرند) یا در جنگ شرکت می کنند (و کشته میشوند)، می گویند: «اگر آنها نزد ما بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویند، تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد. خداوند، زنده می کند و می میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست؛) و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۱۵۶) و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده اید؛ زیرا) آموزش و رحمت خدا، از آنچه آنها در طول عمر خود، جمع آوری می کنند، بهتر است. (۱۵۷) و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور میشوید. (و در جوار رحمت او خواهید بود.) (۱۵۸) و به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند تو گل کنندگان را دوست دارد. (۱۵۹) و اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما

را یاری کند؟! و مؤمنان باید، تنها بر خداوند توکل کنند. (۱۶۰) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند. و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود به صحنه محشر) می آورد؛ سپس نتیجه اعمال هر کس، بطور کامل به او داده می شود؛ و به آنها ستم نخواهد شد. (۱۶۱) آیا کسی که به دنبال رضای خدا بوده، همانند کسی است که به خشم الهی گرفتار شده و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است؟! (۱۶۲) و هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست. (۱۶۳) و خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ تا آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. (۱۶۴) آیا هنگامی که مصیبتی (در احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست»؟! بگو: «از ناحیه خود شماست که در جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید!» خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱۶۵) و آنچه در احد، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند. (۱۶۶) و (نیز) برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید؛ یا (از حریم خود)، دفاع نمایید.» گفتند: «اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می کردیم. اما می دانیم جنگی نمی شود.» آنها در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان به زبان خود چیزی می گویند که در دلهایشان نیست. و خداوند به آنچه کتمان می کنند، آگاهتر است. (۱۶۷) همان کسانی (از منافقان) که به برادران (مؤمن) خود. در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند. گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می کردند، کشته نمیشدند.» بگو: «اگر می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید، پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوید!» (۱۶۸) (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده اند! بلکه زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (۱۶۹) و آنها بخاطر نعمتهایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند مجاهدان و شهیدان آینده، شادمانند؛ که نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهی خواهند داشت.

(۱۷۰) و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می بینند که خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند. (۱۷۱) کسانی که دعوت خدا و پیامبر را، پس از (آن همه) جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند (و به سوی میدان دیگری شتافتند) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است. (۱۷۲) (همان کسانی که بعضی از مردم، به آنان گفتند: «دشمنان برای حمله به شما گرد آمده اند؛ از آنها بترسید، اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و او بهترین حامی ماست.» (۱۷۳) و به همین جهت، آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند؛ در حالی که هیچ بدی به آنان نرسید: و خشنودی خدا را بدست آوردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. (۱۷۴) این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس، می ترساند. از آنها نترسید؛ و تنها از (مخالفت) من بترسید اگر ایمان دارید! (۱۷۵) و کسانی که در راه کفر، شتاب می کنند، تو را غمگین نسازند! به یقین، آنها هرگز زبانی به خداوند نمی رسانند. و خدا می خواهد (آنها را به حال خودشان واگذارد؛ و در نتیجه، بهره ای برای آنها در آخرت قرار ندهد. و برای آنها مجازات بزرگی است؟ (آری،) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زبانی نمی رسانند؛ و برای آنها، مجازات دردناکی است! (۱۷۷) آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند)، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها، عذاب خوار کننده ای (آماده شده) است. (۱۷۸) ممکن نبود که خداوند، مؤمنان را به همین گونه که شما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد. و ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید)؛ ولی خداوند از میان پیامبران خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و برای رهبری مردم از غیب آگاهش می کند پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست (۱۷۹) کسانی که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند (و انفاق نمی‌کنند)، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان افکنده می‌شود. و میراث آسمانها و

زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۱۸۰) خداوند، سخن آنها [گروهی از یهود را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی نیازیم»، شنید! بزودی آنچه را گفتند، و (نیز) کشتن پیامبران را به ناحق، خواهیم نوشت؛ و به آنها خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را!» (۱۸۱) این بخاطر کارهایی است که با دست خود از پیش فرستاده اید و اینکه خداوند، نسبت به بندگان (خود)، هرگز ستم روا نمی دارد. (۱۸۲) (اینها همان کسانی هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (به عنوان معجزه) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه) آن را بسوزاند!» بگو: پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ اگر راست می گوئید چرا آنها را به قتل رساندید؟! (۱۸۳) پس اگر این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه ای نیست؛) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ (پیامبرانی که دلایل آشکار، و نوشته های متین و محکم، و کتاب روشنی بخش آورده بودند. (۱۸۴) و هر انسانی مرگ را می چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ و هر کس از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شود، نجات یافته و رستگار شده است و زندگی دنیا، چیزی جز مایه فریب نیست. (۱۸۵) و به یقین (همه شما در اموال و جانهای خود، آزمایش می شوید و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب آسمانی داده شده و از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید. و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا این استقامت و تقوا) از کارهای مهم است (۱۸۶) و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید! ولی آنها، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای ناچیزی فروختند؛ و چه بد متاعی می خرنند؟! (۱۸۷) و گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می شوند، و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) بر کنارند. (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است! (۱۸۸) و حکومت و مالکیت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر هر چیزی تواناست. (۱۸۹) به یقین در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. (۱۹۰) (همان) کسانی که خدا را ایستاده و نشسته، و در حالی که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در

اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ (و می گویند): پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب دوزخ، نگاهدار. (۱۹۱) پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمالش، به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای؛ و برای ستمکاران، هیچ یآوری نیست. (۱۹۲) پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید.» و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش؛ و بدیهای ما را ببوشان؛ و ما را با نیکان و در مسیر آنها) بمیران! (۱۹۳) پروردگارا! آنچه را بوسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن؛ و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان؛ زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی کنی. (۱۹۴) پروردگارشان، درخواست آنها را پذیرفت؛ و فرمود: من عمل هیچ کسی از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما از جنس یکدیگر (و پیرو یک آیین). لذا کسانی که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می بخشم؛ و آنها را در باغهای بهشتی، که از پای درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداشها نزد خدا است. (۱۹۵) از آمد و شد (پیروزمندان) کافران در شهرها، تو را نفریب! (۱۹۶) این متاع ناچیزی است؛ و سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است! (۱۹۷) ولی کسانی که (ایمان دارند، و) از (نافرمانی) پروردگارشان می پرهیزند، برای آنها باغهایی بهشتی است، که از پای درختانش نهرها جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود. این، (نخستین) پذیرایی است که از سوی خداوند به آنها می رسد؛ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است! (۱۹۸) و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر فرمان خدا خاضعند؛ و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. تمام اعمال نیک آنها را بسرعت حساب می کند، و پاداش می دهد. (۱۹۹) و ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها، استقامت کنید و در برابر دشمنان، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید، شاید رستگار شوید! (۲۰۰)

«سوره ۳ آیات ۱۲۰ الی ۲۰۰»



منايع و ماآخذ:

- ابن هشام ٢١/٣

- البدايه و النهايه ١٧/٤

- الطبرى ٥٢٢/٢

- الكامل فى التاريخ ١١٠/٢

ص: ٢٤٧

تصوير

□

ص: ٢٤٨

خداوند در آیات ۱۷۲ الی ۱۷۵ سوره آل عمران می فرماید:

کسانی که دعوت خدا و پیامبر را، پس از (آن همه) جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و به سوی میدان دیگری شتافتند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است. (۱۷۲) (همان کسانی که بعضی از مردم، به آنان گفتند: «دشمنان برای حمله به شما گرد آمده اند؛ از آنها بترسید، اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و او بهترین حامی ماست.» (۱۷۳) به همین جهت، آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار، باز گشتند؛ در حالی که هیچ بدی به آنان نرسید؛ و خشنودی خدا را بدست آوردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. (۱۷۴) این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس، می ترساند. از آنها نترسید؛ و تنها از (مخالفت) من بترسید اگر ایمان دارید! (۱۷۵)

«سوره ۳ آیات ۱۷۲ الی ۱۷۵»

روز بعد از جنگ احد رسول خدا و مسلمانان به تعقیب ابوسفیان و مشرکان از شهر بیرون رفتند تا قریشیان بدانند شکست مسلمانان باعث ضعف و ترس آنها نشده است. پیامبر و اصحابش به حمراء الأسد رسیدند. مردی به نام معبد بن ابی معبد از قبیله خزاعه از کنار آنها گذشت. قبیله خزاعه رازدار رسول خدا بودند. معبد به سوی ابوسفیان و همراهانش رفت. وقتی به آنها رسید، در منطقه الروحا واقع در میانه راه مکه و مدینه بودند. معبد به ابوسفیان گفت: «محمد و اصحابش در تعقیب شما هستند. من هرگز چنین نیروی مجتمعی را ندیده بودم. آنها با درونهای آتشین به دنبال شما روان هستند.» ابوسفیان و همراهانش راه فرار به سوی مکه را در پیش گرفتند، آن شب در منطقه حمراء الأسد مسلمانان ۵۰۰ مشعل روشن کردند که از فاصله بسیار در صحرا قابل رؤیت بود. این شعله های آتش، تعداد مسلمانان را هزاران نفر وانمود می کرد.

منايع و ماآخذ:

- ابن آلدون ٢٧/٢

- ابن هشام ٤٥/٣

- البدايه و النهايه ٤٧/٤

- عيون الأثر، ٣٨/٢

ص: ٢٥٠

تصوير

□

ص: ٢٥١

(ربیع الأول، سال ۴ هجری)

خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره حشر می فرماید:

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به پیامبرش باز گرداند، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیریید (و اطاعت کنید)، و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (۷) (این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند و آنها راستگویانند. (۸)

«سوره ۵۹ آیات ۷ و ۸»

پیامبر خدا و تعدادی از اصحابش، با هم به سوی قبیله بنونضیر یکی از سه قبیله (اصلی) یهودیان مدینه حرکت کردند تا از آنان برای خونهای دو نفر از افراد قبیله بنی عامر که کشته شده بودند، یاری بگیرد. زیرا بر اساس مفاد پیمان نامه ای با بتونضیر قرار شده بود که آنها در مورد خونهها به پیامبر کمک کنند. وقتی پیامبر علت حضورش را برای آنها تبیین نمود، گفتند: «آری، ای ابوالقاسم، ما این مبلغ را پرداخت خواهیم کرد. اما اکنون برای ملاقات ما آمده ای، بر سر سفره ما بنشین و سپس با آنچه در خواست نموده‌ای برگرد.»

در زمانی که پیامبر منتظر بود و بر دیوار یکی از خانه های بنونضیر تکیه داده بود، رهبران آنها در نهان به یکدیگر گفتند: مطمئنا هرگز دوباره این مرد را در چنین وضعیتی نخواهید یافت. لذا چه کسی آمادگی دارد تا از این خانه بالا رود و سنگ بزرگی بر سرش اندازد و ما را از او راحت نماید؟

ص: ۲۵۲

واقعیت این است که اسلام جدیت و تسامح را با یکدیگر دارد. اما اسلام به دیگران این اجازه را نمی دهد که مزیت تسامح اسلامی دستاویز و مستمسکی برای آسیب رساندن به اسلام یا مکر علیه آن گردد. رأفت اسلامی نقش محافظتی برای تقویت قدرت تعالیم اسلامی را ایفا می کند.

پیامبر به وسیله جبرئیل از موضوع اطلاع یافت و از منطقه بنونضیر خارج شد. سپس محمد بن مسلمه انصاری را نزدشان فرستاد تا این موضوع را به آنها منتقل نماید که او در جریان کامل و دقیق نقشه آنها برای قتل خود قرار گرفته است. یهودیان بنونضیر هیچ حرفی نزدند. رسول خدا به آنها ده روز وقت داد تا به طور کامل از مدینه خارج شوند و به آنها اخطار دادند چنان چه بعد از مدت مقرر هنوز در شهر باشند، کشته خواهند شد. در این جا دیگر گذشت جایی ندارد، چون موضع طرف مقابل کینه ورزی و حيله گری و پیمان شکنی است.

منافقان مدینه به رهبران بنونضیر گفتند که از آنها حمایت خواهند کرد. عبدالله بن ابي بن سلول به آنها گفت: «از خانه های تان خارج نشوید و در قلعه های تان باقی بمانید.» پیامبر خدا آنها را محاصره کرد. چند روز همین وضعیت ادامه داشت؛ آن گاه برای نشان دادن شدت جدیت مسلمانان دستور آتش زدن شش درخت خرما توسط رسول خدا صادر شد. با توجه به این که هیچ راه دیگری وجود نداشت و جدیت تصمیم مسلمانان هم بر بنونضیر ثابت شده بود، رهبران آنها تصمیم به تسلیم گرفتند. به بنونضیر اجازه ترک مدینه داده شد تا بجز هر گونه تجهیزات نظامی، هر آنچه از دارایی های شان را که می توانند با خود حمل کنند و ببرند. در نهایت آنها با ۶۰۰ شتر و دارایی که بار این شتران بود، شهر را ترک کردند. آنها به سمت منطقه خیبر رفتند و در آن جا مستقر شدند. آیات زیر درباره بنونضیر و دارایی هایی که آنها در مدینه به جای گذاشتند، نازل شد. آن جا که در آیات ۷ الی ۱۹ سوره حشر می فرماید:

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به پیامبرش باز گرداند، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال

عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیری (و اطاعت کنید)، و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (۷) (این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند؛ و آنها راستگویانند. (۸) و برای نیازمندان از کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند. (۹) (همچنین) کسانی که بعد از آنها بعد از مهاجران و انصار آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو رؤوف و مهربانی.» (۱۰) و آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می گفتند: «اگر شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز از هیچ کس درباره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!»؟ خداوند شهادت می دهد که آنها دروغ می گویند. (۱۱) و اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت (به میدان) کرده فرار می کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی کند. (۱۲) به وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این بخاطر آن است که آنها گروهی نادانند. (۱۳) آنها همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمیجنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) گمان می کنی آنها متحدند، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این بخاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی کنند. (۱۴) (مثل این گروه از یهود) مثل کسانی است که کمی پیش از آنان بودند، کیفر کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! (۱۵) آنها مثل شیطانند که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم).» اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است بیم دارم.» (۱۶) سرانجام کار آن در این



شد که در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می مانند؛ و این است کیفر ستمکاران! (۱۷) و ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و تقوای الهی داشته باشید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است. (۱۸) و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد؛ آنها گناهکارانند. (۱۹)

«سوره ۵۹ آیات ۱۷ الی ۱۹»

منابع و مأخذ:

- ابن هشام ۱۰۸/۳

- البدایه و النهایه ۷۴/۴

- الطبری ۵۵۰ / ۲

- الکامل فی التاریخ ۱۱۹/۲

- عیون الأثر ۴۸/۲

ص: ۲۵۵

تصوير

□

ص: ٢٥٦

تصوير

□

ص: ٢٥٧

(ایمان آورندگان به جبت و طاغوت)

خداوند در آیات ۵۱ الی ۵۳ سوره نساء می فرماید:

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده، با این حال، به «جبت» و «طاغوت» بت و بت پرستان ایمان می آورند، و درباره کافران می گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، به راه هدایت نزدیک ترند»؟! (۵۱) آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، هرگز یآوری برای او نخواهی یافت. (۵۲) آیا آنها (یهود سهمی در حکومت دارند که بخواهند چنین داوری کنند)؟! در حالی که اگر چنین بود کمترین حقی را به مردم نمی دادند. (۵۳)

«سوره ۴ آیات ۵۱ الی ۵۳»

به دلایلی که در بخش قبلی مورد بحث قرار گرفت، بنونضیر از مدینه اخراج شدند. تعدادی از رهبران آنها نظیر حیی بن اخطب نضری و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق و هوزه بن قیس الوائلی به سوی مکه سفر نمودند تا رهبران قریش را دعوت و تهییج و تحریک به جنگ علیه پیامبر خدا نمایند. نمایندگان بنونضیر گفتند: «ما همراه شما علیه او خواهیم جنگید تا او را نابود کنیم، ابوسفیان گفت: «خوش آمدید، محبوب ترین افراد برای ما کسانی اند که در دشمنی با محمد به ما یاری برسانند، اما ما تنها در صورتی به شما اطمینان و از ناحیه شما احساس ایمنی خواهیم کرد که شما در مقابل خدایان ما به سجده در افتید.» نمایندگان بنی نضیر در مقابل بت‌های قریشیان به سجده افتادند، آن گاه رهبران قریش گفتند: ای گروه یهودیان، شما مردم صاحب دانش و اهل کتاب نخستین هستید. ما را مطلع کنید که ریشه اختلاف ما و محمد چیست؟ آیا دین ما بهتر است یا دین محمد؟ آیا راه ما درست تر است یا محمد؟ یهودیان بنونضیر پاسخ دادند: «قطعا دین شما

بهرتر از دین اوست و شما بهره بیشتری از حقیقت نسبت به او دارید. و شما بر طریق هدایت هستید، زیرا به تکریم این خانه مشغولید و به زائران آن آب می نوشانید و حیوانات را قربانی می نمایید و شما چیزهایی را می پرستید که پدرانتان می پرستیدند. بنابراین، قطعاً شما از بهره والاتری از حقیقت نسبت به او برخوردارید. در این جا بود که خداوند آیات فوق را درباره این رفتار آنها نازل کرد.

همچنین رهبران بنونضیر اقدام به مذاکره با قبیله غطفان، برای تحریک آنها به جنگ بر ضد رسول خدا، نمودند. آنها به عنوان مشوقی اضافی، به قبیله غطفان قول نصف محصول خرماي نخلستان های خیبر را دادند.

آن گاه، قریش، غطفان، بنومه، أشجع، سلیم و اسد و سایر قبایل با اجتماع نیروی شان آماده حمله به مدینه شدند. این اتحاد و تجهیز قوا، به وقوع جنگ معروف به گروهها یا احزاب منجر شد. جنگ خندق نام دیگر این نبرد است که در شوال سال پنجم هجری به وقوع پیوست.

منابع و مأخذ

- ابن خلدون ۲/۲۹

- ابن هشام ۳/۱۳۷

- البدایه و النهایه ۴/۹۲

- الطبری ۲/۵۶۴

- عیون الأثر ۲/۵۵

ص: ۲۵۹

تصوير

□

ص: ٢٦٠

(جنگ احزاب، شوال سال پنجم هجری)

در آیات ۱۱ و ۱۰ سوره احزاب می فرماید:

به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و دلها به گلوگاه رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. (۱۰) آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. (۱۱)

سوره ۳۳ آیات ۱۰ و ۱۱»

قبیله خزاعه یک پیک از مکه به مدینه فرستادند. اگر چه این سفر به طور معمول ۶ روز طول می کشید، آنها این مأموریت را در چهار روز به انجام رساندند. مأموریت آنها، اطلاع رسانی به پیامبر خدا در مورد حمله قریب الوقوع احزاب به مدینه بود.

سلمان فارسی پیشنهادی به رسول خدا ارائه کرد: «ای رسول خدا، وقتی ما در سرزمین فارس مورد حمله قرار می گرفتیم، و از سواره نظام دشمن ترس داشتیم و وقتی در محاصره بودیم، دور خودمان خندق حفر می کردیم، بدین ترتیب، مسلمانان مشغول حفر خندق در قسمت شمالی شهر مدینه شدند. کار ۹ یا ۱۰ روز به طول انجامید. نیروهای قریش و متحدانشان سر رسیدند. آنها ۱۰۰۰۰ نیروی جنگی بودند. آنها در شمال مدینه اردو زدند، زیرا آنجا تنها جایی بود که برای حمله مناسب بود. ورودی های شرقی و غربی شهر مدینه مناسب جنگ نبود، زیرا پوشیده از سنگهای آتشفشانی و صخره های سنگی بود. جنوب شهر هم به دلیل پوشش به وسیله نخل های خرما و همچنین قرار گرفتن کوه عیر، مناسب جنگ نبود.

در همین زمان بود که بنوقریظه نیز، عهدشان را شکستند. خداوند در آیات زیر از سوره احزاب به موضوعات فوق اشاره دارد:

(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و دلها به گلوگاه رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. (۱۰) آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. (۱۱) و (نیز به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند.» (۱۲) و (نیز به خاطر آورید) زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یترب (ای مردم مدینه)! این جا جای ماندن شما نیست؛ به خانه های خود باز گردید.» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (باز گشت) می خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است.» در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند. (۱۳)

«سوره ۳۳ آیات ۱۰ الی ۱۳»

سعد بن عباد به وسیله تیری مجروح شد. رسول خدا او را به محلی که برای رسیدگی به مجرومان تعبیه شده بود، و نزدیک مسجدش در چادر رفیده اسلمی قرار داشت، منتقل کرد. پس از یک ماهی که از محاصره شهر می گذشت، نعیم بن مسعود اشجعی بر پیامبر خدا وارد و به دین اسلام مشرف شد، در حالی که احزاب هیچ اطلاعی از مسلمان شدن وی نداشتند. او به رسول خدا برای هر گونه کمک، اعلام آمادگی نمود. پیامبر به او فرمود: «جنگ حيله و تدبير است. یعنی از حيله و تدبير باید در صورت امکان برای خاتمه جنگ استفاده کرد. نعیم با روشی هوشمندانه و توأم با حکمت، موفق به ایجاد تفرقه بین احزاب شد. همچنین خداوند تند بادی فرستاد که چادرهای لشکر احزاب را وارونه و دیگهای آنها را واژگون و آتش آنها را خاموش نمود. بنابراین احزاب با ناامیدی کامل از پیروزی و تفوق در جنگ عقب نشینی کردند و راهی خانه های شان شدند.

ص: ۲۶۲



خداوند در آیه ۹ سوره احزاب می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که (در جنگ احزاب) لشکریایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا است. ۹

«سوره ۳۳ آیه ۹»

منابع و مأخذ:

- ابن خلدون ۸/۲

- ابن هشام ۱۳۱/۳

- البدایه و النهایه ۱۰۴/۴

- الطبری ۵۷۱/۲

- الکامل فی التاریخ ۱۲۵/۲

- عیون الأثر ۲/۵۹

ص: ۲۶۳

تصوير

□

ص: ٢٦٤

تصوير

□

ص: ٢٦٥

(ذی القعدة سال پنجم هجری)، ابولبابه یارفاعه بن عبدالمنذر

خداوند در آیه ۱۰۲ سوره توبه می فرماید:

و گروهی دیگر (مؤمنانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته اند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

«سوره ۴ آیه ۱۰۲»

حمله مسلمانان بر قبیله بنو قریظه، تنها پاسخی به خیانت آشکار و پیمان شکنانه آنان بود. آنها مفاد پیمانی را نقض کردند که براساس آن ملزم به دفاع از مسلمانان در برابر حمله دشمن خارجی بودند. اما در زمان حمله دشمن خارجی، به جای دفاع از مسلمانان، به طور آشکار طرف دشمنان را گرفتند. آن هم وقتی که ۱۰۰۰۰ جنگجو را آماده حمله از شمال مدینه به این شهر دیدند و به اشتباه چنین ارزیابی نمودند که این پایان کار مسلمانان است.

این خیانت آشکار و ریاکاری مستوجب مکافات عادلانه ای بود. بنابراین، مسلمانان به سوی بنو قریظه حرکت و آنها را به محاصره خود در آوردند. هیچ کس از بنو قریظه را جرأت این نبود که از مسلمانان راجع به عملکردشان سؤالی بکند، زیرا آنها خود بهتر از هر کسی می دانستند که چه خیانت و پیمان شکنی در رفتارشان داشته اند. اما آنها از ابولبابه دعوت کردند، به نزدشان برود. پس از کسب اجازه از رسول خدا ابولبابه وارد قلعه یهودیان بنو قریظه شد. یهودیان بنو قریظه در مقابل او گریستند و گفتند: «ای ابولبابه، آیا تو فکر می کنی ما باید قضاوت محمد را در مورد خودمان بپذیریم» ابولبابه گفت: «آری» و سپس اشاره به گلویش کرد که علامتی از تفهیم این موضوع به آنها بود که مسلمانان قصد گشتن آنها را دارند. ابولبابه گفت: «به خدا قسم، هنوز قدم از قدم برنداشته بودم که دانستم

به خدا و پیامبر خدا خیانت کرده ام.» وقتی به مسجد پیامبر برگشت، خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و گفت: «من این مکان را ترک نخواهم کرد تا این که خداوند مرا به خاطر آنچه کرده ام، بیامرزد و ببخشد.» ابولبابه شش شب و بنابر روایتی بیست شب در همان جا ماند. قبل از هر نماز همسرش می آمد و دستانش را برای وضو و نماز باز می کرد و پس از اتمام نماز، وی خود را به همان ستون محکم می کرد. این روند تا زمان نزول آیات زیر ادامه داشت:

و گروهی دیگر (مؤمنانی هستند که) به گناهان خود اعتراف کرده اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته اند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲) از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی؛ و (به هنگام گرفتن زکات)، به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا داناست. (۱۰۳) آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد، و صدقات را می گیرد، و خداوند توبه پذیر و مهربان است؟! (۱۰۴)

«سوره ۹ آیات ۱۰۲ الی ۱۰۴»

در نهایت رهبران یهودیان بنوقریظه تن به حکمیت سعد بن معاذ دادند. سعد را از چادر رفیده اسلمی (بیمارستان صحرايي) آوردند و او هم حکم داد که مردان بنوقریظه باید کشته شوند، اموالشان تقسیم گردد و زنان و کودکانشان هم به اسارت در آیند. آیات زیر از سوره احزاب در مورد غزوه بنوقریظه نازل شد:

و خدا کافران را با دلی پر از خشم (از میدان جنگ احزاب) باز گرداند بی آن که نتیجه مطلوبی (از کار خود) گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت و پیروزی را نصیبشان کرد؛ و خدا توانا و شکست ناپذیر است. (۲۵) و خداوند گروهی از اهل کتاب یهودی را که از آنان مشرکان عرب حمایت کردند از قلعه های محکمشان پایین کشید و در دلهايشان وحشت افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می رسانیدید و گروهی را اسیر می کردید. (۲۶) و زمینها و خانه ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت، و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید؛

ص: ۲۶۷

و خداوند بر هر چیزی تواناست. ۲۷

«سوره ۳۳ آیات ۲۵ الی ۲۷»

منابع و مأخذ:

- ابن هشام ۱۴۱/۳

- أسد الغابه ۳۷۵/۲

- الروض الأنف ۲۶۸/۲

- الطبری ۵۸۱/۲

- فتوح البلدان ۳۴

ص: ۲۶۸

تصوير

□

ص: ٢٦٩

(غزوه بنی مصطلق شعبان سال پنجم هجری)

حارث بن ضرار بزرگی بنی مصطلق (از قبیله خزاعه) هر چقدر توانست از جنگجویان قوم خود و اعراب بادیه نشین را برای جنگ با رسول خدا جمع آوری نمود. پیامبر خدا با اطلاع از موضوع، با ۷۰۰ مرد جنگی در دوم شعبان سال پنجم هجری به قصد در هم شکستن نیروهای حارث حرکت کردند. دو لشکر یکدیگر را در محل چشمه آب المریسیع ملاقات کردند. و دیری نپایید که حارث و نیروهایش شکست خوردند.

در مسیر راه این غزوه، بین غلام عمر بن خطاب و جهجاه بن مسعود که از هم پیمانان قبیله خزرج بود، درگیری رخ داد. غلام عمر ضربه ای بر هم پیمان خزرجیان نواخت. به دنبال این واقعه، عبدالله پسر بی پسر سلول رهبر منافقان مدینه عصبانی شد و گفت: «به خدا قسم اگر به مدینه برگردیم، عزیزترین ما ذلیل ترین ما را از شهر اخراج خواهد کرد.» رسول خدا اوضاع را آرام و مانع بروز فتنه شد و برای انحراف اذهان و به فراموشی سپرده شدن موضوع، دستور بازگشت سریع به مدینه را صادر فرمود. وقتی زید پسر آرقم سخنان عبدالله پسر آبی را به گوش رسول خدا رساند، پسر آبی قسم دروغین یاد کرد که هرگز چنین سخنانی را نگفته است و زید از دروغگویان است. برای برائت زید از تهمت دروغگویی، خداوند آیه زیر را نازل فرمود:

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد (و درک کند). (۱۲)

«سوره ۶۱ آیه ۱۲»

(بدین ترتیب) همگان دانستند که زید حقیقت را گفته است و از آن پس او به "صاحب گوشهای شنوا" ("ذو الأذن الواعیه") مشهور شد.

ص: ۲۷۰



در شأن عبدالله پسر بی رهبر منافقان (شهر مدینه) هم آیات زیر در سوره منافقین نازل شد:

هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند»، سرهای خود را از روی استهزا و غرور تکان می دهند؛ و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند. (۵) برای آنها آمرزش بخواهی یا نخواهی برایشان تفاوت نمی کند، هرگز خداوند آنان را نمی بخشد؛ زیرا خداوند گروه فاسقان (لجوج و منافق) را هدایت نمی کند. (۶) آنها کسانی هستند که می گویند: «به افرادی که نزد پیامبر خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از این که) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمند. (۷) آنها می گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می کنند. در حالی که عزت مخصوص خدا و پیامبر او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند. (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند. (۹)

«سوره ۶۳ آیات ۵ الی ۹»

ابن ابی بن سلول به قسم دروغ قانع نبود. علاوه بر آن، در همان غزوه او آغازگر ماجرای بود که به «حادثه افکن» معروف است.

وقتی لشکر مسلمانان در حال برگشت از غزوه بنو مصطلق بودند، عایشه برای یافتن گردن بندش که قبلا در اطراف اردوگاه گم کرده بود، از اردوگاه خارج شد. وقتی وی به محل اردوگاه برگشت، خود را تنها یافت. صفوان بن معطل که وظیفه او این بود که کمی عقب تر از سپاه حرکت کند و مراقب و یابنده اشیایی باشد که در مسیر حرکت بر زمین افتاده است، عایشه را دید، بلافاصله او را شناخت. شتر خویش را تقدیم عایشه نمود و عایشه سوار بر شتر شد. آن گاه صفوان مهار شتر را در دست گرفت و شتر را به سوی مدینه هدایت نمود. وقتی آنها به مدینه رسیدند، میانه روز بود. وقتی عبدالله بن ابی بن سلول آنها را دید، گفت: «همسر پیامبر شما شب را تا صبح با این مرد گذرانده و سپس آن مرد وی را به اینجا آورده است این زن مصون از آن مرد نبوده است و آن مرد هم مصون از این زن

ص: ۲۷۱

نبوده است.» دیگر منافقان هم شروع به پخش این تهمت دروغین کردند، به طوری که تمام شهر مدینه را فراگرفت. آن گاه خداوند آیات زیر را در بی گناهی همسر عفیف و پاکدامن رسول خدا نازل فرمود:

به یقین کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا به زبان شما است، بلکه خیر شما در آن است؛ هر یک از آنها سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و آن کس از آنان که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! (۱۱) چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به کسی که از خودشان بود، گمان خیر نبردند و گفتند این دروغ بزرگ آشکاری است؟! (۱۲) چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند؟! و هنگامی که گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگو یابند. (۱۳) و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل حال شما نمی شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید! (۱۴) (به یاد آورید) زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن راساده و کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! (۱۵) چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم؛ خداوند منزهی تو، این بهتان بزرگی است»؟! (۱۶) و خداوند شما را اندرز می دهد که اگر ایمان دارید هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. (۱۷) و خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است. (۱۸) به یقین کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است؛ و خداوند می داند و شما نمیدانید. (۱۹) و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خدا رثوف و مهربان است مجازات سختی دامانتان را می گرفت! (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو گامهای شیطان شود او به کارهای زشت و منکر فرمان می دهد. و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) پاکیزه می سازد، و خدا شنوا و دانا است. (۲۱) آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به

نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آنها باید عفو کنند و چشم پوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است. ۲۲ کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دور شدند و عذاب سختی برای آنهاست. ۲۳ در روزی که زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها بر اعمالی که مرتکب می شدند گواهی میدهد. ۲۴ آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد؛ و می داند که خداوند حق آشکار است.

سوره ۲۴ آیات ۱۱ الی ۲۵»

منابع و مأخذ

- ابن خلدون ۳۳/۲

- ابن هشام ۱۸۲/۳

- البدایه و النهایه ۱۵۶/۴

- الطبری ۶۰۴/۲

- الکامل فی التاریخ ۱۸۲/۲

- عیون الأثر ۹۱/۲

ص: ۲۷۳

تصوير

□

ص: ٢٧٤

(بیعت رضوان ذی القعدة سال ششم هجری)

خداوند در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره فتح می فرماید:

خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ ۱۸ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می آورند؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. ۱۹

«سوره ۴۸ آیات ۱۸ و ۱۹»

در سال ششم هجری رسول خدا به همراه ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان به قصد انجام عمره به سوی مکه عزیمت نمود. پیامبر به همراهش ۷۰ راس دام برد که علامت گذاری شده بودند تا همگان بدانند اینها برای قربانی در نظر گرفته شده اند و در نتیجه باید از کشتن آنها برای مصارف روزمره خودداری شود. گروهی از اعراب بادیه نشین و منافقان مدینه با پیامبر خدا همراهی نکردند و از عمره عقب ماندند. و آیات زیر از سوره فتح نازل شد:

بزودی تخلف کنندگان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می گویند: «(حفظ) اموال و خانواده هایمان، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم، برای ما طلب آمرزش کن.» آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند. بگو: «هرگاه خدا زیانی برای شما بخواهد، چه کسی می تواند در برابر او از شما دفاع کند؛ و یا اگر نفعی اراده کند مانع گردد؟! و خداوند آنچه که انجام می دهید آگاه است.» ۱۱ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز نزد خانواده های خود باز نخواهند گشت؛ و این (پندار غلط در دل‌های شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام گروهی بودید که در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید. ۱۲ و آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است، چرا که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم! ۱۳

«سوره ۴۸ آیات ۱۱ الی ۱۳»

از آنجایی که رسول خدا و اصحابش نه به قصد جنگ و فقط برای انجام عمره راهی شده بودند، تجهیزات جنگی خاصی به همراه نداشتند و تنها به سلاح معمول همراه مسافران بسنده نموده بودند تا حجت بر قریشیان که تردید داشتند، تمام باشد که آنها برای جنگ نیامده اند. وقتی مسلمانان نزدیک مکه رسیدند، در محلی به نام حدیبیه اردو زدند. پس از آن که فرستادگان قریش در چند نوبت برای مذاکره با پیامبر آمدند، عثمان پسر ممقان به سفارش ایشان وارد مکه شد. به دلیلی نامشخص، یک باره شایعه شد که قریشیان عثمان را کشته اند. در نتیجه پخش خیر خیانت احتمالی قریش، مسلمانان پیمان مشهور "بیعت رضوان" را در زیر درختی بستند: "یا فتح مکه با شهادت". به دنبال آن قریشیان خواستار امضای پیمان صلح شدند. خداوند در آیات زیر از سوره فتح می فرماید:

بزودی تخلف کنندگان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می گویند: (حفظ) اموال و خانواده هایمان، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم، برای ما طلب آمرزش کن). آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند. بگو: «هر گاه خدا زیانی برای شما بخواهد، چه کسی می تواند در برابر او از شما دفاع کند؛ و یا اگر نفعی اراده کند مانع گردد؟! و خداوند آنچه که انجام میدهد آگاه است.» (۱۱) ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز نزد خانواده های خود باز نخواهند گشت؛ و این پندار غلط در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام گروهی بودید که در دام شیطان افتادید (و هلاک شدید). (۱۲) و آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم! (۱۳) و مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می کند؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۴) هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان (حدیبیه) می گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می خواهند کلام خدا را دگرگون سازند»؛ بگو: «هرگز به دنبال ما نیایید؛ این گونه خداوند از قبل گفته است. آنها بزودی می گویند: شما نسبت به ما حسد می ورزید.» ولی آنها جز اندکی نمی فهمند. (۱۵) به متخلفان از اعراب بگو: «بزودی از شما دعوت می شود که به سوی قومی نیرومند

و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند؛ اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ و اگر سرپیچی نمایید. همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید - شما را با عذاب دردناکی کیفر می‌دهد! (۱۶) بر نابینا و لنگی و بیمار (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) گناهی نیست، و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت نماید، او را در باغهای بهشتی وارد می‌کند که نهرها از پای درختانش جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را با عذاب دردناکی کیفر می‌دهد! (۱۷) به خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند. خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان از ایمان و صداقت نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ (۱۸) و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۱۹) و خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آوردید، ولی این یکی غنایم خیر را زودتر برای شما فراهم ساخت؛ و دست تعدی مردم دشمنان را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰) و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند که شما توانایی به دست آوردن آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد؛ و خداوند بر همه چیز تواناست. (۲۱) و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس سرپرست و یآوری نمی‌یافتند. (۲۲) این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳) او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۴) آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌هایتان به قربانگاه بازداشتند؛ و اگر نبود که مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین می‌رفتند و که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد). هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر (مؤمنان و کار در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را با عذاب دردناکی مجازات می‌کردیم! (۲۵) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در

مقابل، خداوند آرامش و سکینه خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز داناست. (۲۶) خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیانشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما قرار داده است. ۲۷) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد. ۲۸) محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل و رضای خدا را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات است و توصیف آنان در انجیل، همانند زراعتی است که جوانه اش را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی و امید دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! و کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است. ۲۹

«سوره ۴۸ آیات ۱۱ الی ۲۹»

منابع و مأخذ:

- ابن خلدون ۳۴/۲

- ابن هشام ۲۰۱۳

- البدایه و النهایه ۱۷۴/۴

- الروض الأنف ۳۸/۴

- الطبری ۶۲۷/۲

- عیون الاثر ۱۱۷/۲

ص: ۲۷۸



تصوير

□

ص: ٢٧٩

(محرم سال هفتم هجری)

خداوند در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره فتح می فرماید:

خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان از ایمان و صداقت نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ (۱۸) و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می آورند؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۱۹)

«سوره ۴۸ آیات ۱۸ و ۱۹»

همچنین در آیه ۲۷ همین سوره می فرمایند:

خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمیدانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما) قرار داده است. (۲۷)

«سوره ۴۸ آیه ۲۷»

و یهودیان خیبر با افراد قبیله غطفان که در آن زمان سربازان مزدوری بودند، تماس گرفتند و به آنها در ازای جنگ با مسلمانان پیشنهاد محصولات زراعی شان شامل میوه‌ها و خرما را دادند. آنها هم چنین با قبایل قدک، تیماء و وادی القراء پیمان بستند تا حمله ناگهانی را به مدینه سازماندهی نمایند. با مطلع شدن از نقشه آنها، رسول خدا مسلمانان را که شاهد حدیبیه بودند، به سوی خیبر برد تا به توطئه یهودیان و هم پیمانی شان بر ضد مسلمانان خاتمه دهد.

خیبر متشکل از قلعه و باروهای بود که مهم ترین آنها به شرح زیر بود:

ص: ۲۸۰

- نطات که خود شامل دژهای ناعم، و صعب و قله بود.

- شق که شامل دژهای آبی و بریء بود.

- و کتیبه که متشکل از قوص، و طیح و سلالم بود.

ناعم اولین قلعه ای بود که توسط مسلمانان تسخیر شد و قموص بزرگترین قلعه های خیبریان بود. قلعه های و طیح و سلالم به طور مسالمت آمیزی تسلیم شدند. براساس قراردادی که بین مسلمانان و یهودیان منعقد شد، مقرر گردید یهودیان خیبر در سرزمین شان باقی بمانند، اما نصف تمامی محصول خرما و سایر محصولات زراعی خود را تقدیم مسلمانان نمایند.

منابع و مأخذ:

- ابن هشام ۲۱۷/۳

- البدایه و النهایه ۱۹۸/۴

- الطبری ۱۴۰۳

- عیون الأثر ۱۳۸/۲

ص: ۲۸۱

تصوير

□

ص: ۲۸۲

عمره قصاص، عمره قضیه

(ذی القعدة سال هفتم هجری)

خداوند در آیه ۲۷ سوره فتح می فرماید:

خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام میشوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیر برای شما قرار داده است).

«سوره ۴۸ آیه ۲۷»

یکی از مفاد قرارداد صلح حدیبیه این بود که مسلمانان به جای همان سال، سال بعد برای انجام اعمال عمره وارد مکه شوند. لذا مسلمانان بدون به جای آوردن اعمال عمره، از دیه بر گشتند. یک سال بعد، پیامبر خدا و دو هزار نفر از مسلمانان برای انجام عمره قضا برنامه ریزی کردند.

عده ای از قریشیان برای سه روز مکه را ترک کردند و به کوههای اطراف رفتند و می گفتند به او و اصحابش نگاه نکنیم. " و آنها به پخش این شایعه پرداختند که: « به سوی شما می آیند در حالی که تب یثرب ضعیف شان کرده است» پیامبر برای آن که نشان دهد مسلمانان قوی اند، دستور دادند تا مردان مسلمان یکی از کتف های خود را عریان نمایند و فرمود که: " رحمت خدا بر کسی باد که در این روز قدرت خود (و در واقع قدرت اسلام و مسلمانان را به مشرکان نشان دهد). "

مسلمانان در کمال عزت و سربلندی وارد مکه مکرمه شدند. این عمره بعد از بیرون رانده شدن، و هجرت و برخورد و بعد از جنگ و نبردهای بدر و احد و خندق و بعد از پیروزی خیر بود. رسول خدا بر اساس مفاد صلح حدیبیه سه روز در مکه ماند.

نمایش (باصلابت مسلمانان، یکی از زنان بزرگ مکه را متأثر ساخت به نحوی که به رسول خدا علاقمند شد. این شخص میمونه دختر حارث هلالیه بود که ۲۶ سال داشت و تصمیم به ازدواج با حضرت رسول گرفت. شوهر او، ابورهم بن عبد الغزی قرشی بود که اخیراً مرده بود. او نزد خواهرش ام فضل همسر عباس رفت و احساس درونی اش را برای او فاش کرد.

عباس این خبر را به رسول خدا رسانید که میمونه خود را پیشکش پیامبر کرده است. پیامبر خدا در اندیشه خیر و شر این پیشنهاد بود که آیه شماره ۵۰ سوره احزاب بر آن حضرت نازل شد:

ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو داده است مالک شده ای و دختران عموی تو، و دختران عمه ها، و دختران دایی تو، و دختران خاله ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آنها برای تو جایز است) و (نیز) زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان؛ ما میدانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته ایم و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاب می کند؛ این بخاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت) بر تو نباشد و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵۰)

«سوره ۳۳ آیه ۵۰»

سپس پیامبر خدا با این خانم ازدواج نمود و او را همراه خود به مدینه برد.

منابع و مآخذ:

- البدایه و النهایه ۲۲۰/۴

- الطبری ۲۲/۳

- عیون الأثر ۱۴۵/۲

ص: ۲۸۴

تصوير

□

ص: ٢٨٥

سپاه فرماندهان (جمادی الاول سال هشتم هجری)

خداوند در آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه می فرماید:

خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ به این گونه که: در راه خدا بیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون، به داد و ستدی که با خدا کرده اید، شادمان باشید؛ و این است همان رستگاری و پیروزی بزرگ! (۱۱۱) توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گویان، جهادگران، رکوع کنندگان، سجده گزاران، امر کنندگان به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان! (۱۱۲)

«سوره ۹ آیات ۱۱۱ و ۱۱۲»

در سال هفتم هجری، پیامبر خدا نامه هایی برای پادشاهان و رهبران فرستاد و آنها را به پذیرش اسلام دعوت فرمود. در میان حاملان نامه های رسول خدا، حارث بن عمیر آزادی بود که نزد حاکم بصری در شام رفت. وقتی حارث در موته توقیفی داشت، با شرحبیل بن عمرو الغسانی مواجه شد که یکی از حاکمان منصوب قیصر بر شام بود. شرحبیل بیک فرستاده رسول خدا را کشت و بنابراین هدف از نبرد موته، تأدیب شرحبیل بود.

رسول خدا لشکری متشکل از سه هزار مرد جنگی را به فرماندهی زید بن حارثه به سوی این حاکم فرستاد. رسول خدا برای سپاهیان شرح داد که در صورت مرگ زید، فرماندهی را جعفر بن ابوطالب در دست گیرد و چنانچه جعفر هم کشته شد، عبدالله بن رواحه فرمانده سپاه خواهد بود.



الشکر أمراء به موته رسید. از نظر تعداد لشکریان، برابری بین سپاهیان مسلمان و لشکر مقابل وجود نداشت. رومیان قادر به جمع آوری سپاهی بیشتر از ۱۰۰۰۰۰۰ مرد جنگی بودند. پس از شهادت هر سه فرمانده بیرق فرماندهی به دست خالد بن ولید افتاد. او قادر به یک عقب نشینی امن، بدون تحمیل خسارتهای مالی و جانی بیشتر بر مسلمانان شد.

وقتی لشکریان به مدینه بازگشتند. مسلمانان آنان را خطاب قرار داده و می گفتند: ای گریختگان، شما (از جهاد در راه خدا فرار کردید!)، در حالی که اگر عقب نشستستید بودند همگی از میان می رفتند. از این رو رسول خدا برای دفاع از عملکردشان فرمود: «و اما شما رزم آوران دلاوری هستید، من (نیز) خود را هم گروه و هم‌رزم شما می دانم» هم چنین خداوند در آیات ۱۵ الی ۱۸ سوره انفال به این قضیه اشاره می کند و می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید). (۱۵) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم است، و چه بد جایگاهی است! مگر آنکه هدفش از کناره گیری، تجدید نیرو برای حمله (مجدد) و با پیوستن به گروهی از مجاهدان) باشد. (۱۶) به این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت. و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) افکندی؛ بلکه خدا افکند. و (خدا می خواست) تا مؤمنان را از این طریق به خوبی امتحان کند؛ خداوند شنوا و داناست. (۱۷) (سرنوشت مؤمنان و کافران، همان بود (که دیدید!) و خداوند سست کننده توطئه کافران است. (۱۸)

سوره ۸ آیات ۱۵ الی ۱۸»

منابع و مأخذ:

- ابن خلدون ۴۰/۲

- ابن سعد ۳۴۱/۱، ۱۲۸/۲، ۲۳۴/۳

- ابن هشام ۸/۴

ص: ۲۸۷

- الطبرى ٣٧/٣

- الكامل فى التاريخ ١٥٨/٢

- عيون الأثر ١٥٣/٢

ص: ٢٨٨

تصوير

□

ص: ٢٨٩

(دهم رمضان سال هشتم هجری)

خداوند در آیات ۱ الی ۳ سوره نصر می فرماید: هنگامی که یاری خدا و پیروزی (بر مشرکان مکه) فرا رسد، (۱) و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، (۲) پروردگارت را تسبیح و حمد گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است. (۳)

«سوره ۱۱۰ آیات ۱ الی ۳»

در رمضان سال هشتم هجری قریشیان به شکستن مفاد پیمان صلح حدیبیه، که در واقع خودشان به نحو لجوجانه ای در تدوین مفاد آن پای فشرده بودند، اقدام نمودند. چون مشرکان مکه خیلی زود دریافتند که پیمان [حدیبیه] زمینه ساز گسترش اسلام در میان قبایل مختلف در شبه جزیره عربستان شده است. طی دو سالی که از اجرای این پیمان می گذشت، به همان تعدادی که تا پیش از این صلح به اسلام در آمده بودند، و بلکه بیشتر از آن تعداد، مسلمان شدند.

قریش به کمک و ترغیب قبیله بنوبکر پرداختند تا از قبیله خزاعه که از متحدان مسلمانان بود، انتقام سختی بگیرد. عمرو بن سالم خزاعی به سوی مدینه شتافت تا رسول خدا را از عملکرد قریشیان مطلع نماید. بلافاصله ابوسفیان (سعی نافرجامی را برای حل مسأله به وجود آمده به وسیله قریشیان به عمل آورد، اما او هیچ مسلمانی را نیافت که توجهی به او نماید. لذا ابوسفیان درس همبستگی آموخت و گفت: «من تمامی صحابی پیامبر را آزمودم، هرگز هیچ قومی را چنین تسلیم رهبرشان ندیده ام.»

پیامبر اسلام تصمیم به حرکت برای فتح مکه گرفت. حاطب پسر آبی بلتعه (که مسلمانی واقعی بود)، سعی در خبر رسانی به قریش در مورد سر رسیدن قریب الوقوع لشکر

اماکن، اقوام و نشانه‌ها مسلمانان نمود. حال آنکه رسول خدا سعی در ورود ناگهانی داشت. در مورد حاطب، خداوند آیات زیر از سوره ممتحنه را نازل فرمود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیار تان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه دانایم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است. (۱) اگر آنها بر شما دست یابند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند کافر شوید. (۲) هرگز خویشاوندان و فرزندان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می‌افکند؛ و او به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۳) برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز آن سخن ابراهیم که به پدرش اسپرستش که در آن زمان عمویش آزر بود گفت (و وعده داد که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم. پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت همه بسوی توست. (۴)

«سوره ۶۰ آیات ۱ الی ۴»

سپاه مسلمانان متشکل از ۱۰۰۰۰ نفر و تحت فرماندهی پیامبر بود. وقتی لشکر مسلمین به ذی طوی و آذخر رسید، پیامبر زیر بن عوام را مأمور ورود به شهر از شمال، خالد بن ولید را مأمور ورود به شهر از جنوب، قیس بن سعد بن عباده را مأمور ورود از غرب و ابو عبیده بن جراح را مأمور ورود از ناحیه کوه هند فرمود، در حالی که محل تجمع مسلمین و پیامبر خدا در لاجون بود. ورود ناگهانی مسلمانان سبب مبهوت شدن قریشیان

گشت به طوری که آنها احساس کردند (تا آن زمان) بر آهن سردی می کوبیده اند [کنایه از تلاش بیهوده آنها در جهت تقابل با اسلام و مسلمانان].

پیامبر خدا ورود فاتحانه خود به شهر مکه را در روز بیستم رمضان سال هشتم هجری به انجام رساند، در حالی که بارها آیات سوره نصر را تلاوت می فرمود:

هنگامی که یاری خدا و پیروزی (بر مشرکان مکه) فرا رسد، (۱) و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، (۲) پروردگارت را تسبیح و حمد گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است. (۳)

«سوره ۱۱۰ آیات ۱ الی ۱۳»

در زمان شکستن بتها این آیه را تلاوت می فرمود:

و بگو: «پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز؛ و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.» (۸۰) و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابود شدنی است.» (۸۱)

«سوره ۱۷ آیه ۸۰ و ۸۱»

پیامبر خدا اعلام عفو عمومی فرمود. سپس برای آن که دلها را فتح کند فرمود: "بروید، شما آزادشدگان هستید (آنتم طلقاء)". رهبران و شهروندان قریشی در نهایت رضایت دادند و پذیرفتند که دین اسلام حق است. به دنبال این پیروزی، بت پرستی در شبه جزیره عربستان پایان یافت. در سال بعد، یعنی سال نهم هجری به ویژه بعد از اسلام آوردن قریش و ثقیف، نمایندگان قبایل از اقصی نقاط شبه جزیره برای اعلام پذیرش اسلام آمدند و این سال را «سال وفود» نامیدند.

منابع و مأخذ:

- ابن خلدون ۴۲/۲

- ابن سعد ۱۳۵/۲

- ابن هشام ۳۰/۴

- البدایه و النهایه ۲۸۵/۴

ص: ۲۹۲

اماكن، اقوام و نشانه ها

- الطبرى ٥١/٣

- الكامل فى التاريخ ١٦٣/٢

عيون الأثر ١٦٧/٢

ص: ٢٩٣

تصوير

□

ص: ٢٩٤



خداوند در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره توبه می فرماید:

خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) مشکلی را از شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید. (۲۵) سپس خداوند و آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما آنها را نمی دیدید؛ و کافران را مجازات کرد؛ و این است جزای کافران! (۲۶) سپس خداوند - بعد از آن - توبه هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، می پذیرد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۷)

«سوره ۹ آیات ۲۵ الی ۲۷»

قبایل هوازن و ثقیف پس از فتح مکه در بیستم رمضان سال هشتم هجری و پایان یافتن بت پرستی در مکه، به شدت یکه خوردند و دریافتند که بعد از قریش آنها اهداف بعدی مسلمانان خواهند بود. رهبران این دو قبیله گفتند که چیزی محمد را از حمله به ما باز نمی دارد و از این رو، تصمیم گرفتند پیش از حمله محمد، آنها به مسلمانان حمله کنند. رهبر هوازن، مالک بن عوف نصری، قبیله خود و کل ثقیف را جمع نمود. قبایل نصر، جشم و سعد بن بکر و افرادی از بنی هلال هم به آنها پیوستند. اما از قبیله هوازن دو تیره کعب و کلاب غایب بودند.

در قبیله بنی جشم درید بن صمه، پیرمرد ۱۲۰ ساله ای بود که چشمانش را از دست داده بود. آنها در کارهای مربوط به جنگ از نظر او استفاده می کردند.

رهبر ثقیف کنانه بن عبد یالیل و دستیارش قارب بن أسود بن مسعود بن معتب بود. بنی مالک را ذو الخمار سبیع بن حارث و برادرش احمر بن حارث هدایت می کردند، اما فرماندهی اصلی جنگ بر عهده مالک بن عوف تصری بود. او لشکریانش را با خانواده ها و

تمامی دارایی های شان، آورده بود. لشکر در مکانی به «اوطاس» واقع در قلمرو هوازن، فرود آمد. به همین علت این نبرد «نبرد اوطاس» هم نامیده شده است. همراهان مالک بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده اند.

پیامبر برای رویارویی با لشکر مالک، در روز ششم شوال سال هشتم هجری راهی شد. رسول خدا ۱۲۰۰۰ جنگجو با خود داشت که ۱۰۰۰۰ آنها از اصحابش بودند که در فتح مکه حضور داشتند و ۲۰۰۰ نفر نیز از اهالی تازه مسلمان مکه بودند. آنها دهم شوال به حنین رسیدند. لشکریان مالک بن عوف، بر اساس مشورت درید بن صمه در تورفتگی ها و جاهای تنگ دره حنین کمین کرده بودند. اندکی پیش از فجر بود که مسلمانان به مرکز دره رسیدند. سپاه مالک به آنها با بارانی از نیزه ها و حمله سواران شیبخون زدند. لشکر مسلمانان عقب نشینی کردند، اما رسول خدا و تعدادی از صحابی باقی ماندند و عقبه نیروهای در حال عقب نشینی شان را محافظت کردند. نزدیک ترین صحابی پیامبر اطراف ایشان جمع شده بودند و شکست را مخصوصا بعد از بازگشت نیروهای عقب نشینی کرده، به پیروزی تبدیل کردند. خداوند متعال در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره توبه به همین نبرد اشاره دارد.

نیروهای هوازن و ثقیف، پس از مواجهه با شکست، متحیر و متفرق شدند. برخی از آنها که در میان شان مالک بن عوف هم بود، در جستجوی پناه گاهی در طائف به درون قلعه ای وارد شدند. و برخی دیگر از آنها در اوطاس اردو زدند. در تعقیب این گروه، رسول خدا، واحدی از جنگجویان را به فرماندهی ابوعامر اشعری فرستاد.

پیامبر از طائف عزم نمود. مسلمانان آنجا را بیست و چند شب در محاصره نگه داشتند. طائفیان از پشت برج و بارو با مسلمانان می جنگیدند. رسول خدا از نوفل بن معاویه دیلی پرسید: «ای نوفل، وضعیت ایشان را چگونه می بینی؟» پاسخ داد: ای رسول الله، اینان روباهی را می مانند که در سوراخی است. اگر بر در سوراخ بایستی آن را می گیری و اگر رهایش کنی و بروی، آسیبی به تو نمیرساند.» (آنگاه) پیامبر فرمود: «ان شاء الله فردا

اماکن، اقوام و نشانه‌ها راه می‌افتیم.» ثقیفیان دریافتند که یارای نبرد با اعراب را که بیعت کرده و اسلام آورده بودند، ندارند. مسلمانان آنان را در محاصره اقتصادی قرار دادند که کارگر افتاد. ثقیف گروهی را به نمایندگی فرستاد. این گروه در رمضان سال نهم به مدینه رسید. رسول خدا با آنان صلح کرد، به این شرط که اسلام بیاوردند و عثمان بن ابی العاص ثقفی را بر آنان امارت داد.

خداوند نبرد با عرب را با بدر آغاز کرد و با حنین به پایان برد. این دو نبرد از جمله بزرگ‌ترین غزوه‌های پیامبر بودند. به همین سبب مردم در گفتارشان نام آن دو را در کنار هم قرار می‌دهند و به آنها «بدر و حنین» می‌گویند.

منابع و مأخذ:

- ابن خالدون ۴۵/۲

- ابن هشام ۶۴/۴

- البدایه و النهایه ۳۲۲/۴

- الطبری ۷۲/۳

- الکامل فی التاریخ ۱۷۷/۲

- عیون الأثر ۱۸۷/۲

ص: ۲۹۷

تصوير

□

ص: ٢٩٨

غزوه عسره (ماه رجب سال نهم هجری)

خداوند در آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه می فرماید:

به یقین خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن که نزدیک بود دلهای گروهی از آنها، از حق منحرف شود و از میدان جنگ باز گردند؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، چراکه او نسبت به آنان رئوف و مهربان است. (۱۱۷) و (همچنین آن سه نفر که از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند، تا آن جا که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ حتی در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛ (و) دانستند پناهگاهی در برابر عذاب خدا جز رفتن به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد تا توبه کنند؛ زیرا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸)

«سوره ۹ آیات ۱۱۷ و ۱۱۸»

اخباری به رسول خدا رسید که رومیان نیروهایی در شام جمع آورده اند و واحدهای زیادی از این نیروها را به بلقاء (اردن) فرستاده اند. پیامبر برای مقابله با این تهدید، دو گزینه پیش رو داشت:

- منتظر آنها بماند تا حملهای به مدینه را تدارک ببینند.

- به سوی آنها برود و جنگی پیشگیرانه ای در گیرد.

پیامبر خدا گزینه دوم را برگزید؛ گزینه ای که مبین قدرت و ابهت بود. پیامبر حرکت برای جنگ و هدف و مسیر آن را که تبوک بود، اعلام فرمود. زمانی سخت و آب و هوا به شدت داغ و سوزان و در یک دوره خشکسالی بود. رسول خدا سپاهی متشکل از ۳۰۰۰۰ جنگجو که ۱۰۰۰۰ سواره نظام همراه آنان بود، جمع فرمود. سپاهیان در ماه رجب

سال نهم هجری (از مدینه) خارج شدند. آنها در تبوک که آن را اردوگاه مرکزی شان قرار دادند، توقف نمودند. پیامبر پس از تفرق و از هم پاشیدن نیروهای رومی، خالد بن ولید را به دومه الجندل فرستاد. کله بن رؤبه حاکم ایله (یا عقبه) به سوی خالد آمد و پذیرفت که بر اساس قرار داد صلح منعقد شده، مقداری جزیه به مسلمانان بپردازند. هم چنین مردم جریاء و آذرح هم به قراردادهای مشابهی تن دادند.

در ادامه به تعدادی از خدادهای غزوۀ تبوک (که آیات شریف قرآنی هم در شأن آنها نازل شده است، اشاره می کنیم.

۱. ساعت عسره (زمان تنگدستی): مسلمانان با وجود خشکسالی و گرمای شدید عازم جنگ با رومیان شدند. در آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه به این موضوع اشاره شده است.

۲. گریه کنندگان (البکاؤون): وقتی رسول خدا اعلام دعوت عمومی جهت مهیا شدن برای غزوه تبوک فرمود، تعدادی از صحابه نزد ایشان آمدند و گفتند: ای رسول خدا ما را با خود همراه کن؛ رسول خدا فرمود: "به خدا قسم، ابزاری و وسیله ای برای همراه ساختن شما ندارم." آنها برگشتند، در حالی که از چشمانشان اشکی از سر خلوص جاری بود. برایشان دردناک بود که از جهاد عقب بمانند، زیرا هزینه سفر و مرکب نداشتند. آن گاه خداوند آیات ۹۱ و ۹۲ سوره توبه را در شأن اینان نازل فرمود:

نه بر افراد ناتوان و نه بر بیماران و نه بر کسانی که چیزی برای انفاق در راه جهاد ندارند، گناهی نیست که در میدان جهاد شرکت نجویند، به شرط آنکه برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند؛ و از آنچه در توان دارند، مضایقه نمایند؛ زیرا بر نیکوکاران راهی برای مؤاخذه نیست؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. و (۹۱) و (نیز) گناهی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، در اختیار ندارم.» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند). (۹۲)

«سوره ۴ آیه ۹۱ و ۹۲»

ص: ۳۰۰

فهرست اصحابی که وقتی امکان حضورشان در جنگ فراهم نشد دیدگانیشان لبریز از اشک شد، بدین قرار است: هفت تن از قبیله بنی عمرو بن عوف بن عمیر (از انصار): سالم بن عمیر، ثعلبه بن زید، عبدالله بن معقل، غلبه بن زید، عمرو بن حمام بن جموح، هرمی بن عبدالله و عرباض بن ساریه فراری

و از بنی واقف: حرمی بن عمرو

و از بنی مازن بن نجار: عبدالرحمن بن کعب

و از بنی معلی: سلمان بن صخر

و از بنی حارثه: عبدالله بن یزید

و از بنی سلمه: عمرو بن غنمه، و عبدالله بن عمرو مزین

همچنین از تعدادی از بنی مقرن نظیر معقل، شوید و عمان و همچنین از کسان دیگری مثل ابوموسی اشعری و یاران یمنی اش نام برده شده است.

۳. عذر آورندگان (مخلفون یا معذزون): وقتی رسول خدا و اصحابش در حال آماده شدن برای غزوۀ تبوک بودند، گروهی از اعراب بادیه نشین بهانه های واهی آوردند و گفتند نمی توانند همراه مسلمانان عزیمت نمایند. آنها ۸۲ نفر از بنی غفار بود که خداوند عذرهای شان را نپذیرفت و آیات ۴۲ الی ۴۹ و آیه ۹۰ سوره توبه را درباره اعمالشان نازل فرمود:

(اما گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند؛ ولی اکنون که برای میدان تبوک، راه بر آنها دور (و پرمشقت) است، (سر باز می زنند؛) و به خدا سوگند یاد می کنند؛ که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم!» (آنها با این اعمال و این دروغها، در واقع) خود را هلاک می کنند؛ و خداوند می داند آنها دروغگو هستند. (۴۲) خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آن که راستگویان برای تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند.) (۴۳) کسانی که به خدا و روز باز پسین ایمان دارند، هرگز برای ترک جهاد در راه خدا با مال و جانشان، از تو

اجازه نمی گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می شناسد. (۴۴) تنها کسانی از تو اجازه می گیرند که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است از این رو، آنها در تردید خود سرگردانند. (۴۵) و اگر آنها راست می گفتند، و می خواستند که به سوی میدان جهاد خارج شوند، وسیله ای برای آن فراهم می ساختند؛ ولی خدا از حرکت آنها ناخشنود بود؛ از این رو (توفیقش را از آنان سلب کرد و آنها را (از جهاد) بازداشت؛ و به آنان گفته شد: «با افراد ناتوان (کودکان و پیران و بیماران بنشینید!») (۴۶) اگر آنها همراه شما (به سوی میدان جهاد) خارج می شدند، جز اضطراب و تردید و فساد، چیزی بر شما نمی افزودند؛ و سرعت در بین شما به فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می پرداختند؛ و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرا می دهند؛ و خداوند، ستمکاران را می شناسد. (۴۷) آنها پیش از این نیز در پی فتنه انگیزی بودند، و کارها را بر تو دگرگون (و آشفته) ساختند؛ تا آن که حق فرارسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آنها ناخشنود بودند. (۴۸) از آنها کسانی هستند که می گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون در گناه سقوط کرده اند؛ و به یقین جهنم، کافران را احاطه کرده است. (۴۹)

«سوره ۹ آیات ۴۲ الی ۴۹»

و در آیات ۹۰ و هم چنین ۹۳ الی ۹۶ همین سوره می فرماید:

و معذوران از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود؛ ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری) از جهاد کناره گیری کردند؛ بزودی به کسانی از آنها که کفر ورزیدند (و بدون عذر مخالفت کردند)، عذاب دردناکی خواهد رسید! (۹۰) ... (۹۲) راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می خواهند در حالی که توانگرند؛ (و امکانات کافی برای جهاد دارند؛ آنها راضی شدند که با واماندگان و افراد معذور و ناتوان) بمانند؛ و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین جهت چیزی نمی دانند. (۹۳) هنگامی که به سوی آنها که از جهاد تخلف کردند باز گردید، برای شما عذر (و بهانه) می آورند؛ بگو: «عذر نیاورید، ما هرگز (سخن) شما را باور

در جامعه

ص: ۳۰۲



نخواهیم کرد. چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته؛ و خدا و پیامبرش، اعمال شما را خواهند دید؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می شوید؛ و او شما را به آنچه انجام میدادید، آگاه می کند (و جزا می دهد).» (۹۴) هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر کنید؛ آری) از آنها اعراض کنید و روی بگردانید؛ چرا که آنها پلیدند؛ و به کیفر اعمالی که انجام میدادند، جایگاهشان، دوزخ است. (۹۵) و برای شما قسم یاد می کنند تا از آنها راضی شوید؛ اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از گروه فاسقان راضی نخواهد شد.

«سوره ۹ آیات ۹۰ و ۹۳ الی ۹۶»

۴. سه نفری که تخلف ورزیدند (بازماندگان): تعداد اندکی از مسلمانان در نیتشان برای شرکت در جنگ سستی کردند با وجودی که مسلمانان واقعی و با اخلاصی بودند. آنها کعب بن مالک بن آبی کعب از بنی مسلمه، هلال بن أمه از بنی واقف و مراره بن ربیع از بنی عمرو بن عوف بودند. ابو خیشمه (عبداله بن خیشمه انصاری) از بنی سالم بن عوف متعاقبا حرکت اش را به تنهایی آغاز و در تبوک به پیامبر خدا و مسلمانان ملحق شد. از آنجایی که این سه نفر به طور خالصانه پشیمان شده بودند، وقتی مسلمانان از تبوک برگشتند آنها را به نوعی مجازات نمودند تا به پاکی نفوس شان کمک نمایند. به مسلمانان دستور داده شد آنها را تحریم و بایکوت کنند و هیچ احوالپرسی یا صحبتی با آنها نمایند. با وجود این، آنها آزاد بودند به هر کجا که مایلند، عزیمت نمایند. آن گاه آیه زیر نازل شد و بیان فرمود که خداوند توبه آنها را پذیرفته است:

و همچنین آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند، تا آن جا که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛ (و) دانستند پناهگاهی در برابر عذاب خدا جز رفتن به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد تا توبه کنند؛ زیرا خداوند بسیار

ص: ۳۰۳

توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، و باصادقان و راستگویان باشید. (۱۱۹)

«سوره ۹ آیات ۱۱۸ و ۱۱۹»

۵. منافقان: منافقان کسانی هستند که در بیرون تظاهر به اسلام می نمایند اما در باطن کافرند. رهبر منافقان عبدالله بن ابی بن سلول بود که قبل از مهاجرت پیامبر نامزد رهبری اهل یثرب بود. منافقان چون می خواستند جانب سلامت را از دست ندهند، در برابر نیروی اسلام سر تعظیم فرود آوردند در حالی که در درون صف های مسلمانان به نیرنگ می پرداختند. آنها خود را نه از سر ایمان و اعتقاد، بلکه از سر ترس و پنهانکاری در میان مسلمانان جا داده بودند.

خداوند درباره منافقان می فرماید:

منافقان در پایین ترین در کات (و طبقات) دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت. (بنابر این، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید.) (۱۴۵)

«سوره ۴ آیه ۱۴۵»

تخلف کنندگان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با پیامبر خدا و کناره گیری از جهاد، خوشحال شدند؛ و خوش نداشتند که با مال و جان خود، در راه خدا جهاد کنند و گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید.» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این سوزان تر است!» اگر می فهمیدند. (۸۱) از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند؛ چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می دادند. (۸۲) هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد؛ و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید. شما نخستین بار به کناره گیری (از جهاد) راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید.» (۸۳) هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان؛ و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش)، نایست؛ چرا که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. (۸۴)

سوره ۹ آیات ۸۱ الی ۸۴

ص: ۳۰۴

حذیفه بن یمان، امین راز رسول خدا درباره منافقان بود؛ بدین معنا که رسول خدا با حذیفه و نه هیچ کس دیگری درباره هویت منافقان سخن می گفت. به همین دلیل پس از فوت پیامبر برخی صحابه منتظر می ماندند تا ببینند آیا حذیفه در نماز میت کسی حاضر می شود؟ اگر حذیفه در نماز میت شرکت می کرد، آنها هم در نماز بر آن مرد حاضر می شدند، در غیر این صورت، در نماز میت شرکت نمی کردند.

۶. در سوره توبه، که در آن برخی از رویدادهای تبوک (غزوه عسره) بیان شده، از السابقون الأولون» هم سخن به میان آمده است. مفسران در مورد السابقون الأولون اختلاف نظر دارند. بر مبنای یک نظر، آنها کسانی هستند که پیمان اتحاد با رسول خدا را در بیعت رضوان در زیر درختی در حدیبیه بستند. بر اساس نظر دیگری، آنان مسلمانان پیش از بیعت رضوان تا بیعت اند و آنان مهاجران اولی اند. طبق نظر دیگر کسانی هستند که با رسول خدا به سوی دو قبیله نماز گزارده اند و در دو جنگ بدر و احد شرکت جسته بودند. بر طبق نظر رازی، منظور از "السابقون الأولون"، اولین ها در هجرت و یآوری اسلام است. زیرا سبقت جستن در هجرت تحمل سختی در راه اسلام [متضمن سبقت در پذیرش اسلام است. اما سبقت جستن برای پذیرش اسلام الزاما به معنی سبقت در هجرت نیست. به نظر می رسد بیان رازی در مورد هر دو گروه مهاجر و انصار مصداق داشته باشد. خداوند در آیه ۱۰۰ سوره توبه می فرماید: پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت، و آنها (نیز) از او خوشنود شدند؛ و باغهای بهشتی برای آنان آماده ساخته، که نهرها از پای درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است رستگاری و پیروزی بزرگ! ۱۰۰

«سوره ۹ آیه ۱۰۰»

منابع و مأخذ:

- ابن خلدون ۴۴/۲

ص: ۳۰۵

- ابن سعد ١٦٥/٢

- ابن هشام ١١٨/٤

- أسد الغابه ٩٣/٥

- البدايه و النهايه ٢/٥

- تاريخ الطبرى ١٠٢/٢ و ١٠٠/٣

- تفسير الطبرى ٢١٣/٦ و ٦/٧

- روح المعانى ٢٣١٠٦

- فتح القدير ٣٩٣/٢

- الكامل فى التاريخ ١٨٩/٢

- عيون الأثر ٢١٦/٢

ص: ٣٠٦

تصوير

□

ص: ٣٠٧

تصوير

□

ص: ٣٠٨

روز حج اکبر (سال نهم هجری)

خداوند در آیات ۱ الی ۲۴ سوره توبه می فرماید:

این، (اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها پیمان بسته اید! (۱) (شما ای مشرکان!)، چهار ماه (مهلت دارید آزادانه در زمین رفت و آمد کنید (و ببندیشید). و بدانید شما نمی توانید از قدرت خدا فرار کنید. (و بدانید) خداوند خوار کننده کافران است! (۲) و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است! و اگر سرپیچی نمایید، بدانید که شما نمی توانید از قلمرو قدرت خداوند خارج شوید. و کافران را به مجازات دردناکی بشارت ده! (۳) مگر کسانی از مشرکان . که با آنها پیمان بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و هیچ کس را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را در حق آنان تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. (۴) و هنگامی که ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ و آنها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید. ولی اگر توبه کنند، و نماز را بر پا دارند، و زکات را پردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵) و اگر کسی از مشرکان از تو پناه بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن ببندیشد؛ سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی نا آگاهند. (۶) چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و پیامبرش خواهد بود در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند؟! مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند؛) تا زمانی که به پیمان شما پایبند باشند، شما نیز به پیمان آنها پایبند باشید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. (۷) چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه رعایت خویشاوندی با شما را می کنند، و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می کنند، ولی دل‌هایشان ابا دارد و بیشتر آنها گنهکارند. (۸) آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند؛ و

مردم را از راه او بازداشتند؛ آنها چه بد اعمالی انجام میدادند! (۹) (این روش آنهاست که درباره هیچ فرد بایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند؛ و آنها همان تجاوزکارانند! (۱۰) (ولی) اگر توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستید؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند و می اندیشند، شرح می دهیم. (۱۱) و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که پیمان آنها اعتباری ندارد؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند. (۱۲) آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که نخستین بار، آنها (پیکار با شما را آغاز کردند؛ آیا از آنها می ترسید؟! با این که اگر ایمان دارید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید. (۱۳) و با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات کرده و رسوا می سازد؛ و شما را بر آنها یاری می دهد. و سینه گروه مؤمنین را شفا می بخشد؛ و بر قلب آنها مرهم می نهد) (۱۴) و خشم دل‌های آنان را از میان می برد. و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، می پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است. (۱۵) آیا چنین پنداشتید که (به حال خود رها می شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، (از دیگران مشخص نساخته است؟! (باید آزمایش شوید؛ تا مؤمنان واقعی شناخته شوند؛) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است. (۱۶) به مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خویش گواهند! آنها اعمالشان نابود (و بی ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند بود. (۱۷) مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید می رود آنها از هدایت یافتگان باشند. (۱۸) آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجدالحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو، نزد خدا یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. (۱۹) و کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با مال و جانشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها رستگار اند. (۲۰) پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و خشنودی



(خویش)، و باغهای بهشتی بشارت میدهد که در آن، نعمتهای پایدار دارند؛ (۲۱) جاودانه و تا ابد در این باغها (و در میان این نعمتها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است. (۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید. و کسانی که شما را ولی خود قرار دهند، آنان ستمکارانند. (۲۳) بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.» (۲۴)

«سوره ۹ آیات ۱ الی ۲۴»

هم چنین در آیات ۱۹۸ الی ۱۹۹ سوره بقره می فرماید: گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج)

بهره گیرید که از منافع حج، پی ریزی، اقتصاد صحیح اسلامی است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همانگونه که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید. (۱۹۸) سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید؛ و از خداوند، طلب آموزش کنید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است. (۱۹۹)

«سوره ۲ آیات ۱۹۸ و ۱۹۹»

حج اکبر همان حج عرفه است که از حج عمره یا حج اصغر باز شناخته می شود. بنا بر قولی روز حج اکبر نیز، روز یوم النحر یا روز عید قربان است. هم چنین گفته می شود این حج بدان سبب اکبر خوانده شده که عمره، حج کوچکتر یا حج اصغر نامیده شده است. و اما حج الوادع یا حج البلاغ یا حج الاسلام در سال دهم هجری انجام گرفت؛ یعنی آخرین سالی که رسول خدا در آن حج گذارد. رسول خدا به همگان آموخت که مردم با هر رنگ پوست و از هر جامعه و هر قشری که باشند، با هم برابرند. چهار مسیر اصلی برای عزیمت مردم به سوی مکه برای برپایی حج، پس از گسترش اسلام، عبارتند از:

ص: ۳۱۱

١. حج شامى

٢. حج مصرى

٣. حج عراقى

منايع و ماآخذ:

- ابن هشام ٣٥٢/٢

- البدايه و النهايه ١٠٩/٥

- التفسير المنير ١٠٢/١٠

- صفوه التفاسير ٥٢١/١

- الطبرى ١٤٨/٣

- الكشاف ٢٤٦/٢

ص: ٣١٢

تصوير

□

ص: ۳۱۳

تصوير

□

ص: ٣١٤

تصوير

□

ص: ٣١٥

تصوير

□

ص: ٣١٦

تصوير

□

ص: ٣١٧

تصوير

□

ص: ٣١٨



تصوير

□

تصوير

□

ص: ۳۱۹

تصوير

□

ص: ۳۲۰

(سالهای ۱۱ و ۱۲ هجری)

خداوند در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران می فرماید:

محمد فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته (و دوران جاهلیت) باز برمی گردید؟! و هر کس به گذشته باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی رساند؛ و خداوند بزودی شاکران (و ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد. (۱۴۴)

«سوره ۳ آیه ۱۴۴»

هم چنین در آیه ۵۴ سوره مائده می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا) زیانی نمی رساند؛ خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می دهد؛ و فضل و احسان خداوند، گسترده و او به همه چیز داناست. (۵۴)

«سوره ۵ آیه ۵۴»

در آنجا که خداوند می فرماید: «خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی ندارند.» گروهی از مفسران شأن نزول این آیه را یاران پیامبر در شروع جنگ شان با مرتدان و بازدارندگان زکات می دانند.

پس از درگذشت پیامبر، بسیاری از قبایل عرب به جز ساکنان مناطق دو شهر مکه و مدینه مرتد شدند. برخی از آنها نماز را قبول داشتند اما از پرداخت زکات امتناع

ص: ۳۲۱

ورزیدند و گروهی دیگر به متنیانی (یعنی کسانی که دعوی نبوت داشتند!) مانند مسیلمه کذاب، طلیحه اسدی و سجاح و.... روی آوردند.

خلیفه وقت مسلمانان ۱۱ لشکر را (برای مقابله با مرتدین) اعزام نمود و خودش پیشروی آنها را از مدینه تعقیب می نمود؛ چنان که گویی مدینه مقرر فرماندهی مرکزی سپاه اسلام شده بود و نقشه شبه جزیره عربستان پیش چشم این فرمانده بود. اخبار هر روزه این سپاه ها و تحرکات شان و این که در چه زمانی گرد هم می آمدند و کی پراکنده می شدند تا بار دیگر تجمع کنند و این که فرمانده لشکر به هنگام درگیری چه کسی بوده است، به اطلاعش می رسید. این اطلاعات را پیکهای نظامی که اخبار دقیق را از جبهه های جنگ مرتدان با سرعت به قرارگاه فرماندهی در مدینه می آوردند، به دست خلیفه می رساندند.

نبرد سرنوشت سازی در یمامه با مسیلمه کذاب و پیروانش رخ داد. نقطه اوج نبرد در باغی به نام "حدیقه الموت" بود. در همان جا بود که بسیاری از اصحاب بر جسته رسول خدا نمونه های فوق العاده ای از شجاعت و جانفشانی را به نمایش گذاشتند. مسیلمه کذاب به شمشیر عبدالله بن زید انصاری و نیزه وحشی کشته شد. عمده مسئولیت سنگین پایان بخشیدن به قاتله ارتداد بر عهده خالد پسر ولید بود. پس از آن مسلمین شروع به اعزام لشکرهایی به عراق و آزادسازی سرزمین شام کردند که در نتیجه آن مردم این سرزمین ها از تاریکی بی ایمانی بیرون آمدند و به سوی نور ایمان گام برداشتند.

لشکرهای ۱۱ گانه و رهبران آن ها

□

ص: ۳۲۲

تصوير

□

ص: ۳۲۳

تصوير

□

منايع و مأخذ:

- البدايه و النهايه، ٣١١/٦

- الطبرى، ٢٤١/٢

- الكامل فى التاريخ، ٢٣١/٢

ص: ٣٢٤

## ضمائم یا ملحقات

به منظور مفید تر شدن این اطلس، در ادامه شرح مکانها، اقوام و اعلامی را ضمیمه مینمایم که وصف آنها نیازمند نقشه یا تصویر نبود.

### ولا تسرفوا (و اسراف نکنید)

خداوند در آیه ۱۴۱ سوره انعام می فرماید:

اوست کسی که باغهای معروش باغهایی که درختانش روی داربست ها قرار دارد، و باغهای غیر معروش ابغهایی که نیاز به داربست ندارد را آفرید؛ و همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، ولی طعم و میوه آنها متفاوت می باشد.) از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید؛ و حق آن را به هنگام برداشت محصول، بپردازید؛ و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد. (۱۴۱)

این آیه شریفه اشاره به ثابت بن قیس بن شماس دارد که تمامی خرماهایش را چید و آنها را به دیگران بخشید و هنگام فرا رسیدن شب، او هیچ در اختیار نداشت.

### ابتر (بریده نسل)

خداوند در آیه ۳ سوره کوثر، خطاب به پیامبر که می فرماید:

(و بدان) دشمن تو به یقین ابتر و بریده نسل است. (۳)

این آیه در مورد عاص بن وائل نازل شد که هنگام فوت قاسم پسر رسول خدا خطاب به پیروان ایشان گفته بود: "او (محمد) را واگذارید، زیرا او مردی بی عقبه و نسل بریده است و وقتی بمیرد، هیچ یادی از او باقی نخواهد ماند." اما در واقع عاص بود که بی نسل و بی عقبه گشت زیرا که ملعون و منقطع از رحمت خداوندی شد.

ص: ۳۲۵

## ابی لهب (ابولهب)

خداوند در آیات سوره مسد می فرماید: بریده باد هر دو دست ابولهب و مرگ بر او باد! ۱۴ هرگز ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. ۲ و بزودی وارد آتشی شعله ور و پر لهیب می شود؛ ۳ و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است، ۴ و در گردنش رشته ای از لیف خرما.

«سوره ۱۱۱ آیات ۱ الی ۵»

ابولهب نام کاملش عبد العزی بن عبدالمطلب و یکی از عموهای پیامبر خدا بود. همسرش آروی ام جمیل، خواهر ابوسفیان بود و هیزم کش نامیده شد. این تعبیر یک استعاره مشهور در زبان عربی است که مبین تهمت زن و سخن چین بودن آن شخص است. شاعر می گوید: «لم یمش بین الحی بالحطب الرطب» (میان قبیله به تازگی سخن چینی نکرده است). این دو یعنی ابولهب و آروی دشمنی بی حد و مرزی را نسبت به رسول خدا نشان دادند.

## چهار ماه حرام

خداوند در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه می فرماید:

تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب (آفرینش) الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می باشد). این، آیین همیشگی و استوار (الهی) است. بنابراین، در این ماهها به خود ستم نکنید و (از هر گونه خونریزی پرهیزید). و با همه مشرکان، پیکار کنید، همان گونه که آنها با همه شما پیکار می کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است. (۳۶) به تأخیر ماههای حرام و جابه جا کردن آنها) فقط، افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا با مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود (و عدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان

ص: ۳۲۶



زینت داده شده؛ و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند. (۳۷)

«سوره ۹ آیات ۳۶ و ۳۷»

آیات فوق تبیین می نماید که چهار ماه از سال ماه های حرام خداوند هستند. این ماهها شامل ذی القعدة، ذی الحجه، محرم الحرام (این سه ماه پشت سر هم هستند) و ماه رجب است. ماههای سال قمری با محرم شروع می شود و سپس صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الأول، جمادی الثانی، رجب الفرد یا رجب المرجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه به دنبال آن هستند. در این میان، ماه های حرام، محترم و خونریزی در آنها حرام و ممنوع شده است. در این ماه ها مردم باید برای پرستش و عبودیت تلاش بیشتری کنند و جنگ در آنها ممنوع است. بنابراین، فضای ایمنی برای سفر و انجام مراسم حج (در سه ماه حرام اول یعنی محرم، ذی القعدة و ذی الحجه) و به جای آوردن عمره در ماه رجب فراهم می شود.

### همسر فرعون

خداوند در آیه ۹ سوره قصص می فرماید:

همسر فرعون (چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «او مایه روشنایی چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، با او را به فرزندی برگزینیم.» و آنها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش می پروراند!) (۹)

«سوره ۲۸ آیه ۹»

همسر فرعون، آسیه دختر مزاحم، زن جلیله و فاضله ای بود که به خداوند ایمان داشت و خداوند مهر موسیه را در قلب او انداخت. (او خطاب به فرعون گفت: «این کودک نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، با او را به عنوان پسر خود برگزینیم.» از این رو خداوند به او نعمت ایمان عطا فرمود.

ص: ۳۲۷

## اهل شهری که از مردمش غذا خواسته شد

در آیه ۷۷ سوره کهف می خوانیم:

باز به راه خود ادامه دادند تا به اهل شهری رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از پذیرایی آن دو خودداری نمودند؛ با این حال در آن جا دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد؛ و (خضر) آن را بر پا داشت. (موسی) گفت: «(لا اقل) اگر می خواستی در مقابل این کار مزدی می گرفتی.» (۷۷)

«سوره ۱۸ آیه ۷۷»

عده ای این شهر را آنطاکیه گفته اند، دیگران آن را ایله (یا بندر عقبه) و گروهی طنجه یا حتی شهری در ناحیه دریاچه های تلخ «بحیرات المره» دانسته اند. مطلب زیر از کتاب "مفتاح دار السعاده" تألیف ابن قیم نقل می شود: "شخصی از شهر مورد اشاره در این آیه از سوره کهف پرسید. به وی گفته شد که آن شهر ایله (یا عقبه) بوده است. و گفته شده آنطاکیه یا طنجه یا محل برخورد خلیج عقبه و خلیج سوئز یا در کنار بحیرات المره بوده است. خداوند نام این شهر را ذکر نکرده است تا فضیحت (رفتار مردم آن را پوشیده نگه دارد. خدا صفت بخیلی و خسیسی مردم آن را با ذکر نکردن نامشان پوشیده نگه داشت. صفتی که مورد تنفر و غضب خداوند و مردمان است. اگر خداوند نام این شهر را ذکر فرموده بود، مهر اشتها به رفتار خسیسانه تا قیام قیامت بر پیشانی مردم این شهر زده می شد.

هنگامی که در زمان ولید به نقطه گذاری قرآن اقدام کردند، خواستند به جای «أبوا» کلمه «أتوا» را بگذارند. ولید گفت: قرآن سینه به سینه منتقل شده است جابه جایی چه سودی در بر دارد؟ [یعنی امکان دخل و تصرف در آن نیست]

## دو دریا (بحرین)

خداوند در آیات ۱۹ الی ۲۲ سوره الرحمن می فرماید:

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ (۱۹) و در میان آن دو مانعی است که یکی بر دیگری غلبه

ص: ۳۲۸

نمی کند (و به هم نمی آمیزند). (۲۰) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۲۱) از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود. (۲۲) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۲۳)

سوره ۵۵ آیات ۱۹ الی ۲۳»

یک دریای آب شور و یک دریای آب شیرین در همسایگی یکی دیگر و حتی برخورد کننده به یکدیگر بدون این که با هم مخلوط شوند. همین موضوع را می توان در مورد جریان های دریایی گرم (نظیر آن چه در خلیج فارس است و جریان های سرد (نظیر آنچه در جریان لایرادور ملاحظه می شود) گفت، که به یکدیگر برخورد می کنند ولی با یکدیگر مخلوط نمی شوند.

### اهل شهر

خداوند در آیه ۶۷ سوره حجر می فرماید:

اهل شهر (از ورود میهمانان با خبر شدند، و به طرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند. (۶۷)

«سوره ۱۵ آیه ۶۷»

این آیه اشاره به مردم شهر دوم دارد که قوم لوطه بودند و از خبر آمدن مهمان های لوط به شادمانی پرداختند و نیت (پلیدشان انجام عمل شنیع لواط با ایشان بود.

### او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد

خداوند در آیه ۱۵ سوره قصص در حین بیان حکایت زندگی موسیه می فرماید:

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود و از بنی اسرائیل، و دیگری از دشمنانش؛ آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده ای آشکار است.» (۱۵)

«سوره ۲۸ آیه ۱۵»

ص: ۳۲۹

این آیات به ورود موسیه به شهر منف یا منفیس یا شهر هیلو پولیس (عین الشمس) در مصر اشاره دارد. سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود.

خداوند در آیه ۵۰ سوره مؤمنون می فرماید:

و ما فرزند مریم [عیسی و مادرش را نشانه ای قرار دادیم؛ و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب روان بود جای دادیم. (۵۰)

«سوره ۲۳ آیه ۵۰»

این سرزمین مرتفع جیرون (دمشق) است. برخی بر این اعتقادند که سرزمین مرتفع مورد اشاره در این آیه بیت المقدس یا نواحی پیرامونی آن است.

### ریون یا مردان الهی

خداوند در آیات ۱۴۶ الی ۱۴۸ سوره آل عمران می فرماید:

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد. (۱۴۶) سخنان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان و تندروی های ما در کارها را بر ما ببخش. قدمهای ما را استوار بدار. و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.» (۱۴۷) ز این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنها داد؛ و خداوند نیکو کاران را دوست می دارد. (۱۴۸)

«سوره ۳ آیات ۱۴۶ الی ۱۴۸»

ریون دانشمندان ربانی اند. طبری گفته است: «ریون فراوانند یعنی گروه هایی بسیارند» و ریون بندگان صالح و عالمان فرزانه اند.

### زید بن حارثه

خداوند در آیات ۳۷ و ۳۸ سوره احزاب می فرماید:

ص: ۳۳۰

(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی (به فرزند خوانده ات «زید») می گفتی: «همسرت را برای خود نگاهدار و از خدا بپرهیز.» و در دل خود چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند؛ و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد و از او جدا شد، ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده هایشان به هنگامی که از آنها بی نیاز شدند (و آنها را طلاق دادند) - نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود). (۳۷) هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا برای او مقرر داشته نیست؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده اند نیز جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و تدبیر کاملی است. (۳۸)

«سوره ۳۳ آیات ۳۷ و ۳۸»

در این آیه شریفه منظور از کسی که خداوند به او نعمت داده بود، زید و موضوع هدایت او به اسلام است. و عبارت «تو نیز به او نعمت دادی» به آزادسازی از بردگی و تربیت صحیح او توسط پیامبر اشاره دارد. و منظور از «همسرت را نگه دار» اشاره به زینب بنت جحش است.

## سامری

خداوند در آیات ۸۳ الی ۸۸ سوره طه می فرماید:

ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری، و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟! (۸۳) گفت: «پروردگارا! آنان در پی منند؛ و من به سوی تو شتاب کردم، تا خشنود شوی.» (۸۴) و فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.» (۸۵) موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت (جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که از وعده من تخلف کردید؟!» (۸۶) گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم

ص: ۳۳۱

(فرعون) را (که با خود داشتیم) افکنندیم.» و سامری این چنین القا کرد، (۸۷) و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت پدید آورد و گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است.» و او (حقیقت را) فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود). (۸۸)

و در چند آیه بعد می فرماید: موسی رو به سامری کرد و گفت: «تو چرا این کار را کردی ای سامری؟!» ۹۵ گفت: «من چیزی دیدم که آنها آن را ندیدند؛ من قسمتی از آثار (و در پای) فرستاده (خدا، جبرئیل) را گرفتم، سپس آن را در درون گوساله افکندم، و این کاری بود که هوای نفس من در نظرم جلوه داد.» ۹۹

سوره ۲۰ آیات ۸۳ الی ۸۸ و ۹۵ الی ۹۶، سامری اصالتاً اهل شهر یا روستای) باجرما نزدیک شهر رقه در سوریه و در حاشیه رود فرات بود. او اول به مصر و آنگاه به منطقه سینا مهاجرت کرد. او ساحری منافق بود که از میان قومی و مردمی گوساله پرست آمده بود. در دوران غیبت موسی، سامری طلا و جواهرات قوم او را جمع کرد و از آن زیورآلات، گوساله‌های ساخت. سپس با سحر و جادو کاری کرد که گوساله مذکور صدایی از خود در آورد. آن گاه قوم موسی را دعوت به پرستش آن گوساله نمود. و آنان هم به پرستش گوساله روی آوردند.

## سدین

خداوند در آیات ۹۳ الی ۹۵ سوره کهف می فرماید:

و همچنان به راه خود ادامه داد تا هنگامی که به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود). ۹۳ (آن گروه با اشاره به او گفتند: «ای ذوالقرنین! (قوم) یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» ۹۴ ذوالقرنین گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است از آنچه شما پیشنهاد

می کنید، کافی است) مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم. (۹۵)

«سوره ۱۸ آیات ۹۳ الی ۹۵»

جایی که در آیات فوق به آن اشاره شده است بین دو حائل عظیم در سر حد یا منتهای سرزمین ترکان، جایی نه چندان دور از آذربایجان و ارمنستان قرار دارد. طبری (مفسر قرآن) آن سد را حائلی بین دو چیز تعریف کرده است که همین دو کوه حایل بین آنها باشد. ساخت این سد به وسیله ذوالقرنین انجام شد تا از فساد و غارت گری قبایل یاجوج و ماجوج در شهرها و روستاهای واقع در همسایگی آنها جلوگیری نماید. گفته شده است سدین نزدیک «باب الأبواب» (در بند) است.

### **(آری شما) در منازل کسانی که به خویشتن ستم ورزیدند، ساکن شدید.**

خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره ابراهیم می فرماید:

آری شما بودید که در منازل (و کاخهای کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید؛ و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم؛ و برای شما، مثالها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (بازهم بیدار نشدید)! (۴۵) آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند؛ و همه مکرها (و توطئه هایشان) نزد خدا (آشکار و بی اثر) است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها از جا برکنده شود. (۴۶)

سوره ۱۴ آیات ۴۵ و ۴۶»

بنابر مرجح ترین قول، اشاره آیه به مدائن صالح در جنوب تبوک است. معنی آیه این است که شما ساکن در مساکن کسانی شدید که ستم روا داشتند و در نتیجه آن، نابود شدند. آیا شما در احوال آنها اندیشه می کنید و از سرنوشت ساکنان آن درس می گیرید؟

### **سلوی**

در آیات ۵۷ سوره بقره و آیه ۱۶۰ سوره اعراف، خداوند در ادامه بیان نعمتهایش که به بنی اسرائیل عنایت کرده است، می فرماید:

ص: ۳۳۳

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» نوعی صمغ شیرین گیاهان و سلویه پرنده ای مانند بلدرچین را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم: «از نعمتهای پاکیزه‌های که به شما روزی داده ایم بخورید!») و (آنها کفران کردند، ولی با این کار؛ آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند. (۵۷)

سوره ۲ آیه ۵۷»

ما آنها را به دوازده گروه - که هر یک طایفه ای (از دودمان اسرائیل بودند - تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی (در بیابان) از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که: «عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن.» ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست؛ آنچنان که هر طایفه، چشمه و آبشخور خود را می شناخت. و ابر را بر سر آنها سایبان ساختیم؛ و بر آنها «من» نوعی صمغ شیرین گیاهان و «سلوی» ا پرنده ای مانند بلدرچین فرستادیم؛ (و به آنان گفتیم: از روزیهای پاکیزه‌های که به شما داده ایم، بخورید؛ (و آنها کفران کردند؛ ولی با این کار به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می نمودند. (۱۶۰)

سوره ۷ آیه ۱۶۰» سلوی یک پرنده شبیه بلدرچین با گوشت بسیار خوشمزه بوده است و اکثر مفسران بر این دیدگاه اتفاق نظر دارند.

### ما به زودی بر بینی او علامت می نهیم

خداوند در آیات ۱۰ الی ۱۶ سوره قلم می فرماید:

و از کسی که سوگند یاد می کند و پست است اطاعت مکن. (۱۰) کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است، (۱۱) و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ (۱۲) علاوه بر این کینه توز و بد نام است. (۱۳) مبادا بخاطر مال و فرزندان فراوانش (از او پیروی کنی)؛ (۱۴) (در حالی که هرگاه که آیات ما بر او خوانده شود می گوید: «اینها افسانه‌های پیشینیان است.») (۱۵) ولی ما بزودی بر بینی او داغ (ننگ) می نهیم. (۱۶)

«سوره ۶۸ آیات ۱۰ الی ۱۶»

ص: ۳۳۴



این آیه در مورد ولید بن مغیره نازل شد. (خداوند درباره او می فرماید) که بر دماغش نشان ننگی می گذاریم که بدان شناخته و معروف شود و برای تحقیرش تا مرگ (تا ابد) با او خواهد بود. تشبیه بینی به خرطوم برای نهایت خوار کردن و کوچک شمردن است چنان که در مورد لب از کلمه «مشفر» به معنی «لب شتری» استفاده کنند.

## طائفان

خداوند در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

(و به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند و از وسط راه بازگردند؛ و خداوند باور آنها بود (که از این فکر باز گردند)؛ و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲)

«سوره ۳ آیه ۱۲۲»

دو طایفه ای که در این آیه به آنها اشاره شده است، دو جماعت از انصار یعنی بنو سلمه و بنو حارثه بودند. پس از روی گردانی عبدالله بن ابی بن سلول به همراه یک سوم لشکریان از صحنه جنگ احد، آنها (بنو حارثه و بنو سلمه) هم تمایل به ترک احد پیدا

کردند. عبدالله بن ابی می گفت: "به چه دلیلی ما باید خودمان و فرزندانمان را به کشتن دهیم." دو طایفه هم تحریک به ترک صحنه نبرد شدند، اما خداوند آنها را محافظت نمود و آنها همراه پیامبر خدا باقی ماندند.

## طائفین

خداوند در آیات ۱۵۶ سوره انعام می فرماید:

ما این کتاب را نازل کردیم تا مبادا بگویید: «کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما ز یهود و نصاری نازل شده بود؛ و ما از بحث و بررسی آنان بی خبر بودیم». (۱۵۶)

«سوره ۶ آیه ۱۵۶»

دو طایفه مورد اشاره در آیه ۱۵۶ سوره انعام، یهودیان و نصرانیان هستند.

ص: ۳۳۵

## از تو درباره «ذوالقرنین» می پرسند

خداوند در آیات ۸۳ الی ۸۸ سوره کهف می فرماید:

و از تو درباره «ذوالقرنین» می پرسند؛ بگو: «بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.» ۸۳ ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. ۸۴ او از این اسباب، پیروی و استفاده کرد، ۸۵ تا هنگامی که به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آن جا چنان به نظرش آمد که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی غروب می کند و در آن جا قومی را یافت؛ گفتیم: «ای ذوالقرنین! یا (آنان را مجازات می کنی، و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب می نمایی.» ۸۹ گفت: «اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می شود، و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد! ۸۷۶ و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت؛ و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.» ۸۸

«سوره ۱۸ آیات ۸۳ الی ۸۸»

قطعا بر خلاف آنچه برخی ادعا کرده اند، منظور از ذوالقرنین اسکندر مقدونی نیست. ذوالقرنین، حاکم درست کاری بوده که خداوند هر دو نعمت دانش و حکمت را به او ارزانی داشته است. او ذوالقرنین نامیده می شد کنایه از این که او پادشاه و حاکم سرزمین های شرقی و سرزمین های غربی بوده است. او حاکمی عادل و تسلیم فرمان خداوند بوده است.

## کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش حاجه می کرد

خداوند در آیه ۲۵۸ سوره بقره می فرماید:

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از کسی نمرود که بر اثر (غرور ناشی از) حکومتی که خدا به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ و هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و

ص: ۳۳۶

می میراند.» گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم.» (و دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد. ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می آورد؛ (اگر راست می گویی) تو آن را از مغرب بیاور!» به این صورت، آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. (۲۵۸)

«سوره ۲ آیه ۲۵۸»

این شخص نمرود بن کنعان بود که با ابراهیم به بحث و جدل درباره وجود خداوند برخاسته بود.

### **کسانی که به آیات ما کافر شدند**

خداوند در آیه ۵۶ سوره نساء می فرماید:

کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها در آن بسوزد، پوستهای دیگری به جای آن برای آنها قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد). ۵۶

سوره ۴ آیه ۵۶» این آیه اشاره به عاص بن وائل بن هاشم سهمی قرشی دارد که از استهزا کنندگان پیامبر خدا بود.

### **همانند کسی که از کنار یک آبادی ویران عبور می کرد**

خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره می فرماید:

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفهایش فروریخته بود، (و اهل آن همگی مرده بودند، او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می کند؟!» (در این هنگام، خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی؟!» گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز.» فرمود: «بلکه یکصد سال

ص: ۳۳۷

درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود، که هیچ گونه تغییر نیافته است پس بدان خدا بر همه چیز قادر است. ولی به دراز گوش خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده!)، آنچه می بینی، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم برای این که تو را نشانه ای برای مردم در مورد معاد قرار دهیم. (اکنون) به استخوانهای مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را بر پا ساخته، به هم پیوند می دهیم، سپس گوشت بر آنها می پوشانیم! هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد، گفت: «میدانم خدا بر هر چیزی تواناست.» (۲۵۹)

«سوره ۲ آیه ۲۵۹»

شهر مورد اشاره در این آیه، بیت المقدس یا ایلیا است که پس از حمله تختصر به ویرانی کشیده شده بود.

### الذین یبخلون یا کسانی که بخل می ورزند

خداوند در آیه ۳۷ سوره نساء می فرماید: همان کسانی که بخل می ورزند، و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت خود به آنها داده، کتمان می نمایند. این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته؛) و ما برای کافران، عذاب خوار کننده ای آماده کرده ایم. (۳۷)

«سوره ۴ آیه ۳۷»

این آیه در ارتباط با برخی یهودیانی نازل شد که به انصار می گفتند ثروت تان را برای جهاد یا صدقه خرج نکنید.

### کسانی که همسران خود را متهم می کنند

خداوند در آیات ۶ الی ۹ سوره نور می فرماید:

و کسانی که زنان خود را (به زنا) متهم می کنند، و گواهیانی جز خودشان ندارند، هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ (۶) و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. (۷)

ص: ۳۳۸

آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبید که آن مرد (در این نسبتی که به او داده) از دروغگویان است. (۸) و بار پنجم بگویند که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد (و در این صورت مجازات از هر دو برداشته می شود). (۹)

«سوره نور آیات ۶ الی ۹»

مناسبت نزول آیات فوق این بود که هلال بن امیه در حضور رسول خدا همسر خود را به رابطه نامشروع با شریک بن سحما متهم نمود.

### کسانی که تو را از پشت حجرها بلند صدا می زنند

خداوند در آیات ۴ و ۵ سوره حجرات می فرماید:

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجرها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند. (۴) اگر آنها صبر می کردند تا تو به نزد آنها بیرون آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)

سوره ۴۹ آیات ۴ و ۵»

عینا بن حصن و اقرع بن حابس یک گروه ۷۰ نفره از بنی تمیم را نمایندگی می کردند که برای دیدن رسول خدا آمده بودند. آنها هنگام ظهر که رسول خدا مشغول خواب کوتاه ظهرانه خود بود، بر منزل ایشان وارد شدند. آن گاه با صدای بلند از بیرون خانه پیامبر خدا را صدا زدند که: "یا محمد به بیرون و نزد ما بیا"

### قارون

خداوند در آیات ۷۶ الی ۸۲ سوره قصص می فرماید:

قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای گروهی نیرومند، دشوار بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه از سر غرور شادی مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد. (۷۶) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که

ص: ۳۳۹

خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد.» (۷۷) (قارون) گفت: «این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» آیا او نمی دانست که خداوند از میان اقوام پیشین کسانی را هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند. (۷۸) (قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم؟ برآستی که او بهره عظیمی دارد!» (۷۹) اما کسانی که دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران به آن نمی رسند.» (۸۰) سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خودش نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد. (۸۱) و آنها که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند بامدادان (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می بخشد یا تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما مت نهد، ما را نیز در زمین فرو می برد. ای وای! گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند.» (۸۲)

سوره ۲۸ آیات ۷۶ الی ۸۲

هم چنین در سوره عنکبوت آیات ۳۹ و ۴۰ می فرماید:

و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز (هلاک کردیم)؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین تکبر ورزیدند، ولی نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند. (۳۹) ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم (و مجازات کردیم)، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه (مرگبار آسمانی) فرو گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم می کردند. (۴۰)

«سوره ۲۹ آیات ۳۹ و ۴۰»

و باز در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره غافر می فرماید:

ما موسی را با معجزات خود و دلیل روشنی فرستادیم، ۲۳ و به سوی فرعون و

ص: ۳۴۰

هامان و قارون؛ ولی آنها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است.» (۲۴)

«سوره ۴۰ آیات ۲۳ و ۱۲۴»

فرعون حاکم مستبد معروف و هامان وزیرش بود. و قارون پسر عموی موسی و مردی با ثروت بیش از حد بود. قارون به خاطر ثروت و گنج هایی که خداوند به او عطا فرموده بود، بر دیگران تکبر ورزید و خود را برتر از آنان دید. به سبب جایگاه قارون و هامان در کفر ورزی و از آنجا که این دو مشهورترین پیروان فرعون بودند، نام شان در قرآن آمده است.

### شهرهایی که برکت داده بودیم

خداوند در آیه ۱۸ سوره سبا (در وصف نعمتهایی که برای قوم سبا فراهم شد و آنها در نهایت کفران پیشه کردند) می فرماید: و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری (بر سر راهشان) قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸)

«سوره ۳۴ آیه ۱۸»

سرزمین مورد اشاره در این آیه از سرزمین قوم سبا تا شهرهای شام را در بر می گیرد. آنها شامل شهرهایی است که یکی پس از دیگری از یمن تا شام قرار گرفته اند. این شهرها و قریه ها چنان به هم نزدیک هستند که زمانی که شخصی در یکی از آنها قرار گیرد، می تواند شهر موجود در همسایگی آن را ببیند.

### شهری که باران شر بر آن باریده بود.

خداوند در آیه ۴۰ سوره فرقان (در بیان غفلت مشرکان) می فرماید:

(مشرکان مکه) از کنار شهری که باران شتر بر آن باریده بود دیار قوم لوط که خداوند آن را سنگباران کرده بود گذشتند؛ آیا آن را نمی دیدند؟! (آری، میدیدند) ولی به رستاخیز ایمان نداشتند. (۴۰)

سوره ۲۵ آیه ۴۰»

ص: ۳۴۱

از این آیات به شهر سدوم و عموره، دیار قوم لوطه اشاره دارد که قریشیان به کرات و هنگام سفرهای تجاری شان به سوی شام، از کنار آن می گذشتند.

### این شهر که اهلش ستمگرند

خداوند در آیه ۷۵ سوره نساء می فرماید:

چرا در راه خدا، و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی ببخش)؛ و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یآوری برای ما مقرر فرما» (۷۵)

«سوره ۴ آیه ۷۵»

این آیه به شهر مکه اشاره دارد که تا زمان فتح در سال هشتم هجری، سرزمین کفر باقی مانده بود و از همین رو رسول خدا از آن هجرت فرمود. عبارت "اهلش" اشاره به رهبران قریش دارد که از مهاجرت مستضعفان مسلمان به سوی مدینه جلوگیری می کردند و مانع انجام آزادانه مراسم مذهبی اسلامی تا سال فتح مکه می شدند.

### شهری که در امنیت و آرامش در آن سکنی داشتند.

خداوند در آیه ۱۱۲ سوره نحل می فرماید:

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند،) مثلی زده است: سرزمینی که امن و آرام بود؛ و همواره روزیش از هر جا می رسید؛ اما نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند؛ و خداوند بخاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید. (۱۱۲)

«سوره ۱۶ آیه ۱۱۲»

این آیه اشاره به مکه دارد، اما برخی معتقدند این آیه به شهر دیگری اشاره دارد که به عنوان مثالی برای مکه آورده شده است. رازی می گوید: «این یک مثال برای مردم

ص: ۳۴۲



مکه است، زیرا آنها زندگی ایمن، راحت و توأم با خوشبختی داشتند.» آن گاه خداوند نعمتی عظیم یعنی محمد را برایشان فرستاد. آنها پیامبری او را باور نکردند و گرفتاری های بزرگی برای او ایجاد کردند و خداوند آنها را به خشکسالی و گرسنگی در چند سال مجازات نمود.

### قوی تر از شهر تو است

خداوند در آیه ۱۳ سوره محمد می فرماید:

و چه بسیار شهرهایی که از شهر تو که بیرون کرد نیرومندتر بودند؛ و ما همه آنها را به سزای اعمالشان) هلاک کردیم و هیچ یابوری نداشتند. (۱۳)

«سوره ۴۷ آیه ۱۳»

ساکنان سرکش و ستمگر در بسیاری از شهرهای دیگر وجود داشتند که قوی تر و قدرتمندتر از مردم مکه بودند که پیامبر را بیرون راندند، اما سرنوشت محتوم همه آنها نابودی و تباهی بود.

### لایلاف قریش

خداوند در آیات سوره قریش می فرماید:

نابودی فیل سواران بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود). (۱) الفت آنها (به این سرزمین و بازگشت آنها به آنجا) در سفرهای زمستانه و تابستانه. (۲) پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، (۳) همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. (۴)

«سوره ۱۰۶ آیات ۱ الی ۴»

قریش از کلمه «قرش» مشتق شده است که به معنی جمع کردن، به دست آوردن و به هم پیوستن است.

ص: ۳۴۳

## و قلبش به واسطه ایمان در آرامش و اطمینان بود

خداوند در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره نحل می فرماید:

کسانی که بعد از ایمانشان، به خدا کافر شوند (مجازات می شوند) بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان با ایمان، آرام است. آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان! ۱۰۶ این بخاطر آن است که زندگی پست دنیا را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند. ۱۰۷

«سوره ۱۶ آیات ۱۰۶ و ۱۰۷»

مشرکان آن قدر به شکنجه عمار بن یاسر ادامه دادند تا توانستند او را مجبور به بیان کلمات شرک و بی اعتقادی نمایند و آنگاه به مردم گفتند: عمار حقیقتاً کافر شده است. رسول خدا فرمود: «به درستی که عمار مملو از ایمان از فرق سر تا نوک پا است و ایمان با گوشت و خونس آمیخته است. عمار گریان به سوی پیامبر خدا رفت، پیامبر خدا از او پرسید: «قلب را چگونه می یابی» عمار جواب داد: «قلبم در آرامش کامل ناشی از ایمان است». پیامبر خدا فرمود: «اگر آنها برگشتند دوباره همان را تکرار کن».

## گفتار زنی که با تو مجادله می کرد

خداوند در آیات ۱ الی ۴ سوره مجادله می فرماید:

خداوند سخن آن زن را که درباره همسرش با تو گفتگو می کرد و به خداوند شکایت می نمود شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می شنید؛ به یقین خداوند شنوا و بیناست. (۱) کسانی که از شما نسبت به زنانشان ظاهره می کنند و (می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند. آنها سخنی ناپسند و باطل می گویند؛ و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۲) و کسانی که نسبت به زنان خود

«ظهار» می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با یکدیگر، برده ای را آزاد کنند؛ این چیزی است که به آن اندرز داده می شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۳) و کسی که توانایی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش با یکدیگر، روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و برای کافران، عذاب دردناکی است! (۴)

«سوره ۵۸ آیات ۱ الی ۴»

شخصی که به مجادله پرداخته بود، خوله بنت ثعلبه بود. شوهرش اوس بن صامت به دنبال اختلاف با او، به وی گفته بود: «تو نسبت به من همانند ظهر یا پشت مادرم هستی (۱)» وقتی این زن شرح سخنانی که شوهرش به او گفته بود و توصیف بدخلقی های همسرش را برای رسول خدا بیان نمود، خداوند این آیه را نازل کرد که «به درستی که خداوند شنید گفتار آن زن را که با تو درباره شوهرش مجادله می کرد و شکایت به خدا می آورد.»

آن گاه پیامبر به آن زن گفت «او باید به خاطر آنچه گفته است، یک برده را آزاد نماید، یا دو ماه پیوسته روزه بگیرد.» زنش گفت: او یک مرد پیر است و نمی تواند روزه بگیرد. رسول خدا عرض کرد: «پس ۶۰ فقیر را هر یک به اندازه یک وسق (هر وسق شصت صاع است) از خرما اطعام نماید.» آن زن گفت: ای پیامبر خدا آن مرد هیچ خرمایی ندارد.» پیامبر فرمود «ما به اندازه یک زنبیل به او کمک می کنیم» خوله هم قول داد که کمک نماید. رسول خدا فرمود: «تو آنچه را درست بود به انجام رساندی. اکنون برو و خرماها را به نیابت از او خیرات کن. آن گاه با پسر عمویت بخوبی رفتار نما.

او همان گونه که رسول خدا فرموده بود، عمل کرد. سال ها بعد روزی خلیفه وقت مسلمین از کنار پیرزنی گذشت و برای احوال پرسى با او ایستاد. مردی گفت: «یا خلیفه،

ص: ۳۴۵

---

۱- عبارت "أنت علی کظهر أُمی"، صیغه "ظهار" است. و آن در سنت عرب جاهلی نوعی طلاق بوده است که حرمت ابدی می آورده است اما شارع مقدس اسلام بر طبق آیات شریفه ۱ الی ۴ سوره مجادله حکم آن را تغییر داد و آن را مایه حرمتی دانست که با دادن کفاره از بین می رود. م

شما به خاطر یک پیرزن مردم را منتظر خود نگه داشته اید.» خلیفه پاسخ داد: «وای بر تو آیا میدانی این پیرزن کیست؟ این زن کسی است که خداوند شکایت او را از ورای هفت آسمان شنید. او خوله دختر ثعلبه است که در شأن او این آیه نازل شد که به درستی که خداوند گفتگوی آن زن که با تو درباره همسرش به مجادله پرداخته بود شنید... . خلیفه ادامه داد: «به خدا قسم، اگر این زن بخواهد تا شب هم می ایستم و برای هیچ کاری جز اقامه نماز او را ترک نخواهم کرد که در آن صورت هم پس از اقامه نماز به سوی او باز خواهم گشت.»

### **و بسیاری از شهرها که ما تخریبشان کردیم در حالی که (اهلش) ستم پیشگان بودند.**

خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره حج می فرماید:

چه بسیار اهل شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند، و دیوارهای آن بر روی سقفهایش فرو ریخت! و چه بسیار چاه پر آب و قصرهای محکم و مرتفع که بی صاحب ماند! (۴۵) آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دلهایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوشهایی که با آن (ندای حق را بشنوند؟! زیرا بسیار می شود که چشمهای ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه هاست کور می شود. (۴۶)

سوره ۲۲ آیات ۴۵ و ۴۶»

منظور از قریه در اینجا قصری است که شداد بن عاد بن ارم ساخت.

### **چه بسیار شهری که ستم پیشه بودند و ما نابودشان کردیم**

خداوند در آیه ۱۱ سوره انبیاء می فرماید:

چه بسیار آبادیهای ستمکاری را که در هم شکستیم؛ و بعد از آنها، قوم دیگری آفریدیم. (۱۱)

«سوره ۲۱ آیه ۱۱»

ص: ۳۴۶

در این آیه اشاره به شهری به نام حضور است که در سرزمین یمن واقع و از توابع زبید است.

خداوند در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره شعراء می فرماید:

سرانجام فرعونیان مغلوب شدند، و ما آنها را از باغها و چشمه ها بیرون راندیم، (۵۷) و از گنجها و قصرهای مجلل (۵۸)

«سوره ۲۶ آیات ۵۷ و ۵۸»

برخی مفسران تأکید دارند که این آیات اشاره به فیوم در مصر دارد. اما ایشان را اخراج کردیم " یعنی: ما فرعون و قومش را از باغهای شان و سرزمین شان که رودخانه ها در آن جاری بود و از خانه های زیبا (قصرها) و از جاهایی که آنها گنجینه های طلا و نقره را انباشته بودند، بیرون انداختیم.

### **(پیامبر) احم کرد و روبر گرداند، زیرا مرد کوری به سویش آمد**

خداوند در آیات ۱ الی ۱۰ سوره عبس می فرماید:

چهره درهم کشید و روی بر تافت، (۱) از این که نابینایی به سراغ او آمد. (۲) تو چه میدانی شاید او تقوا پیشه کند، (۳) یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد. (۴) و اما آن کس که خود را توانگر می بیند، (۵) و تو به او روی می آوری، (۶) و در حالی که اگر او تقوا پیشه نکند چیزی بر تو نیست. (۷) اما کسی که به سراغ تو می آید و کوشش می کند، (۸) و (از خدا) ترسان است، (۹) تو از او غافل میشوی! (۱۰)

«سوره ۸۰ آیات ۱ الی ۱۰»

این آیات در مورد عبدالله بن أم مکتوم که مردی کور بود نازل شد. او نزد رسول خدا رفت و گفت: «مرا از آنچه خدا به تو آموخته است، تعلیم فرما» و چند بار این خواسته خود را تکرار کرد ولی متوجه نشد که پیامبر مشغول دعوت رهبران مشرک قریش به اسلام

است.

ص: ۳۴۷

پیامبر چون مایل به قطع صحبتش نبود، به عبدالله فرزند ام مکتوم اخم کرد و از وی روی برگرداند. آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: "پیامبر) اخم کرد و رو برگرداند، زیرا مرد کوری به سویش آمد." پیامبر خدا به عبدالله پسر ام مکتوم می فرمود: «خوش آمدی ای مردی که پروردگارم به خاطر حرمت گذاری او مرا توبیخ نمود.» آن گاه برای احترام به وی، عبایش را زیرانداز وی نمود.

### چشمه مس مذاب

خداوند در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره سباء می فرماید:

و باد را برای سلیمان مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را؛ و چشمه مس مذاب را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جن پیش روی او به فرمان پروردگارش کار می کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را از عذاب آتش سوزان می چشاندیم! (۱۲) و آنها هرچه سلیمان می خواست برایش می ساختند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا به اندازه حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود؛ و به آنان گفتیم): ای خاندان دارد! شکر (این همه نعمت را به جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکر گزارند. (۱۳)

«سوره ۳۴ آیات ۱۲ و ۱۳»

خداوند این نعمت ها را به سلیمان نق عطا فرمود، درست همان گونه که آهن را برای داود نرم و منعطف فرمود. خداوند در آیات ۹۶ و ۹۷ سوره کهف هم از زبان ذوالقرنین می فرماید:

قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و روی هم بچینید).» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «در اطراف آن آتش بیفروزید، و در آن بدمید.» (آنها دمیدند) تا آتش، قطعات آهن را سرخ کرد، گفت: (اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (و شکافهای آن را پر کنم).» ۹۶ (سرانجام چنان سدی ساخت که آنها طایفه یاجوج و ماجوج قادر نبودند از آن بالاروند؛ و نمی توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند. ۹۷

«سوره ۱۸ آیات ۹۶ و ۹۷»

ص: ۳۴۸

در این جا هم «قطر» به کار رفته و منظور مس ذوب شده ای است که ذوالقرنین برای ایجاد سد غیر قابل نفوذی بین شکاف دو کوه از آن استفاده کرد.

## برای فقیران از مهاجران

خداوند در آیه ۸ سوره حشر می فرماید:

(این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند؛ و آنها راستگویانند. (۸)

«سوره ۵۹ آیه ۸»

آنها اصحاب یا اهل الصقه بودند، مسلمانان فقیری که به مدینه منوره مهاجرت کرده بودند. این صحابه نه خانه ای، نه خانواده ای و نه ثروتی داشتند. چهارصد مرد بودند که در بخش سقف دار مسجد مدینه پناه گرفته بودند. آنجا بود که آنها زندگی می کردند و تعالیم دینی شان را می آموختند. در هنگام شام، پیامبر اسلام تعدادی از آنان را به سر سفره های اصحاب می فرستاد و گروهی نیز همراه حضرتش غذا میل می کردند. همینها بودند که در سریه های نخستین در خارج مدینه شرکت می کردند.

## خداوند شما را به نهری خواهد آزمود

خداوند در آیه ۲۴۹ سوره بقره می فرماید:

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، (به آنها) گفت: «خداوند، شما را بوسیله یک نهر آب، آزمایش می کند؛ آنها که از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که بیشتر از یک پیمانه با دست خود، از آن نخورند، از من هستند.» و همگی جز عده کمی، از آن نوشیدند. سپس هنگامی که او، و کسانی که به او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرت خود، ناراحت

ص: ۳۴۹

شدند؛ و) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با «جالوت» و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و ایمان بیشتری داشتند) گفتند: چه بسیار گروههای کوچک که به خواست خدا، بر گروههای بزرگ پیروز شدند.» و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است. (۲۴۹)

«سوره ۲ آیه ۲۴۹»

این آیه به رود اردن (رود شریعه) اشاره دارد که بین فلسطین و اردن در جریان است.

## مشرق و مغرب

(در آیات متعدد قرآن مجید، ذکر مشرق و مغرب و یا مشرقها و مغربها آمده است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می شود)

خداوند در آیات ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۷۷، ۲۵۸ سوره بقره به ترتیب می فرماید:

مشرق و مغرب، از آن خداست! پس به هر سو رو کنید، رو به خدا کرده اید. خداوند دارای قدرت وسیع و (به همه چیز) داناست. (۱۱۵)

«سوره ۲ آیه ۱۱۵»

به زودی مردم سبک مغز می گویند: «چه چیز آنها مسلمانان را، از قبله ای که بر آن بودند، بازگردانید؟!». بگو: «مشرق و مغرب، از آن خداست، خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.» (۱۴۲)

«سوره ۲ آیه ۱۴۲»

نیکی، این نیست که به هنگام نماز، روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید؛ و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد؛ بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال خود را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ و نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند؛ و در برابر سختی ها و زیانها و هنگام جنگ، استقامت می ورزند؛ اینها کسانی هستند که راست می گویند؛ و گفتار و کردارشان با

ص: ۳۵۰



اعتقادشان هماهنگ است؛ و اینها پرهیز گاراند (۱۷۷)

«سوره ۲ آیه ۱۷»

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی نمود که بر اثر (غرور ناشی از) حکومتی که خدا به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ و هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند.» گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم.» (و دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد. ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می آورد؛ (اگر راست می گویی) تو آن را از مغرب بیاور.» به این صورت، آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. (۲۵۸)

«سوره ۲ آیه ۲۵۸»

هم چنین در آیه ۲۸ سوره شعراء از زبان موسی می فرماید:

(موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می باشد، اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید.» (۲۸)

«سوره ۲۶ آیه ۲۸»

و در آیات ۸ و ۹ سوره مزمل می فرماید:

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند. (۸) اوست پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست، پس او را تکیه گاه خود انتخاب کن، (۹)

«سوره ۷۳ آیات ۸ و ۹»

و باز در آیات ۳۶ الی ۳۸ سوره زخرف می فرماید:

و هر کس از یاد خداوند رحمان، روی گردان شود شیطانی را بر او مسلط می سازیم که همواره همنشین او خواهد بود. (۳۶) و آنها شیاطین این گروه را از راه (خدا) باز می دارند، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان (حقیقی) آنها هستند. (۳۷) تا زمانی که در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی! (۳۸)

«سوره ۴۲ آیات ۳۶ الی ۳۸»

ص: ۳۵۱

هم چنین خداوند در آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ سوره اعراف می فرماید:

سرانجام از آنها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. (۱۳۶) و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم که (زیر زنجیر ظلم و ستم) به ضعف کشانده شده بودند، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلل) می ساختند، و آنچه از باغهای داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! (۱۳۷)

«سوره ۷ آیات ۱۳۶ و ۱۳۷»

و در آیات ۴ و ۵ سوره صافات هم می فرماید:

که به یقین معبود شما یگانه است؛ (۴) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرقها. (۵)

«سوره ۳۷ آیات ۴ و ۵»

و نیز آیه ۴۰ سوره معارج می فرماید: سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم، ۴۰

«سوره ۷۰ آیه ۴۰»

## **پروردگار شرق و غرب**

منظور از مشرق و مغرب، جهت طلوع و جهت غروب خورشید به صورت عام بر روی کره زمین است.

## **طرح کره زمین و تابش خورشید**

رب المشرقین و رب المغربین: چنان که به طور طبیعی دیده می شود و همه میدانیم، خورشید از دو نقطه سر بر می زند؛ نقطه ای که در تابستان می بینیم و نقطه ای که دورتر از آن است و در زمستان از آن طلوع می کند. غروب نیز به همین صورت است. خورشید به هنگام تابستان در نیم کره شمالی بر مدار سرطان (۲۳/۵ درجه عرض شمالی) و

ص: ۳۵۲

هنگامی که در نیم کره شمالی زمستان می شود، بر مدار جدی (۲۳/۵ درجه جنوبی) می تابد همزمان با زمستان در نیم کره شمالی، در نیم کره جنوبی تابستان می شود.

بین این دو فصل (زمستان و تابستان)، خورشید از دو موضع دور از هم و به صورتی  $\square$  مایل می تابد که در مقابل، دو مغرب هم از یکدیگر دورند و قرآن مجید در سوره زخرف  $\square$  آیه ۳۸، نشان می دهد که میان دو شرق فاصله زیادی هست. از این رو، مراد از دو مشرق  $\square$  موضع طلوع خورشید بر روی دو مدار است که طبیعتاً دو مغرب نیز در برابر آن دو قرار می گیرد.

و اما مشارق و مغارب: خورشید در اثنای انتقالش در بین دو مدار از نقطه های پیوسته متعددی عبور می کند و میان آن دو نمی جهد. از این رو، هر نقطه انتقال خورشید در بین این دو مدار یک مشرق به شمار می رود و مغرب در مقابلش قرار می گیرد و بدین ترتیب مشرقهایی و مغربهایی داریم. در سوره صافات، آیه ۵ هم که از «رب المشارق» سخن گفته شده است، مراد مشارق و مغارب اختران است؛ زیرا در این آیه خداوند بعد از ذکر آسمانها و زمین و عوالم و اخترانی که میان این دو است، از مشارق یاد کرده است؛ زیرا هر عالم یا اختری، مشرقی دارد.

ص: ۳۵۳

خداوند در آیه ۲۳ سوره احزاب می فرماید:

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هیچ گونه تغییری در پیمان خود ندادند. ۲۳

«سوره ۳۳ آیه ۲۳»

این آیه در شأن آنس بن نضر نازل شد، که در جنگ احد (شوال سال سوم هجری) حضور داشت، ولی در نبرد بدر نبود. آنس گفت: «ای پیامبر خدا، من در نخستین نبرد شما با مشرکان غایب بودم. به خدا قسم، اگر خداوند گواه بر جنگ من علیه مشرکان باشد، قطعاً نظاره گر آنچه من انجام دهم، خواهد بود.» روز جنگ احد، مسلمین واقعی خود را نشان دادند؛ او آنقدر جنگید تا شهید شد. بر پیکرش بیش از ۸۰ زخم شمشیر، نیزه و پیکان یافتند. او آنقدر جراحات برداشته بود که تشخیص هویتش مشکل بود و در واقع این خواهرش ربیع بود که او را از روی سرانگشتانش شناسایی نمود.

### و از مردم کسی که گفتارش تو را متعجب می کند

خداوند در آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره می فرماید:

بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو میشود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. درحالی که آنان، سرسخت ترین دشمنانند. (۲۰۴) (نشانه آنها، این است که هنگامی که روی برمی گردانند و از نزد تو خارج می شوند، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان و انسانها را نابود می سازند؛ (با این که می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد. (۲۰۵)

«سوره ۲ آیات ۲۰۴ و ۲۰۵»

این آیه در مورد آنخس بن شریق ثقفی است که تظاهر به اسلام کرد، اما بعدها وقتی از میان یک کشتزار و کنار تعدادی الاغ از دارایی های مسلمانان می گذشت، کشتزار را آتش زد و الاغها را گشت.

### و المؤلفه قلوبهم

خداوند در آیه ۶۰ سوره توبه می فرماید:

صدقات زکات مخصوص نیازمندان و مستمندان و مأموران جمع آوری آن و برای جلب محبت افراد غیر مسلمان، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و و اماندگان در سفر است؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است. (۶۰)

«سوره ۴ آیه ۶۰»

پیامبر خدا به تعدادی از اشراف عرب هدیه ارزانی کرد، به منظور این که قلوبشات را متمایل به اسلام نماید. از این میان، افراد زیر را می توان نام برد: اقرع بن حابس تمیمی □ عباس بن مرداس شکمی، غبینه حصن فزاری، ابوسفیان بن حرب، معاویه بن ابوسفیان، حارث بن هشام بن مغیره، حکیم بن طلیق، خالد بن أسید بن اُبی عیص، سعید بن یربوع مخزومیت صفوان بن أمیه بن خلف جمحی، سهیل بن عمرو، ویطب بن عبدالعزی عامری، حکیم بن حزام بن خویلد، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، مالک بن عوف، علاء بن جاریه ثقفی پیامبر خدا به هر یک از این افراد ۱۰۰ شتر اهدا نمود، بجز سعید بن یربوع و حویطب که به هر کدام ۵۰ شتر داد.

### و از ایشان کسی است که می گوید به من اجازه ده و مرا داخل فتنه نکن

خداوند در آیه ۴۹ سوره توبه (از قول کسانی) می فرماید:

از آنها کسانی هستند که می گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند؛ و به یقین جهنم، کافران را احاطه کرده است. (۴۹)

«آیه ۴۹ سوره ۹»

ص: ۳۵۵

از این آیه درباره منافقی به نام جد بن قیس نازل شد. وقتی رسول خدا در سال نهم هجری آماده حرکت برای غزوۀ تبوک بود، جد گفت: ای پیامبر خدا، به من برای ترک و معافیت از جهاد اجازه عطا کن و مرا در فتنه زنان رومی قرار نده!

### **برگرفتن دشمنان و دشمنانم به عنوان دوست**

خداوند در آیات ۱ تا ۳ سوره ممتحنه می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و پیامبر خدا و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیار تان بیرون می رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید (از همه) داناترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است. (۱) اگر آنها بر شما دست یابند، دشمنان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما می گشایند، و دوست دارند کافر شوید. (۲) هرگز خویشاوندان و فرزندان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می افکند؛ و او به آنچه انجام می دهید بیناست. (۳)

«سوره ۶۰ آیات ۱ تا ۳»

این آیات درباره حاطب بن اُبی بلتعہ نازل شد که در سال هشتم هجری، درست پس از شکستن مفاد صلح حدیبیه توسط قریشیان، یک نامه به قریشیان فرستاد و آنها را مطلع نمود که مسلمانان در حال آماده شدن برای فتح مکه هستند.

### **و کسی که وجودش را برای رضای خداوند وقف نمود (فروخت)**

[«سوره بقره آیه ۲۰۷»]

گفته می شود این آیه در مورد صهیب رومی نازل شد. در زمان مهاجرتش عده‌ای از قریشیان تعقیبش کردند. او از مرکبش پیاده شد و به سرعت تیری از ترکش خود بیرون

ص: ۳۵۶

اماکن، اقوام و نشانه‌ها آورد و گفت: «ای قریشیان می‌دانید که تیرافکن‌ترین فرد منم و به خدا سوگند دستتان به من نمی‌رسد، مگر آنکه تا آخرین تیر ترکشم را بر شما بیفکنم و بعد با شمشیرم با شما می‌جنگم... اگر می‌خواهید اموالم در مکه را به شما نشان می‌دهم، به این شرط که مرا به حال خود واگذارید.» گفتند: «باشد. هنگامی که صهیب نزد رسول خدا به مدینه آمد، حضرت فرمود: «أبا یحیی معامله‌ات سود داد، معامله‌ات سود داد.»

### کسانی که خانه‌هایشان (مساکن‌شان) را به دست خودشان تخریب کردند

خداوند در آیات ۲ و ۳ سوره حشر می‌فرماید:

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند. گمان نمی‌کردید آنان بیرون روند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آن جا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت! (۲) و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. (۳)

«سوره ۵۹ آیات ۲ و ۳»

نزول این آیات در توصیف افراد قبیله بنی‌نضیر بود که از خانه‌هایشان در مدینه اخراج و تبعید شدند.

\*\*\*

پروردگارا، به من توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می‌گردم و تویه می‌کنم. و من از مسلمانان (و تسلیم شدگان به حضورت) هستم.

«شوقی أبو خلیل»

ص: ۳۵۷

أسباب النزول، على بن أحمد النيسابوري، دار الفكر، بيروت ١٤١٤ هجرى قمرى / ١٩٩٤ ميلادى.

- الاستيعاب فى أسماء الأصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد القرطبي، هامش الإصابه فى تمييز الصحابه.

- أسد الغابه فى معرفه الصحابه، على بن محمد الجزرى (ابن الأثير)، كتاب الشعب، مصر.

- الإصابه فى تمييز الصحابه، شهاب الدين أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر)، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).

- الأعلام خير الدين الزركلى، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٧٩ ميلادى.

- الأعلام فى القرآن، الفريق يحيى عبدالله المعلمى

- دار المعلمى للنشر، الرياض ١٤١٤ هجرى قمرى / ١٩٩٤ ميلادى

- البدايه و النهايه الحافظ ابن كثير، مكتبه المعارف، بيروت، ١٩٧٤/٢ ميلادى. تاريخ ابن خلدون، دار البيان، (دون تاريخ).

- تاريخ الطبرى (تاريخ الرسل و الملوك) تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، دارالمعارف بمصر ١٩٦٠ ميلادى.

- تفسير روح البيان، إسماعيل حقى البروسوى، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).

- تفسير الطبرى (جامع البيان فى تأويل آى القرآن)، ابن جرير الطبرى، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠ هجرى قمرى / ١٩٩٩ ميلادى.

- تفسير الفخر الرازى (الفسير الكبير و مفاتيح الغيب)، الإمام فخر الدين محمد الرازى، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ هجرى قمرى / ١٩٩٥ ميلادى.



- تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن كثير القرشي الدمشقي، دار و مكتبة الهلال، بيروت، طبعه ١٩٨٦/١ ميلادي
- تفسير المراغي، أحمد مصطفى المراغي، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).
- التفسير المنير، د. وهبه الحيلي، دار الفكر، دمشق، طبعه ١، ١٤١١ هجري قمرى / ١٩٩١ ميلادي
- التكميل و الإتمام، محمد بن علي الغاني (ابن عسكر) تحقيق حسن مروه، دار الفكر، دمشق، طبعه ١، ١٤١٨ هجري قمرى / ١٩٩٧ ميلادي.
- دائره المعارف الإسلاميه، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).
- الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطى، مؤسسه الرساله، بيروت، دون تاريخ).
- دول الإسلام، شمس الدين الذهبى، تحقيق حسن مروه، دار صادر، بيروت، طبعه ١، ١٩٩٩ ميلادي.
- روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، شهاب الدين محمود الآلوسى البغدادي، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ هجري قمرى / ١٩٩٧ ميلادي.
- الروض الأفر فى تفسير السيره النبويه لابن هشام أبو القاسم بن عبدالله الهيلي، دار الفكر، بيروت، (دون تاريخ).
- السيره النبويه ابن هشام، دار الجيل، بيروت، ١٩٧٥ ميلادي □ - صفوه التفاسير، محمدعلى الصابونى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ هجري قمرى / ١٩٨٨ ميلادي
- الطبقات الكبرى، ابن سعد الهري، دار صادر، بيروت، (دون تاريخ).
- عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، ابن سيد الناس، دار الجيل، بيروت، طبعه ٢، ١٩٧٤ ميلادي.

- فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرابه من علم التفسير، محمد ابن على الشوكانى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ هجرى قمرى / ١٩٨٣ ميلادى.

- فتوح البلدان، أبو الحسن أحمد بن يحيى البلاذرى، المكتبه التجاربه الكبرى، مصر، ١٩٥٩ ميلادى.

- القاموس الإسلامى، أحمد عطيه الله، مكتبه النهضه المصريه، ١٣٩٠ هجرى قمرى / ١٩٧٠ ميلادى.

- قصص الأنبياء (المسمى بالعرائس)، أحمد بن محمد بن ابراهيم النيسابورى المعروف بالثعلبى، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠ هجرى قمرى / ٢٠٠٠ ميلادى.

- قصص القرآن من القرآن والأثر، أبو الفداء الحافظ ابن كثير الدمشقى، دار الفكر، بيروت، طبعه ٣، ١٤١٨ هجرى قمرى / ١٩٩٨ ميلادى.

- قصص الأنبياء، ابو جعفر محمد بن جرير الطبرى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩ هجرى قمرى / ١٩٨٩ ميلادى.

- قصص الأنبياء، عبدالوهاب النجار، دار الفكر، بيروت، (دون تاريخ). - الكامل فى التاريخ، ابن الأثير الجزرى، اداره الطباعه المنيريه، القاهره، ١٣٤٨ هجرى

- قمرى. كتاب الأصنام، هشام بن محمد السائب الكلبي، تحقيق د. محمد عبدالقادر أحمد، و أحمد محمد عبيد، مكتبه النهضه المصريه، (دون تاريخ).

- كتاب الروض المعطار فى خبر الأقطار، محمد بن عبدالمنعم الحميرى، تحقيق د. إحسان عباس، مؤسسسه ناصر الثقافيه ١٩٨٠ ميلادى.

- الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، محمود بن عمر المخشرى، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).

- لباب التأويل فى معانى التنزيل المسمى تفسير الخازن على بن محمد ابن ابراهيم البغدادى، المعروف بالخازن، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).

- مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر اختصره ابن منظور، دار الفكر، دمشق، بده الإصدار ١٩٨٤ ميلادى و حتى ١٩٨٨ ميلادى.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، على بن الحسين بن على المسعودى، دارالفكر بيروت، طبعه ٥، ١٣٩٣ هجرى قمرى/١٩٧٣ ميلادى
- معجم البلدان، شهاب الدين ياقوت الحموى، دار صادر، بيروت، ١٣٩٧ هجرى قمرى / ١٩٧٧ ميلادى.
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، محمد فؤاد عبدالباقى، دار الفكر، بيروت ١٤٠١ هجرى قمرى / ١٩٨١ ميلادى
- المعجم المفهرس لمعانى القرآن العظيم، محمد بسام الزين، محمد عدنان سالم دار الفكر المعاصر، بيروت، طبعه ٢، ١٤١٧ هجرى قمرى / ١٩٩٦ ميلادى.
- الموسوعه اليمنيه، مؤسسه العفيف الثقافيه، صنعاء، طبعه ١، ١٤١٢ هجرى قمرى . ١٩٩٢ ميلادى.
- هدايه البيان فى تفسير القرآن، راشد عبدالله الفرحان، طباعه ونشر كليه العودم الإسلامه، طرابلس، ١٩٩٣ ميلادى.
- الوفا بأحوال المصطفى، أبو الفرج عبدالرحمن بن الجوزى، دار الكتب الحديثه مصر، طبعه ١، ١٣٨٦ هجرى قمرى / ١٩٦٦ ميلادى.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

